



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

چاپ شانزدهم

۶

مجموعه کتاب های سرگزشت الهی

جهنم

کمینگاه بزرگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهنم کمینگاه بزرگ

نویسنده:

علیرضا زکی زاده رنانی

ناشر چاپی:

دیوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
جهنم کمینگاه بزرگ	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
اشاره	۱۱
تقدیم به:	۲۲
مقدمه (طرح تحقیق):	۲۲
موضوع تحقیق:	۲۴
پیشینه تحقیق:	۲۶
فصل اول: کلیاتی پیرامون جهنم	۳۲
مفهوم جهنم (دوزخ)	۳۲
ضرورت وجود جهنم (دوزخ)	۳۳
وصف جهنم	۳۴
وصفی دیگر از جهنم	۳۷
جهنم از چه خلق شده؟	۴۰
همه جهنم را مشاهده می کنند!	۴۰
جهنم قابل حرکت دادن است!	۴۱
سفارش حضرت علی (علیه السلام)	۴۴
شیعیان مخلد در آتش نیستند	۴۵
روایاتی چند از دوزخ	۴۷
فصل دوم: اسباب ورود به جهنم	۵۰
اسباب ورود به جهنم	۵۰
اشاره	۵۰
۱- یأس از رحمت خدا	۵۱
۲- عدم اجابت دعوت پروردگار:	۵۴

۵۵	۳- دشمنی و مخالفت با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):
۵۶	۴- سوء ظنّ به خدا:
۵۹	۵- عبادت الهی را نکردن:
۶۰	۶- شرک:
۶۰	۷- نفاق:
۶۱	۸- دنیاپرستی:
۶۳	۹- ظلم و ستم:
۶۵	۱۰- اذیت و آزار مؤمنان:
۶۶	۱۱- تکبّر و غرور:
۶۹	۱۲- عُجب:
۷۱	۱۳- ریا:
۷۳	۱۴- علمای فاجر:
۷۴	۱۵- غیبت:
۷۵	۱۶- دروغ:
۷۶	۱۷- بُخل:
۷۸	۱۸- تعقّل نکردن:
۸۰	۱۹- بداخلاقی:
۸۱	۲۰- خودفریبی و تسويف:
۸۱	۲۱- مال حرام خوردن:
۸۳	۲۲- بی حیایی:
۸۷	فصل سوم: دروازه های جهنّم:
۸۷	اشاره
۸۷	منظور از درهای جهنّم:
۹۵	نوشته های درهای جهنّم:
۹۵	اشاره
۹۶	درب اول جهنّم:

۹۶	درب دوم جهنم:
۹۶	درب سوم جهنم:
۹۷	درب چهارم جهنم:
۹۷	درب پنجم جهنم:
۹۷	درب ششم جهنم:
۹۸	درب هفتم جهنم:
۱۰۱	فصل چهارم: درکات جهنم (طبقات زیرین جهنم)
۱۰۱	درکات جهنم:
۱۰۷	فصل پنجم: عذابهای مختلف دوزخیان
۱۰۷	(۱) کلیات
۱۰۷	شدت عذاب الهی
۱۰۹	شدت خشم دوزخ
۱۰۹	آتش دوزخ با سه گروه سخن می گوید:
۱۱۰	آتش جهنم نه دوزخیان را می کشد و نه زنده نگه می دارد
۱۱۱	آتش دوزخ نخست دل ها را فرا می گیرد
۱۱۲	نمونه هایی از عذاب های گروه های مختلف:
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	خورندگان مال یتیم
۱۱۳	غیبت کردن:
۱۱۳	حلال را حرام نمودن:
۱۱۳	ربا خوران:
۱۱۴	اقسام عذاب زنان:
۱۱۶	ندادن زکات مال:
۱۱۶	گرفتن امانت و رد نکردن آن:
۱۱۶	سورخ کوچک و گاو بزرگ!
۱۱۷	سخن چین و غماز:

- عالم بی عمل: ۱۱۸
- حلال را رها کردن: ۱۱۹
- ترک نماز عشاء: ۱۱۹
- (۲) عذاب های مختلف دوزخیان ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- ۱- باز شدن درهای دوزخ: ۱۲۱
- ۲- آشکار شدن آتش بر دوزخیان: ۱۲۱
- ۳- دوبار عرضه جهنم: ۱۲۲
- ۴- قیافه های وحشتناک: ۱۲۳
- ۵- فرشتگان عذاب: ۱۲۴
- ۶- ملامت فرشتگان عذاب: ۱۲۵
- ۷- ندای بسته شدن در غُل و زنجیر: ۱۲۶
- ۸- بسته شدن در غُل و زنجیر: ۱۲۶
- ۹- بردن با ذلت و خواری تمام: ۱۲۸
- ۱۰- آه و ناله دوزخیان و نهیب دوزخیانان: ۱۲۹
- ۱۱- ریختن آب جوشان بر سر دوزخیان: ۱۳۰
- ۱۲- خوردن غذا از درخت «زقوم»: ۱۳۲
- ۱۳- عطش و آب داغ و گندیده: ۱۳۳
- ۱۴- پوشاندن لباسی سیاه و چسبنده: ۱۳۶
- ۱۵- هم نشینان شیاطین اند: ۱۳۸
- ۱۶- لعن و نفرین یکدیگر در دوزخ: ۱۴۰
- ۱۷- زبان عذرخواهی و فرمان ساکت باش: ۱۴۱
- ۱۸- ملامت دوباره دوزخیانان: ۱۴۲
- ۱۹- سوختن و روئیدن پوست ها: ۱۴۴
- ۲۰- درخواست آب از بهشتیان و ناامیدی: ۱۴۵
- ۲۱- دعوا و جدال جهنمیان: ۱۴۶

۲۲- سرمای شدید در جهنم:	۱۴۹
فصل ششم: امان نامه های جهنم	۱۵۳
اشاره	۱۵۳
۱- سوره ها:	۱۵۳
۱- ۱: سوره آل عمران:	۱۵۳
۲- ۱: سوره های حوامیم:	۱۵۴
۳- ۱: سوره جائیه:	۱۵۴
۴- ۱: سوره قارعه:	۱۵۴
۵- ۱: سوره نصر:	۱۵۵
۲- اعمال:	۱۵۵
۱- ۲: گریه از خوف خدا:	۱۵۵
توبه حضرت داود (علیه السلام):	۱۵۹
گریه های حضرت یحیی (علیه السلام):	۱۶۰
توبه جوان کفن دزد	۱۶۱
۲- ۲: گریه بر امام حسین (علیه السلام):	۱۶۶
۳- ۲: روزه:	۱۶۶
۴- ۲: نرم خویی:	۱۶۷
۵- ۲: خوش اخلاقی:	۱۶۷
۶- ۲: زهد:	۱۶۸
۷- ۲: پیوسته شاد ساختن مؤمن:	۱۶۹
۸- ۲: دفاع از آبروی مؤمن:	۱۷۱
۹- ۲: طعام دادن مؤمن:	۱۷۱
۲- ۱۰- آزاد کردن بنده مؤمن:	۱۷۲
۱۱- ۲- مشایعت مجاهدین در راه خدا:	۱۷۲
فصل هشتم: پرسش هایی پیرامون جهنم	۱۷۶
۱- فلسفه عبور از جهنم چیست؟	۱۷۶

- ۲- آیا دوزه آلان موجود هست؟ ----- ۱۷۸
- ۳- منظور از آتش بزرگ در قرآن چیست؟ ----- ۱۸۰
- ۴- هیزم های جهنم کیانند؟ ----- ۱۸۱
- ۵- اگر پوست های اصلی گنهکارند، پوست های تازه چرا؟ ----- ۱۸۱
- ۶- خلود چرا؟ ----- ۱۸۳
- ۷- نخستین کسی که به دوزخ می رود کیست؟ ----- ۱۸۶
- ۸- آسانترین عذاب در روز قیامت برای چه کسی است؟ ----- ۱۸۶
- فهرست منابع ----- ۱۹۰
- کتابنامه ----- ۱۹۰
- درباره مرکز ----- ۱۹۷

سرشناسه: زکی زاده رنانی، علیرضا، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: جهنم کمینگاه بزرگ / علیرضا زکی زاده رنانی.

مشخصات نشر: قم: دیوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.

فروست: مجموعه کتاب های سرنوشت انسان؛ ۷.

شابک: ۱۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۸-۰۱-۲

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۹]-۱۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: دوزخ

رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۶۵: ج ۸/ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۸۸۱۳۳

ص: ۱

اشاره

بندگان خاص خدا که چنین دعا می کنند:

رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

«پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است».

سوره فرقان/آیه ۶۵.

مقدمه (طرح تحقیق):

یکی از ارکان مهم مذهب اسلام، اعتقاد به «معاد» و جهان آخرت می باشد. مسأله معاد از نظر اهمیت، بعد از مسأله توحید مهمترین مسأله دینی و اسلامی است. پیغمبران (و بالخصوص آنچه از قرآن (۱) درباره پیغمبر .

ص: ۱۲

۱- در قرآن کریم فراوان از «معاد» و جهان آخرت سخن گفته شده است، که می توان آن را در قالب دو استدلال جمع نمود: یک نوع آن براساس توحید است که قرآن می گوید ممکن نیست خدا باشد ولی معادی نباشد، یعنی اگر معاد نباشد خلقت عبث و بیهوده است. تعبیر قرآن این است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟». (مؤمنون: ۱۱۵) در واقع قرآن اینطور می گوید: یا باید بگوئید خدایی نیست، پس خلقت و آفرینش عبث و باطل و بیهوده است؛ و یا اگر خدایی هست که جهان را آفریده است معادی هم باید باشد، چرا که معاد متمم خلقت است، مکمل خلقت است و جزیی است از خلقت که با نبودن آن خلقت ناقص است و عبث و بیهوده. یک سلسله استدلالهای دیگر هم در قرآن هست که همان نظام موجود و مشهود را دلیل بر قیامت و معاد قرار می دهد. در اول سوره حج و مؤمنون هست که أَيُّهَا النَّاسُ! اگر در بعث و در قیامت شک دارید، پس ببینید خلقت خودتان را، بعد خلقت خود ما را می گوید که شما را از نطفه آفریدیم، نطفه را از خاک آفریدیم، بعد نطفه را تبدیل به علقه و علقه را تبدیل به مضغه کردیم، بعد برای مضغه استخوان قرار دادیم، بعد گوشت پوشانیدیم، بعد شما را به صورت طفل درآوردیم، «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ، ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ؛ سپس شما بعد از آن می میرید؛ سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید». (مؤمنون: ۱۶، ۱۵) همچنین کأنه همین راهی را که تا حالا آمده اید ادامه می دهید تا منتهی شود به قیامت. (شهید مطهری، معاد: ۱۵).

موضوع تحقیق:

«جهنّم» یا خانه عذاب، محلّی است که وعده گاه تمام ستمگران و کفار بوده و سرنوشت نهایی آنان می باشد.

ما در این نوشتار بر آنیم که تصویری کلی از این مکان را نشان دهیم. عواملی که باعث ورود به آن می شود را بیان نموده و اسبابی که باعث نجات از آن می شود را شرح دهیم، و در نهایت به پرسش هایی چند درباره برخی مسائل آن پاسخ گوئیم.

پرسش های تحقیق:

۱- جهنّم چیست؟

۲- چه عواملی باعث ورود به جهنّم می شود؟

۳- منظور از درهای جهنّم چه می باشد؟

۴- منظور از درکات جهنّم چیست؟

۵- امان نامه های جهنّم چه می باشد؟

۶- چه عذاب هایی در جهنّم وجود دارد؟

۷- چرا مجرمان در جهنّم همیشگی اند؟

۸- فلسفه عبور همه انسان ها از جهنّم چیست؟

اهداف تحقیق:

الف: بیان مواردی از آیات قرآن و روایاتی که در زمینه جهنّم وارد شده است.

ب: تصویر سازی کلی مطالب جهنّم و مسائل مربوط به آن.

ج: پاسخ به پرسش هایی پیرامون جهنّم.

انگیزه تحقیق:

نگارنده به قصد خدمت به قرآن کریم و احادیث معصومین (علیهم السلام) این نوشتار را به رشته تحریر درمی آورد.

امید است مورد قبول خداوند متعال و ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار گیرد.

بحث از جهنم و مطالب آن سابقه ای طولانی دارد، ولیکن کتابی مستقل درباره مسائلی کلی آن نگاشته نشده است، و بیشتر مطالب آن در بین مطالب کتب تفسیری و روایی وجود دارد.

برخی از کتاب های نوشته شده درباره جهنم نیز بیان نظریات غربی و پاسخ به شبهات آنان می باشد.

نگارنده در این میان کتابی که تمام موارد آیات و روایات مربوط به جهنم را جمع آوری کند، نیافتم.

ضرورت تحقیق:

نبودن کتابی مستقل و جامع در زمینه جهنم، موضوع فوق را روشن می سازد.

بویژه آنکه تمام اقشار مختلف جامعه از این مطالب استفاده می کنند، و آنها را نقل می نمایند.

پیش فرض های تحقیق:

۱- در قرآن کریم که مطالب آن قطعی و تحریف نشده است، بحث از جهنم و مسائل آن فراوان شده است. مطالب آن استخراج و فصل بندی می شود.

۲- روایات ائمه معصومین (علیهم السّلام) نیز در بر گیرنده مسائل بسیاری از جهنم می باشد.

روش تحقیق:

روش زمینه ای و موردی: در این روش پژوهش گسترده ای از موقعیت فعلی و قبلی درباره جهنم انجام شد و مطالب آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفت.

این نوشتار بیان می کند که چه هست و چه خواهد بود. و لذا در این نوشتار تصویر کاملی از جهنم ارائه می شود.

روش جمع آوری اطلاعات: این تحقیق به صورت استفاده از کتابخانه ها و سی دی های تحقیقاتی می باشد. که عمدتاً مطالب از کتابخانه ها می باشد، ولی برای تخریج مصادر از سی دی های تحقیقی کمک گرفته شده است.

محدودیت های تحقیق:

الف: گستردگی مطالب و تأثیر ذهن پژوهشگر در انتخاب مطالب و در برخی موارد ارزیابی آنها.

ب: پراکندگی مطالب جهنم و مسائل مربوط به آن در تفاسیر بزرگ و مفصل، که دسترسی به همه آنها دشوار می نماید.

ج: مطالب مربوط به جهنم را به کتب تفاسیر و روایی محدود می کنیم، در حالی که در کتب اخلاقی نیز مطالب زیبایی بیان شده است.

سخن آخر نیایش شانزدهم امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه:

«خدایا من به تو پناه می آورم از آتشی که آن را بر عاصیان سخت گرفته اند و به آن وعید داده ای کسانی را که روی از رضایت تو بر بتابند. و از آتشی که نورش، ظلمت است و آسانش، دردناک و دورش، نزدیک است. و از آتشی که بعضی شعله های آن، دیگر شعله ها را می بلعد و بر پاره دیگر حمله می برد.

و از آتشی که استخوان ها را پودر می کند و بر اهل آتش، نوشابه ای گداخته می نوشاند. و از آتشی که هرگز باقی نمی گذارد کسانی را که به سوی آن تضرع می کنند و رحم نمی آورد بر کسانی که از آن طلب عطوفت دارند و قدرت ندارند که تخفیفی قائل شود در حق کسی که تسلیم آن شده است.

آتشی که با ساکنان خود با دردناکترین آنچه دارد برخورد می کند یعنی با انتقام دردآور و ابتلاء شدید» (۱).

ص: ۱۶

و کلام بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت اذمام خمینی (قدس سره) که فرمود:

«وای به حال کسی که با نماز و طاعتش وارد جهنم شود، امان از کسی که صورت صدقه و زکات و صلاتش صورتهایی باشد که زشت تر از آنها تصور نشود».^(۱)

و در جای دیگر فرمود:

«ای بیچاره انسان! جهنم و عذابهای گوناگون عالم ملکوت و قیامت، صورتهای عمل و اخلاق خود تست. تو به دست خود خویشتن را دچار ذلت و زحمت کردی و می کنی. تو با پای خود به جهنم می روی و به عمل خود، جهنم درست می کنی. جهنم نیست جز باطن عملهای ناهنجار تو. ظلمتها و وحشتهای برزخ و قبر و قیامت نیست جز ظلّ ظلمانی اخلاق فاسده و عقاید باطله بینی انسان:

«فَمِنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^(۲) امیر المؤمنین (علیه السلام) فرماید: «این آیه شریفه، محکمترین آیات است. و ظاهر این آیه شریفه آن است که خود عمل خوب و بد را می بینیم. در آیه ۳۰ آل عمران فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ».

اگر اعمال بنی انسان نبود و صورتهای غیبی عملهای زشت ما نبود، جهنمی نبود و همه عالم غیب برد و سلامت بود و در عین حال، جهنم، باطنش صورت لطف و رحمت الهی است که برای تخلص مؤمنان معصیت کار و رساندن آنها را به سعادت ابد، چاره منحصره است، زیرا که فطرت مخموره صافیه انسان، چون طلایی است که در ایام عمر، آن را مغشوش و مخلوط به مس نموده باشیم. باید آن طلا را با کوره ها و آتش های ذوب کننده خالص نمود و از غلّ و غش بیرون آورد: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضه-». پس جهنم، برای کسانی که فطرتشان به کلی محجوب نشده و به کفر و جهود و نفاق نرسیده باشند، رحمت است در صورت غضب. و اگر به این فشارها و .

ص: ۱۷

۱- حضرت امام خمینی (قدس سره) نک: چهل حدیث: ۵۲.

۲- زلزله: ۷-۸.

زحمت و ذلت عذابهای برزخی و قبری رفع کدورت‌های نفسانی شد و اجانب و غرائب فطرت زایل شد، در قیامت به سعادت رسید، و در ظلّ عنایات شافعان (علیهم السّلام) به مقام کریم موعود خود رسید. و اگر خدای نخواستہ ریشه اخلاق فاسده و ظلمات و کدورت‌های نفسانیہ، به کلی زایل نشد، در احوال و عذابهای روز قیامت و مواقف پنجاه گانه آن واقع شود، و در تحت فشارها و عذابهای بیشتری واقع گردد، تا بلکه امر به عذاب سخت جهنّم منتهی نشود. و اگر در این مواقف هولناک نیز نور فطرت غلبه نکرد، کار منتهی به جهنّم شود، چنانچه گفته اند: «آخر الدّواء الکئی»، آخرین معالجه داغ کردن است.

پس در عذابهای گوناگون جهنّم او را در طبقات آن محبوس کنند، تا غلّ و غشّ از باطن نفس و فطرت پاک شود، و طلای خالص فطرت الله - که لایق دار کرامت حق است - پیدا شود، و از اجناس غریبه خالص گردد، «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّقَابِلِينَ». و کیفیت این نزع در اشخاص مختلف است حسب اختلاف کمال و نقص ملکات». (۱)

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

علیرضا زکی زاده رنانی

قم مقدسه - زمستان ۱۳۸۶ .

ص: ۱۸

مفهوم جهنّم (دوزخ)

جهنّم (۱) در لغت به معنی «خانه عذاب» آمده است. (۲) جوهری و راغب اصفهانی گویند: لغت آن فارسی است و اصل آن جهنّام است. (۳) در النّهایه ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هجری) آمده است: رکیه جهنّام و جهنّم. یعنی چاه عمیق و جهنّم به واسطه عمیق بودن، جهنّم خوانده شده است. (۴)

به هر حال جهنّم در استعمال قرآن محلّ عذاب آخرت و وعده گناه کفّار و ستمگران است. این کلمه هفتاد و هفت بار در آیات .

ص: ۲۱

۱- غلامحسین مصاحب در کتاب «دائرة المعارف فارسی» خود گوید: «جهنّم مأخوذ از کلمه عبری به معنای وادی هنوم (GEHINOM) است. این وادی در جنوب شهر اورشلیم واقع شده است که در عهد قدیم مسلخ قربانی اطفال بوده است. این لفظ بعدها در متون متأخر یهودی، به محلی اطلاق شد که شروران، بعد از مرگ در آنجا مورد عذاب واقع می شوند.

۲- ر.ک: قاموس قرآن: ۸۴:۲.

۳- نک: الصحاح ۵: ۱۸۹۲؛ مفردات راغب: ۱۰۲.

۴- ر.ک: النّهایه ۱: ۳۱۲.

مختلف تکرار شده است. و در برخی آیات نیز حکایت از آن دارد که جهنم [و آتش آخرت] با شعور است و قدرت سخن گفتن دارد و می شنود و صدا می کند. (۱)

ضرورت وجود جهنم (دوزخ)

لازمه بُرهان عدالت الهی و نیز مقتضای عقل این است که سزایی دیگر برای پاداش و کیفر وجود داشته باشد.

همانگونه که می دانیم، در این جهان انسانها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بد آزادند؛ از یک سو، کسانی یافت می شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می کنند. و از سوی دیگر، تبهکارانی دیده می شوند که برای رسیدن به هوسهای شیطانی خودشان بدترین ستمها و زشتترین گناهان را مرتکب می گردند. و اساساً هدف از آفرینش انسان در این جهان و مجهز ساختن او به گرایشهای متضاد و به نیروی اراده و انتخاب، و به انواع شناختههای عقلی و نقلی، و فراهم کردن زمینه برای رفتارهای گوناگون و قرار دادن وی بر سر دو راهیهای حقیقت و باطل و خیر و شر همین است که انسان در معرض آزمایشهای بی شمار، واقع شود و مسیر تکامل خود را با اراده و اختیار برگزیند تا به نتایج اعمال اختیاری و پاداش و کیفر آن برسد.

اما می بینیم که در این جهان، نیکوکاران و تبهکاران، به پاداش و کیفری که در خور اعمالشان باشد نمی رسند و چه بسا تبهکارانی که از نعمتهای بیشتری برخوردار بوده و هستند. و اساساً زندگی دنیا ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از کارها را ندارد. مثلاً کسی که .

ص: ۲۲

۱- مانند آیه ۳۰ سوره ق: «یوم تقول لجهنم هل امتلائت و تقول هل من مزید: روزی که به جهنم گوئیم آیا پر شدی؟ می گوید: آیا زیادتى هست».

هزاران شخص بی گناه را به قتل رسانیده است نمی توان او را جز یک بار، قصاص کرد و قطعاً سایر جنایاتش بی کیفر می ماند در صورتی که مقتضای عدل الهی این است که هر کس کوچکترین کار خوب یا بدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس همچنان که این جهان، سرای آزمایش و تکلیف است باید جهان دیگری باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعمال باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد تا عدالت الهی، تحقق عینی یابد.

از طرفی دیگر، عقل اذعان دارد که جهان آخرت، باید دست کم دارای دو بخش مجزا برای رحمت و عذاب باشد تا نیکوکاران و تبهکاران از یکدیگر تفکیک شوند و هر کدام به نتیجه اعمال خودشان برسند و این دو بخش، همان است که در لسان شرع به نام بهشت و جهنم (دوزخ) شناخته می شود.^(۱)

وصف جهنم

جهنم (دوزخ) جایگاه کافران و منافقانی است که هیچ نور ایمانی در دلهایشان وجود ندارد،^(۲) و گنجایش آن چنان است که پس از در بر گرفتن همه تبهکاران، باز هم «هل من مزید» می گوید!^(۳)

شعله های آتش از هر سو زبانه می کشد و صدای گوش خرامش و حشم آلود آنها بر وحشت و اضطراب می افزاید،^(۴) قیافه ها عبوس و .

ص: ۲۳

۱- ر.ک: مصباح یزدی، آموزش عقاید، ۳، ص ۶۰.

۲- نساء: ۱۴۰ و ۱۶۸؛ انفال: ۳۶.

۳- ق: ۳۰.

۴- هود: ۱۰۶؛ انبیاء: ۱۰۰؛ فرقان: ۱۲؛ ملک: ۷-۸.

در هم کشیده و سیاه و زشت و چروکیده است (۱) و حتی در چهره فرشتگان دوزخیان هم، اثری از مهر و عطوفت و نرمی دیده نمی شود. (۲)

دوزخیان با غل و زنجیر و بندهای آهنین، بسته شده اند (۳) و آتش، سراپای آنان را فرا گرفته، (۴) و خودشان آتش گیره و هیزم آند. (۵) در فضای دوزخ جز آه و ناله و ضجه و فریاد دوزخیان و نهیب دوزخبانان، صدایی به گوش نمی رسد. (۶) بر سر و روی تبهکاران، آب جوشان می ریزند که اندرون آنان را نیز ذوب می کند، (۷) و هر گاه از فرط عطش و التهاب، درخواست آب کنند، آب داغ و آلوده و گندیده ای به آنان داده می شود و آن را با حرص و ولع می نوشند، (۸) و غذایشان از درخت «زقوم» است که از آتش می روید و خوردن آن بر سوزش درونشان می افزاید، (۹) و لباسشان از ماده سیاه و چسبنده ای است که خود، موجب عذابشان می گردد (۱۰) و همنشینان شیاطین و جنیان گنهکارند که آرزوی دوری از آنان را می کنند، (۱۱) و نسبت به یکدیگر نیز لعن و نفرین می فرستند. (۱۲).

ص: ۲۴

۱- آل عمران: ۱۰۶؛ مَلَك: ۲۷؛ مؤمنون: ۱۰۴؛ زمر: ۶۰.

۲- تحریم: ۶ و ۹۱.

۳- رعد: ۵؛ ابراهیم: ۴۹؛ سبأ: ۳۳؛ غافر: ۷۱؛ الحاقه: ۳۲؛ دهر: ۴.

۴- ابراهیم: ۵۰؛ فرقان: ۱۳؛ انبیاء: ۹۸؛ جن: ۱۵؛ تحریم: ۶.

۵- بقره: ۲۴؛ آل عمران: ۱۰؛ انبیاء: ۹۸؛ جن: ۱۵.

۶- فرقان: ۱۳-۱۴؛ انشقاق: ۱۱.

۷- حج: ۱۹-۲۰؛ دخان: ۴۸.

۸- انعام: ۷۰؛ یونس: ۴؛ کهف: ۲۹؛ واقعه: ۴۲-۴۴؛ محمد: ۱۵.

۹- صافات: ۶۲-۶۶؛ دخان: ۴۵؛ واقعه: ۵۲-۵۳؛ نبأ: ۲۵.

۱۰- ابراهیم: ۱۷؛ طه: ۷۴؛ فاطر: ۳۶.

۱۱- زخرف: ۳۸-۳۸؛ شعراء: ۹۴-۹۵؛ ص: ۸۵.

۱۲- اعراف: ۳۸-۳۹؛ عنکبوت: ۲۵؛ مرسلات: ۳۵-۳۶.

همین که بخواهند زبان عذرخواهی به درگاه الهی گشایند فرمان دور باش و ساکت باش، خاموششان می کند (۱) پس به دوزخیان پناه می برند که شما از خدا بخواهید که اندکی از عذاب ما بکاهد، پاسخ می شنوند: مگر خدای متعال، پیامبران را مبعوث نفرمود و حجت را بر شما تمام نکرد؟ (۲)

بار دیگر، درخواست مرگ می کنند و جواب می شنوند که شما برای همیشه در دوزخ خواهید ماند. (۳) و با اینکه مرگ از هر سوی بر ایشان می بارد نمی میرند (۴) و هر چه پوست بدنشان بسوزد بار دیگر پوست نئی می روید و عذابشان ادامه می یابد. (۵)

از بهشتیان درخواست اندکی آب و خوراک می کنند و پاسخ می شنوند که خدای متعال نعمت های بهشتی را بر شما حرام کرده است. (۶) و بهشتیان از آنان می پرسند: چه چیز موجب بدبختی شما شد و به دوزختان کشاند؟ می گویند: ما اهل نماز و عبادت خدا نبودیم و به مستمندان کمک نمی کردیم و با تبهکاران هم سو می شدیم و روز قیامت را تکذیب می کردیم. (۷) آنگاه به ستیز با یکدیگر می پردازند، (۸) گمراه شدگان به گمراه کنندگان می گویند: این شما بودید که ما را گمراه کردید، آنان پاسخ می دهند: شما به دلخواه از ما پیروی کردید. (۹).

ص: ۲۵

۱- مؤمنون: ۱۰۸؛ روم: ۵۷؛ غافر: ۵۲؛ مرسلات: ۳۵-۳۶.

۲- غافر: ۴۹-۵۰.

۳- زخرف: ۷۷.

۴- ابراهیم: ۱۷؛ طه: ۷۴؛ فاطر: ۳۶.

۵- نساء: ۵۶.

۶- اعراف: ۵۰.

۷- مدثر: ۳۹-۴۷.

۸- ص: ۵۹-۶۴.

۹- اعراف: ۳۸-۳۹؛ صافات: ۲۷-۳۳؛ ق: ۲۷.

زیر دستان به زبردستان می گویند: این شما بودید که ما را به این بدبختی کشانیدید، آنان پاسخ می دهند: مگر ما به زور، شما را از راه راست بازداشتیم؟(۱)

سرانجام، به شیطان می گویند: این تو بودی که موجب گمراهی ما شدی، و او پاسخ می دهد: خدا به شما وعده راستین داد و نپذیرفتید، و من وعده دروغ دادم پذیرفتید، پس به جای سرزنش من، خویشتن را سرزنش کنید، و امروز هیچ کدام نمی توانیم به فریاد دیگری برسیم.(۲) و بدین سان، چاره ای جز تن دادن به کیفر کفر و نافرمانی خودشان نمی بینند و جاودانه در عذاب می مانند. (۳) (۴)

وصفی دیگر از جهنم

مرحوم دیلمی (از علمای قرن پنجم هجری) در کتاب «ارشاد القلوب» خود چنین نقل می کند: بینا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، ذات یوم قاعداً إذا أتاه جبرئیل (عليه السَّلام) و هو کثیر حزينٍ متغیر اللون فقال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): یا جبرئیل ما لی أراک کئیباً حزیناً؟

فقال: یا محمد! فکیف لا أکون کذلک و إنما وضعت منافیخ جهنم الیوم.

فقال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): و ما منافیخ جهنم یا جبرئیل؟ .

ص: ۲۶

۱- ابراهیم: ۲۱ ؛ سبأ: ۳۱-۳۳.

۲- ابراهیم: ۲۲.

۳- بقره: ۳۹، ۸۱، ۲۵۷، ۲۱۷، ۱۶۲ ؛ آل عمران: ۸۸، ۱۶۶ ؛ نساء: ۱۶۹ ؛ مائده: ۳۷، ۸۰ ؛ انعام: ۱۲۸ ؛ اعراف: ۳۶ ؛ توبه: ۶۸، ۶۳، ۱۷ ؛

یونس: ۲۵، ۲۷ ؛ هود: ۱۰۸ ؛ رعد: ۵ ، نحل: ۲۹ ؛ کهف: ۱۰۸ ؛ طه: ۱۰۱ ؛ سجده: ۲۰ ؛ مؤمنون: ۱۰۳ ؛ احزاب: ۶۵ ؛ زمر: ۷۲

و....

۴- آیت الله مصباح یزدی، آموزش عقاید ۳: ۸۳.

فقال: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمْرٌ بِالنَّارِ فَأَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَالَمٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، وَهِيَ سُودَاءٌ مُظْلَمَةٌ. فَلَوْ أَنَّ حَلْقَهُ مِنَ السَّلْسَلَةِ الَّتِي طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَضَعْتَ عَلَى الدُّنْيَا، لَذَابَتْ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا، وَلَوْ أَنَّ قَطْرَهُ مِنَ الزَّقُومِ وَالضَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا، مَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ نَتْنِهَا.

قال: فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وَبَكَى جِبْرِئِيلُ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا مَلَكًا، فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكُمَا يَقْرَأُ كَمَا السَّلَامُ وَيَقُولُ: إِنِّي أَمْنَتُكُمَا مِنْ أَنْ تَذْنِبَا ذَنْبًا أَعَذَّبَكُمَا عَلَيْهِ؛

روزی رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حالی که نشسته بودند جبرئیل با حالتی افسرده و محزون بر پیامبر نازل شد، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به جبرئیل گفت: ای برادرم جبرئیل چرا تو را محزون و افسرده خاطر می بینم؟

گفت: چگونه افسرده نباشم در حالی که نفخهای [دمهای] جهنم امروز تمام شده.

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: نفخهای جهنم چیست؟

گفت: خداوند امر کرد هزار سال آتش جهنم را دمیدند تا اینکه سرخ شد. سپس هزار سال دمیدند تا اینکه سفید شد و هزار سال دمیدند تا اینکه سیاه شد و اکنون سیاه و تاریک است و تاریکی بالایی تاریکی است.

ای محمد! اگر یک حلقه از آن سلسله های آتشین که طولش هفتاد ذراع [حدود ۳۵ متر] است (۱) بر کوههای دنیا نهند همه کوهها از شدت گرمای آن ذوب می شوند و اگر یک قطره از زقوم و ضریع (۲) «

ص: ۲۷

۱- اشاره به سوره حاقه، آیه ۳۲.

۲- «ضریع»: در تفسیر مجمع البیان، ابن عباس از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل کرده که: «ضریع» چیزی است در آتش دوزخ می باشد، خار مانند، تلخ تر از گیاه صبر، بد بو تر از مُردار، سوزانده تر از آتش و خداوند آن را ضریع نامیده «ر.ک: قاموس قرآن ۴: ۱۸۲؛ همچنین در تفاسیر ذیل آیه ۶ سوره غاشیه نیز بحث از آن شده است.» زقوم: نام گیاهی است، تلخ و بد بو و بد طعم است که دارای برگهای کوچکی است و در سرزمین تهامه از جزیره عرب می روید و شیرۀ تلخی دارد که اگر به بدن اصابت کند، بدن متورم می شود. «تفسیر نمونه ۲۱: ۲۰۳؛ همچنین در تفاسیر قرآن کریم ذیل آیه ۴۳ سوره دخان مفصل بحث شده است.»

در تمام آبهای اهل دنیا بیندازند همه اهل دنیا از بدبویی و فساد و گندیدگی او هلاک خواهند شد. (۱)

حضرت امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، در کتاب «چهل حدیث» خود بعد از نقل این روایت می فرماید:

«ای عزیز! امثال این حدیث شریف بسیار است، و وجود جهنم و عذاب اَلیم آنم از ضروریات جمع ادیان و واضحات برهان است، و اصحاب مکاشفه و ارباب قلوب در همین عالم نمونه آن را دیده اند.

درست تصوّر و تدبّر کن در مضمون این حدیث کمرشکن، آیا اگر احتمال صحت هم بدهی، نباید مثل دیوانه ها سر به بیابان بگذاری؟ چه شده که ما این قدر در خواب غفلت و جهالتیم؟ آیا ملکی مثل رسول الله و جبرئیل بر ما نازل شده و ما را از عذاب خدا ایمن کرده؟ با اینکه رسول خدا و اولیاء او تا آخر عمر هم از خوف خدا قرار نداشتند و خواب و خوراک نداشتند. علی بن الحسین، علیهما السلام، امام معصوم، گریه ها و زاریهایش و مناجات و عجز و ناله هایش دل را پاره پاره می کند. ما را چه شده که هیچ حیا نکرده در محضر ربوبیت این قدر هتک حرمت و نوامیس الهی را می کنیم؟ ای وای بر ما و بر غفلت ما، وای بر ما و بر شدت سكرات موت ما، .

ص: ۲۸

ای وای بر حال ما در برزخ و سختیهای آن، و در قیامت و ظلمت‌های آن، ای وای بر حال ما در جهنم و عذاب و عقاب آن». (۱)

جهنم از چه خلق شده؟

از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پرسیدند خداوند جهنم را از چه آفریده و چگونه و چند است؟ فرمود: خداوند جهنم را از خشم خود خلق کرد و اندر زمین هفتم است و هر طبقه در زیر هم قرار دارد و هر دوزخی تا دوزخ دیگر پانصد راه است و هر یک از دیگری هفتاد بار سوزان تر است و آخرین آنها در که اسفل است که محل منافقین است که: «أَنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». (۲)

همه جهنم را مشاهده می کنند!

در برخی آیات قرآن مطلبی بیان شده است که شاید شنیدن آن برای غالب مردم شگفت انگیز باشد، اینکه همه انسان ها و حتی اجنه، جهنم را مشاهده می کنند و بالاتر از آن، بدون استثناء همگی وارد جهنم می شوند.

۱- در آیه ۷۱ از سوره مریم آمده است: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا- وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْتَضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا: و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان! سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می بخشید، و ظالمان را در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو درآمده اند در آن رها می کنیم»..

ص: ۲۹

۱- نک: چهل حدیث: ۲۴.

۲- نساء: ۱۴۵؛ معراج پیامبر، اثر نگارنده، ص ۶۵.

در اینکه منظور از «وُرود» در جمله «إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» چیست؟ در میان مفسران گفتگوی دامنه داری است که می توانید به فصل آخر کتاب (۱) مراجعه فرمائید.

۲- در سوره تکاثر، آیه ۶ نیز آمده است: «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ: شما قطعاً جهنم را خواهید دید».

صریح این آیه نیز حکایت از مشاهده دوزه برای همگان است، چرا که همگجی باید از کنار جهنم بگذرند.

۳- در سوره نازعات، آیه ۳۶ نیز آمده است: «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى: در آن روز جهنم برای هر بیننده آشکار می گردد».

جمله «لِمَنْ يَرَى» اشاره به این است که جهنم در آن روز به قدری آشکار است که هر بیننده ای بدون استثنا آن را می بیند و بر هیچکس مخفی نیست، نه نیکان و نه بدان که جایگاهشان دوزخ است. (۲)

جهنم قابل حرکت دادن است!

در سوره فجر، آیه ۲۳ آمده است که: «وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ * يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى: و در آن روز جهنم را حاضر کنند و در آن روز انسان متذکر می شود، اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد».

از این تعبیر استفاده می شود که جهنم قابل حرکت دادن است، و آن را به مجرمان نزدیک می کنند.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می خوانیم که وقتی آیه فوق «وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد رنگ چهره مبارکش دگرگون گشت، این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی (علیه السلام) رفتند و .

ص: ۳۰

۱- فصل آخر، «پرسش هایی پیرامون جهنم»، پرسش (۱).

۲- نک: تفسیر نمونه ۱۰۵:۲۶.

ماجرای را بیان کردند، علی (علیه السلام) آمد میان دو شانه پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را بوسید و گفت: ای رسول خدا! پدرم و مادرم به فدایت باد، چه حادثه ای روی داده؟ فرمود: جبرئیل آمد و این آیه را تلاوت کرد.

علی (علیه السلام) می گوید: عرض کردم: چگونه جهنم را می آورند.

فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند! و آن در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می زند، سپس منت در برابر جهنم قرار می گیرم و او می گوید: ای محمد! مرا با تو کاری نیست، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده، در روز هر کس در فکر خویش است ولی محمد می گوید: «رَبِّ امَّتِي! امَّتِي! پروردگارا امَّتَم امَّتَم!» (۱)

آری هنگامی که انسان مجرم این صحنه ها را می بیند تکان می خورد و بیدار می شود، هاله ای از غم و اندوه وجودش را می پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

انسان آرزو می کند باز گردد و گذشته تاریک را جبران کند، اما درهای بازگشت به کلی بسته است. می خواهد توبه کند اما زمان توبه سپری شده است. می خواهد اعمال صالحی بجا آورد تا اعمال سوئش را تلافی کند اما پرونده اعمال در هم پیچیده شده.

اینجا است که فریادش بلند می شود می گوید: ای کاش اعمال صالحی برای زندگی تو فرستاده بودم! (يقول يا ليتني قدمت لحياتي). (۲)

جالب توجه اینکه نمی گوید برای زندگی آخرتم بلکه می گوید برای زندگیم، گوئی واژه حیات شایسته غیر زندگی آخرت نیست، و .

ص: ۳۱

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۴۸۳:۱۰؛ تأویل الآیات ۷۹۴:۲ ح ۴؛ مجمع البحرین ۴۳۵:۱.

۲- فجر: ۲۴.

زندگی زود گذر آمیخته با انواع مصائب در دنیا زندگی محسوب نمی شود همانگونه که در آیه ۶۴ عنکبوت می خوانیم:

و ما هذه الحياه الدنيا الا لهو و لعب و ان الدار الاخره لهي الحيوان لو كانوا يعلمون.

«این حیات دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست، و حیات حقیقی حیات آخرت است اگر می دانستند».

آری آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند، لقمه ای در دهان گرسنگان نگذاشتند، اموال ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت اموال دنیا تمام قلوبشان را تسخیر کرده بود، در آن روز آرزو می کنند که ای کاش چیزی برای حیات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است از پیش فرستاده بودند، ولی این آرزویی است بی نتیجه که هرگز بجائی نمی رسد. (۱)

از حضرت امام باقر (علیه السلام) نیز روایت شده است که چون این آیه نازل شد: «وَجِئْ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ؛ و بیاورند در آن روز جهنم را»، از حضرت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مورد معنی این آیه پرسیدند، فرمود که: جبرئیل روح الامین مرا خبر داده که چون حق تعالی اولین و آخرت را در قیامت جمع کند، جهنم را بیاورند با هزار مهار که او را صد هزار مَلَمَك در نهایت شدت و غلظت می کشند، و جهنم را صدایی در هم شکستن و خروش و غضب بزرگ بوده باشد، پس نفسی بکشد و صدایی در آن ظاهر شود که اگر نه آن باشد که حق تعالی امر مردم را از برای حساب تأخیر کرده است، هر آینه همه را هلاک کند، پس نماند هیچ بنده ای از بندگان خدا، نه ملکی و نه پیغمبری مگر آنکه فریاد کند: رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي؛ پروردگارا، جان مرا، جان مرا نجات ده. و تو ای پیغمبر خدا! ندا کنی: اَمَّتِي اَمَّتِي و از برای اَمَّت .

ص: ۳۲

خود دعا کنی. پس صراط را بر روی آن بگذارند، از مو باریکتر و از شمشیر بُرنده تر. (۱)

سفارش حضرت علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در ضمن سفارش به تقوای الهی می فرمایند: «وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَقَدْ أُودِئْتُمْ مِنْهَا بِاللَّارِ تَحِيَالٍ وَأُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرِّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكِهَةِ تُصَيِّبُهُ وَالْعَثَرَةِ تُدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَمِجَ حَجَرٌ وَفَرَيْنَ شَيْطَانٍ أَيُّهَا الْيَفْنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا التَّحَمَّتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لَحُومَ السَّوَاعِدِ. (۱)

«مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید. آگاه باشید این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبت‌های دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگ‌های داغ بیابان او را رنج داده، دیده اید که تحمّل آن مشکل است؟ پس چگونه می شود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگ‌های گداخته، همنشین شیطان باشید؟ آیا می دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعله‌ها بر روی هم می غلتند و یکدیگر را می کوبند؟ (۲).

ص: ۳۳

۱- ر.ک: الکافی: ۸: ۳۱۲ ح ۴۸۶؛ أمالی شیخ صدوق: ۲۴۱ ح ۲۵۶؛ الفضائل: ۱۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳، ترجمه محمد دشتی (رَحِمَهُ اللهُ) ص ۳۵۵.

ای پیر سالخورده! که پیری وجودت را گرفته است، چگونه خواهی بود آنگاه که طوقهای آتش به گردنهای انداخته شود، و غل و زنجیرهای آتشین به دست و گردن افتد؟».

شیعیان مخلد در آتش نیستند

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۱).

«پروردگارت در آینده به تو بخششی خواهد کرد تا خشنود شوی».

در تفسیر این آیه رسیده است که حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) راضی نخواهد شد که یک نفر از اَمّت او در جهنّم باشد، و قول دیگر حضرت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که: «اَذْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي؛ مَنْ شَفَاعَتِ خُودِ رَا بَرَايَ مُرْتَكِبِينَ گناهان کبیره از اَمّت خود ذخیره کرده اند»، مؤید دیگری بر اثبات این مطلب است.

دلیل دیگر، بشارت و مژده هائی است که برای شیعیان وارد شده که مخلد در جهنّم نخواهند بود (۲) و دوستی پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و عترت او (یعنی ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَام)) ایشان را هر چه کرده باشند از عذاب نجات خواهد داد.

دلیل دیگر، اخباری است که دلالت دارد که هر بلا و ناخوشی و مرضی که در دنیا به مؤمن می رسد کفّاره گناه اوست، مانند سخن حضرت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «الْحَمْدُ مِنْ قِيحِ جَهَنَّمَ، وَ هِيَ حِظُّ الْمُؤْمِنِ».

ص: ۳۴

۱- ضحی: ۵.

۲- مانند روایت امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) که فرمودند: «به خدا سوگند احدی از شما به دوزخ نمی رود. پس برای رسیدن به درجات بهشت با هم رقابت کنید و با پارسائی دل دشمن خود را دردمند سازید». (ر.ک: اُمالی شیخ طوسی: ۲۹۶ ح ۵۸۱؛ وسائل الشیعه: ۱۵: ۲۴۸ ح ۲۰۴۱۲).

من النار(۱)؛ تب از پلشتی جهنم است و همین است نصیب مؤمن از آتش دوزخ».

دلیل دیگر، احادیثی که وارد شده است که: در روز قیامت، کفار و دشمنان اهل بیت رسالت، فدای مؤمنین و شیعیان خواهند شد. و گناهان شیعیان را به پای ایشان نوشته، آنها را به عوض ایشان به جهنم خواهند برد.

همچنان که مروی است که: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند که:

« اُمَّتْ مِنْ، اُمَّتْ مَرْحُومَةٍ اَنْد، وَ دَرِ اٰخِرَتِ اَزْ بَرای ایشانش عذابِی نیست. وَ اَنْچِه باید اَزْ عِقَابِ بَه ایشانش رسید دَر دُنیا بَه واسطه بَلَاها وَ مَحَنَتِها وَ زَلْزَلِها می رسد، وَ چُونِ رُوزِ قِیامت شود بَه هَرِ یَکِ اَزْ اُمَّتِ مِنْ، مَرْدِی اَزْ کُفَّارِ اَهلِ کُتابِ را بَدَهند وَ گویند اِینِ فِدایِ تُو اِست اَزْ آتَشِ». (۲) وَ احادیثِ اَهلِ بیتِ وارد است که: «ناصبین وَ دشمنانِ ما را بَه سَببِ ظَلَمِی که بَه شیعیانِ ما کُردِه اَند وَ بَدِی ایشانش را گُفْتِه اَند فِدایِ ایشانش خواهند کُرد».

وَ اَزْ حَضْرَتِ صَادِقِ (عَلِیْهِ السَّلَام) مَرُوی اِست که: «رُوزِ قِیامتِ یَکِی اَزْ شیعیانِ ما را که دُوستِیِ ما را مَحافِظَتِ کُردِه باشد، وَ دَرِ دِینِ خُودِ تَقِیّه نَمُودِه باشد، وَ حَقُوقِ بَرادَرانِ مُؤْمِنِ خُودِ را بَه جَا آورده باشد ولیکن دَرِ طاعَتِ وَ عِبادتِ کُوتاهِی کُردِه باشد می اُورند وَ مَقابِلِ او صَد یا بَیشْتَر، یا صَد هِزارِ اَزْ دُشمنانِ ما را می گُذارند وَ می گویند: اِینِ ها فِدایِ تُو اِست اَزْ آتَشِ جَهَنمِ، پَسِ اَنِ مُؤْمِنانِ را بَه بَهِشتِ می بَرند وَ اِینِ ناصِبِینِ را دَاخِلِ جَهَنمِ می کُنند». (۳).

ص: ۳۵

۱- ر.ک: الأصول الستة عشر: ۱۵۰؛ تفسیر مجمع البیان ۶: ۴۴۳؛ بحار: ۸: ۲۵۰.

۲- ر.ک: مسند عمر بن عبدالعزیز: ۱۱۸؛ تاریخ مدینه دمشق ۲۵: ۱۳۴.

۳- ر.ک: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع): ۱۱۰؛ بحار ۲۸: ۴۲.

- رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «نارکم هذه جزء من سبعين جزء من نار جهنم، لكل جزء منها حرها». (۱)

«این آتش دنیا یکی از هفتاد جزء آتش دوزخ است که هر یک از آن اجزا گرمای خود را دارد».

- حضرت علی (علیه السلام): «إنها نار لا يهدأ زفيرها، ولا يفك أسيرها، ولا يجبر كسيرها، حرها شديد، وقعرها بعيد، و ماؤها صديد». (۲)

«دوزخ آتشی است که شعله آن فروکش نمی کند و اسیر آن رهایی نمی یابد و شکسته آن بسته نمی شود، گرمایش سخت است و ژرفایش بسیار و آبش چرکابه».

- حضرت علی (علیه السلام): احذروا نارا قعرها بعيد، و حرها شديد، و عذابها جديد، دار ليس فيها رحمه، و لا تسمع فيها دعوه، و لا تفرج فيها كربه. (۳)

«بترسید از آتشی که ژرفایش ناپیداست و گرمایش سخت و عذابش نو به نو. سرایی است که در آن رحمتی نباشد و فریاد کمک خواهی شنوده نشود و اندوهی زدوده نگردد».

- إمام الباقر (عليه السلام): إن أهل النار يتعاونون فيها كما يتعاون الكلاب و الذئاب مما يلقون من ألم "أليم" العذاب.... كليله أبصارهم، صم بكم عمى، مسوده وجوههم، خاسئين فيها نادمين. (۴).

ص: ۳۶

۱- ر.ك: سنن ترمذی ۴: ۱۱۰ ح ۲۷۱۶؛ مسند ابی یعلی ۲: ۴۹۳ ح ۱۳۳۴؛ الجامع الصغير ۲: ۶۷۳ ح ۹۲۵۲؛ الدر المنثور ۱: ۳۶؛ كنز العمال: ۳۳۴۷۷؛ میزان الحکمه ۱: ۴۶۸.

۲- ر.ك: البدايه و النهايه: ۸: ۸؛ تاريخ مدينة دمشق ۴۲: ۴۹۸؛ كنز العمال: ۴۴۲۲۵.

۳- ر.ك: نهج البلاغه، نامه ۲۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ۱۵: ۱۶۴.

۴- ر.ك: امالی شيخ صدوق: ۶۵۱ ح ۸۸۶؛ روضه الواعظين: ۵۰۸؛ الفصول المهمه ۱: ۳۶۷ ح ۴۸۱؛ بحار ۸: ۲۸۱ ح ۳؛ میزان الحكم: ۱: ۴۶۸.

«دوزخیان از شدت دردی که از عذاب «دردناک» می‌چشند مانند سگ و گرگ زوزه می‌کشند... چشمانشان کم سوست،
کر و لال و کورند، چهره هایشان سیاه است و در آتش رانده شده اند و پشیمانند».

– امام سجاد (علیه السّلام) در وداع با ماه مبارک رمضان:

«خداوندا به ما ترس از عقاب جهنّم و اشتیاق به ثواب موجود را کرم فرما تا لذّت آنچه بدان تو را می‌خوانیم و ناگواری آنچه
از آن به تو پناه می‌آوریم را دریاییم».

ص: ۳۷

هر چند عامل اصلی ورود به جهنم، عصیان و نافرمانی و عدم اجابت دعوت حضرت حق جل جلاله است، که این نافرمانی خود در بر گیرنده بسیاری از گناهان می باشد، ولیکن در مجموع آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین، (علیهم السّلام)، مواردی به خصوص نام برده شده است که عامل و سبب ورود به جهنم و دور شدن از رحمت بی انتهای الهی می باشد.

آن موارد عبارتند از: (۱).

ص: ۳۹

۱- بسیاری از موارد نام برده شده قابل جمع می باشند، ولیکن با توجه به اهمیت آن جداگانه ذکر گردیده است. برخی از این موارد نیز، به صورت کلی و در بر گیرنده سایر موارد می باشد. نکته مهم: با توجه به این که سعی بر این نوشتار اختصار بودن می باشد، در این بخش به ۲۲ عامل ذکر شده است. - (هر چند نگارنده در قرآن، فقط بیش از ۳۸ مورد (عامل) را فیش برداری کرده بودم و در روایات نیز عوامل بسیاری نیز قطعاً وجود داشت که در این نوشتار فقط به چند مورد آنان اشاره شده است) - إن شاء الله در آینده ای نه چندان دور، تحقیق جامع و کامل این کتاب با عنوان «جهنم و عذاب های سخت آن» به چاپ خواهد رسید).

یکی از بزرگترین گناهان، ناامیدی و یأس از رحمت خدا می باشد، چرا که باعث می شود گناهکار در گناه جرأت و جسارت بیشتری پیدا کند و از ارتکاب هر عمل ناروایی باک نداشته باشد. و از این رو آتشی بزرگ در جهنم برای خود مهیا نماید. (۱)

اگر می بینیم در دستورات اسلامی یأس از آمرزش یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد تعجب کنند که چرا یأس از رحمت خدا اینقدر مهم تلقی شده، حتی مهمتر از بسیاری از گناهان، فلسفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مایوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی بیند که به فکر جبران بیفتد و یا لاف از دست از ادامه گناه بردارد، و منطق او این است که آب از سر من گذشته است چه یک قامت چه صد قامت؟ من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است!، بالاتر از سیاهی رنگی نباشد، آخرش جهنم است، من که هم اکنون آن را برای خود خریده ام دیگر از چه ترسم؟ و مانند این منطقها.

اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود، امید به عفو پروردگار، امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او .

ص: ۴۰

۱- هر چند از لحاظ عقلی می توان به وضوح بیان کرد که این گناه کبیره باعث ورود به جهنم است، ولیکن با یک قیاس منطقی نیز می توان به خوبی اثبات نمود که یأس از خدا باعث ورود به جهنم الهی می شود: در سوره یوسف، آیه ۸۷ می خوانیم: «أَنَّهُ لَا يَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ: ناامید از رحمت الهی نمی شود مگر کسی که کافر است». و در بسیاری از آیات دیگر قرآن، کافر جهنمی دانسته شده است. (مانند: آل عمران: ۱۲؛ نساء: ۱۶۸؛ انفال: ۳۶ و...) پس جز کافران کسی از رحمت الهی ناامید نمی شود، و جایگاه کافر هم آتش جهنم می باشد.

خواهد شد و او را به توقّف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح، دعوت می کند. به همین دلیل امید را می توان همواره به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسق شناخت. (۱)

در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السّلام) مروی است که عبدالله بن بزاز نیشابوری گفت بین من و حمید بن قحطبه، معامله ای بود، وقتی که از مسافرت مراجعت نموده بودم مرا احضار کرد، با لباس مسافرت به ملاقاتش رفتم، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود بر او وارد شدم طشت و ابریق آوردند و دو دست خود را شسته و به من هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شستم و فراموش کردم که ماه رمضان است و روزه هستم. چون طعام حاضر کردند متذکّر شدم و عقب نشستم. حمید گفت: چرا نهار نمی خوری؟ گفتم: ای امیر ماه مبارک است و من مریض نیستم و عذری برای افطار ندارم و شاید امیر عذری دارد. پس گریه کرد و گفت من هم عذری ندارم و مریض نیستم آنگاه اشکش جاری شد.

پس از فراغت از طعام سبب گریه اش را از او پرسیدم، گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم دیدم در نزد او شمعی روشن و شمشیری سبز رنگ و برهنه جلو اوست. چون مرا دید پرسید: اطاعت تو را از امیرالمؤمنین چگونه است؟ گفتم: با جان و مال. پس مرا مرخص نمود طولی نکشید مرا احضار نمود و همان سؤال را تکرار نمود، گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد، پس مرا مرخص نمود، برای سومین بار احضارم کرد و همان سؤال را تکرار کرد، گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد و دین. .

ص: ۴۱

پس خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد باید بکشی. شمشیر را برداشته همراه خادم بیرون شدم، مرا به خانه ای که درب آن قفل بود آورد و پس از باز کردن قفل وارد شدیم، دیدم وسط آن چاهی است و در آن خانه سه حجره است و هر سه مقفل است، پس یکی را باز نموده دیدم بیست نفر پیر و جوان همه از اولاد علی و زهرا در زنجیرند! خادم گفت: باید اینها را گردن بزنی. او یکی یکی جلو می آورد و من گردن می زدم و بدن و سر آنها را در چاه می انداختم تا بیست نفر کشته شدند. آنگاه درب حجره دوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند همه را به اشاره خادم رشید کشتم و در چاه انداختم. سپس درب حجره سوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی بود مانند آن دو دسته همه را کشتم، نفر آخری پیرمردی بود به من فرمود: وای بر تو، فردای قیامت چه عذری داری؟ تو را حضور جدّ ما رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حاضر کنند و حال آنکه تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناهی کشته ای. پس بدنم لرزید، خادم از روی غضب نظری به من نمود و مرا ترسانید، آن پیرمرد را هم کشتم و در آن چاه افکندم. پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را کشته باشد روزه و نماز او را چه نفعی است؟ و من یقین دارم که مخلصم در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی گیرم.

مروی است که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السّلام) به خراسان، عبدالله نیشابوری داستان آن ملعون و یأس او را از پروردگار عالم برای حضرت نقل نمود، فرمود: وای بر او، یأسی که حمید از رحمت الهی داشت گناهش از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است. (۱).

ص: ۴۲

۲- عدم اجابت دعوت پروردگار:

خداوند متعال در این مورد این عامل می فرماید:

لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُم جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ. (۱)

«برای آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، (۲) (سرانجام و پاداش و) نتیجه نیکوتر است؛ و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند، (آنچنان در وحشت عذاب الهی فرو می روند، که) اگر تمام آنچه روی زمین است، و همانندش، از آن آنها باشد، همه را برای رهایی از عذاب می دهند! از آنها .

ص: ۴۳

۱- رعد: ۱۸

۲- مانند آیه ۳ و ۴ از سوره نجم: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!».

پذیرفته نخواهد شد! برای آنها حساب بدی است؛ و جایگاهشان جهنم، و چه بد جایگاهی است!».

۳- دشمنی و مخالفت با پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

آیه های متعددی از قرآن کریم اشاره به بدترین جایگاه کسانی دارد که سر مخالفت کردن با پیامبر رحمت (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را باز نموده اند. که آن نیز البته مخالفت و دشمنی با خداوند متعال شمرده می شود، را که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همان را می گوید و می خواهد، که خداوند امر فرموده است.

خداوند متعال در آیه های زیادی از قرآن کریم بر این نکته اشاره دارد که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هر چه می گوید، کلام وحی است و بس (۱) و اگر غیر آن را بیان می فرمود مجازاتی چنین می داشت: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ (۲) اگر او سخنی دروغ بر ما می بست ما او را با قدرت می گرفتیم سپس رگ قلبش را قطع می کردیم».

در آیه ۱۱۵ سوره نساء، (۲) مجازات کسانی را که مخالفت و دشمنی با رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دارند، را چنین بیان می نماید: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا؛ کسی که بعد از آشکار .

ص: ۴۴

۱- و نیز: توبه: ۶۳؛ کهف: ۱۳۶؛ مؤمنون: ۶۷ و ۷۰؛ جن: ۲۳.

۲- حاقه: ۴۴-۴۶.

شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد».

باید توجه داشت که «یشاقق» از ماده «شقاق» به معنی مخالفت آگاهانه توأم با عداوت و دشمنی است، و جمله «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى؛ پس از روشن شدن هدایت و راه راست» نیز این معنی را تأکید می کند و در واقع چنین افرادی سرنوشتی بهتر از این نمی توانند داشته باشند، سرنوشتی که هم عاقبت شوم در این جهان و هم عاقبا دردناک در آن جهان دارد.

اما در این جهان، همانطور که قرآن می فرماید: روز به روز در مسیر غلط خود راسختر می شوند و زاویه انحراف آنها از جاده حق، با پیشروی در بیراهه بیشتر می شود و این سرنوشتی است که خود آنها برای خویشتن آماده کرده اند، و بنایی است که پایه گذاری آن به دست خودشان شده است و بنابراین هیچگونه ستمی درباره آنها به عمل نیامده، و این که می فرماید: «نوله ما تولى؛ ما او را به همان راه که می رود می کشانیم» اشاره به همین سلب توفیق معنوی، و عدم تشخیص حق و پیشروی در بیراهه است. (۱)

۴- سوء ظنّ به خدا:

در سوره فصلت، آیه ۲۲ و ۲۳ آمده است:

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرْوْنَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْلَمُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

«شما اگر گناهانتان را مخفی می کردید نه بخاطر این بود که از شهادت گوش و چشمها و پوستهای تنتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند! آری این گمان بدی .

ص: ۴۵

بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردید، و سرانجام از زیانکاران شدید!».

باید توجه نمود که گمان بد درباره خداوند به قدری خطرناک است که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می گردد، نمونه آن گمان گروهی از کفار بود که گمان می کردند خدا اعمال آنها را نمی بیند، و سخنان آنها را نمی شنود و همین سوء ظن سبب خسران و هلاکتشان شد.

به عکس حسن ظن درباره خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است، چنانچه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«سزاوار است بنده مؤمن آنچنان از خدا بترسد که گوئی در کنار دوزخ قرار گرفته و مشرف بر آتش است، و آنچنان به او امیدوار باشد که گوئی اهل بهشت است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: این گمانی است که شما به خدا پیدا کردید و سبب هلاکتان شد، سپس امام (علیه السلام) افزود: خداوند نزد گمان بنده خویش است، اگر گمان نیک ببرد نتیجه اش نیک و اگر گمان بد ببرد نتیجه اش بد است»^(۱).

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمده است: «آخرین کسی را که دستور داده می شود به سوی دوزخ ببرند ناگهان به اطراف خود نگاه می کند، خداوند بزرگ دستور می دهد او را برگردانید، او را برمی گردانند. خطاب می کنند: چرا به اطراف خود نگاه کردی؟ و در انتظار چه فرمانی بودی؟ عرض می کند: پروردگارا! من درباره تو اینچنین گمان نمی کردم. می فرماید: چه گمان .

ص: ۴۶

۱- یَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ خَوْفًا كَانَهُ يَشْرَفُ عَلَى النَّارِ وَيَرْجُوهُ رَجَاءَ كَانَهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ.... ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ: إِنَّ خَيْرًا فَخِيرًا، وَ إِنَّ شَرًّا فَشَرًّا. (ر.ك: الكافي ۸: ۳۰۲ ح ۴۶۲).

می کردی؟ عرض می کند: گمانم این بود که گناهان مرا می بخشی و مرا در بهشت خود جای می دهی!

خداوند می فرماید: یا ملائکتی! و عزتی و جلالی و آلائی و علوی و ارتفاع مکانی، ما ظن بی عبادی هذا ساعه من خیر قط، و لو ظن بی ساعه من خیر ما ودعته بالنار، اجیزوا له کذبہ و ادخلوه الجنة! (۱)

«ای فرشتگان من! به عزّت و جلال و نعمتها و مقام والایم سوگند، این بنده ام هرگز گمان خیر درباره من نبرده، و اگر ساعتی گمان خیر برده بود من او را به جهنم نمی فرستادم، گرچه او دروغ می گوید ولی با اینحال اظهار حسن ظنّ او را بپذیرید، و او را به بهشت برید».

سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: هیچ بنده ای نیست که نسبت به خداوند متعال گمان خوب برد مگر اینکه خداوند نزد گمان وی خواهد بود، و این همان است که می فرماید: وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (۲)

ممکن است سؤال شود که چه کسی به خدا سوء ظنّ دارد؟

باید بدانیم که، «سوء ظنّ» گاهی نسبت به خویشتن است گاهی نسبت به دیگران، و گاه نسبت به خدا، همانطور که «حسن ظنّ» نیز تقسیم سه گانه ای دارد. اما سوء ظن نسبت به خویشتن در صورتی که به حد افراط نرسد نردبان تکامل است، و سبب می شود که انسان .

ص: ۴۷

-
- ۱- ر.ک: تفسیر قمی ۲: ۲۶۴؛ تفسیر صافی ۴: ۳۵۷؛ بحار ۶۷: ۳۸۴ ح ۴۲؛ تفسیر نور الثقلین ۴: ۵۴۴ ح ۲۹؛ و از منابع اهل سنت ر.ک: مسند احمد ۵: ۳۳۰؛ کنز العمال ح ۳۹۴۳۴.
- ۲- نک: تفسیر نمونه ۲۰: ۲۵۴.

نسبت به اعمال خود سختگیر و موشکاف باشد، و جلوی عجب و غرور ناشی از اعمال نیک را می گیرد.

به همین دلیل علی (علیه السلام) در خطبه معروف همام در توصیف پرهیزگاران می فرماید: فهم لانفسهم متهمون، و من اعمالهم مشفقون، اذا زکی احد منهم خاف مما یقال له، فیقول: انا اعلم بنفسی من غیری، و ربی اعلم بی منی بنفسی، اللّٰهم لا تؤاخذنی بما یقولون، و انی افضل مما یظنون، و اغفر لی ما لا یعلمون.

«آنها خویشان را متهم می کنند، و از اعمال خود بیمناکند، هرگاه یکی از آنها ستوده شود از آنچه درباره او گفته شده ترسان می گردد، و می گوید: من از دیگران نسبت به خویشان آگاهترم، و پروردگارم نسبت به اعمالم از آگاهتر است! خداوند! به آنچه آنها می گویند مرا مؤاخذه مکن، و مرا از آنچه آنها فکر می کنند برتر قرار ده، و آنچه را آنها نمی دانند بر من ببخش!».

اما اگر این سوء ظنّ در مورد مردم باشد ممنوع است، مگر در مواقعی که فساد بر جامعه غلبه کند که در آنجا خوش باوری درست نیست. (۱)

و اما سوء ظن نسبت به خداوند یعنی نسبت به وعده های او، نسبت به رحمت و کرم بی پایان او، بسیار زشت و زننده است، و نشانه ضعف ایمان و گاه نشانه عدم ایمان است. (۲)

۵- عبادت الهی را نکردن:

خداوند متعال در سوره مؤمن (غافر)، آیه ۶۰ پس از اینکه رحمت خویش را برای دعا کنندگان بازگو می نماید، می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ .

ص: ۴۸

۱- می توانید برای اطلاع بیشتر آن به تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۲ از سوره حجرات مراجعه فرمائید.

۲- نک: تفسیر نمونه ۳۶:۲۲.

«کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت و خواری وارد دوزخ می شوند!».

۶- شرک:

خداوند متعال در دو جای قرآن کریم، آن هم فقط در سوره نساء، آیه ۴۸ و ۱۱۶ می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛

«خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد».

و در بسیاری از آیات قرآن، بدترین جایگاه را برای مشرکان بیان نموده است.

در آیه ۷۲ از سوره مائده، خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛ کسی که به خدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش دوزخ است و برای ستم کنندگان یاری کنندگانی نیست».

در آیه ۹۸ از سوره انبیاء خطاب به مشرکان می فرماید: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ؛ شما و آنچه غیر خدا می پرستید، هیزم جهنم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می شوید».

و در سوره اسراء، آیه ۳۹ می فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا؛ هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (در گاه خدا) خواهی بود!».

۷- نفاق:

یکی از برنامه های الهی برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) این بود که در برابر منافقین شدت عمل و سختگیری نماید و آنها را از میان ببرد،

ص: ۴۹

چه اینکه آنها موجوداتی پلید بودند و باید از چنین موجودات پلیدی صرف نظر کرد. در سوره توبه، آیه ۷۳ خداوند متعال خطاب به پیامبر می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند!».

و در همان سوره، آیه ۹۵ به صراحت آنان را موجوداتی پلید معرفی می نماید که: «سَيَحْلُقُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ هنگامی که به سوی آنان باز گشتید سوگند به خدا می کنند که از آنها صرف نظر کنید، و اگر خطاب کرده اند مشمول عفوشان سازید (ولی شما به هیچ وجه تحت تأثیر آنان قرار نگیرید و) از آنها روی گردانید، چرا که آنها موجوداتی پلیدند و جایگاهی جز جهنم نخواهند داشت.

در آیه ۶ از سوره فتح نیز، غضب و لعن خویش را مخصوص منافقین و مشرکین نموده و جایگاه ابدی دوزخ را قرارگاه آنان برمی شمارد: «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آنها را که درباره خدا گمان بد می برند، مورد غضب خویش قرار می دهد، و آنها را لعن می کند، و از رحمت خویش دور می سازد، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است و چه بد سرانجامی است».

۸- دنیاپرستی:

ص: ۵۰

در آیات بسیاری از قرآن کریم، محبت و دلبستگی به دنیای فانی و زودگذر مورد توبیخ و مذمت قرار گرفته است. در سوره اسراء، آیه ۱۸ خداوند متعال می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا؛

«آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است.»

قابل توجه اینکه کيفر دنيا پرستان، ضمن اینکه آتش جهنم شمرده شده است، با دو تعبیر «مذموم» و «مدحور» تأکید گردیده، که اولی به معنی مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتن و دومی به معنی دور ماندن از رحمت خداست.

در حقیقت آتش دوزخ، کيفر جسمانی آنها است، و مذموم و مدحور بودن کيفر روحانی آنها، چرا که معاد هم جسمانی است و هم روحانی و کيفر و پاداش آن نیز در هر دو جنبه است. (۱)

در مورد دنیا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «الدُّنْيَا دَارٌ مِنْ لَا دَارَ لَهَا وَ مَا مِنْ لَا مَالَ لَهَا، وَ لَهَا يَجْمَعُ مِنْ لَا عَقْلَ لَهَا، وَ عَلَيْهَا يَعَادَى مِنْ لَا عِلْمَ عِنْدَهَا، وَ عَلَيْهَا يَحْسَدُ مَنْ لَا فِقْهَ لَهَا، وَ لَهَا يَسْعَى مَنْ لَا يَقِينَ لَهَا». (۲)

«دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و مال کسی است که مالی ندارد، و کسی برای دنیا مال جمع می کند که عقل ندارد، و کسی به جهت آن دشمنی می کند که دانش ندارد، و کسی بر آن حسد .

ص: ۵۱

۱- نک: تفسیر نمونه ۶۴: ۱۲.

۲- ر.ک: مشکاه الأنوار: ۴۶۷؛ بحار ۷۰: ۱۳۲؛ و از منابع اهل سنت ر.ک: مسند احمد ۶: ۷۱؛ مجمع الزوائد ۱۰: ۲۸۸؛ الجامع الصغير ۱: ۶۵۷ ح ۴۲۷۴.

می برد که فهم و بصیرت ندارد، و کسی برای آن می کوشد که یقین ندارد».

و فرمود: «در روز قیامت مردمی را می آورند که اعمالشان مانند کوههای تهامه است، پس امر الهی می رسد که آنان را به جهنم افکنند»، بعضی پرسیدند: یا رسول الله! آیا این ها اهل نماز بودند؟ فرمود: «آری اهل نماز و روزه بودند و پاره ای از شبها بیدار بودند، ولیکن هرگاه چیزی از دنیا بر آنها عرضه می شد خود را بر آن می افکندند».(۱)

نیز روایت شده که: «دنیا را در روز قیامت به صورت پیرزالی کبود موی، ازرق چشم، گراز دندان، کریه منظر، و قبیح رخسار بیاورند، پس آن را مشرف بر همه مردم کنند و به ایشان گویند که: آیا این را می شناسید؟ مردمان گویند: نعوذ بالله که ما این را بشناسیم خطاب رسد که: این دنیایی است که با آن تفاخر می کردید. و به واسطه آن به یکدیگر حسد می بردید و دشمنی می کردید. و قطع صله رحم می نمودید. پس دنیا را به جهنم می افکنند. دنیا فریاد می کشد که خداوند! کجایند پیروان و دوستان من؟ پس خداوند عالم می فرماید که: دوستان آن را هم به او اندازید».(۲)

۹- ظلم و ستم:

باید توجه نمود که از دیدگاه قرآن و روایات ظلم بر سه قسم می باشد: .

ص: ۵۲

۱- ر.ک: احیاء العلوم ۳: ۱۷۷؛ تفسیر برهان ۳: ۱۵۹؛ معراج السعاده: ۳۳۱.

۲- ر.ک: محجه البیضاء ۶: ۱۰؛ معراج السعاده: ۳۴۵.

۱- ظلم میان انسان و خدای تعالی و بزرگترین آن کفر و نفاق و شرک است و لذا خداوند متعال فرمود: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۱) و مقصود همان است که در آیات: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ» (۲) و «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ» (۳) به آن اشاره شده است.

۲- ظلمی که میان انسان و مردم است. که در آیه «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (۴)

به آن اشاره شده است. و نیز در آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا» (۵).

۳- ظلم میان انسان و نفس خویش، که در آیه «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» (۶) به آن مقصود اشاره شده، و در آیات «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (۷) و آیه «إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» (۸) و آیه «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (۹) هم اشاره به همین نوع ظلم است.

البته تمام این سه گونه ظلم در بیان روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام نیز آمده است. (۱۰).

ص: ۵۳

۱- لقمان: ۱۳. «چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».

۲- زمر: ۳۲. «پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ بندد».

۳- انعام: ۲۱. «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته [= همتایی برای او قائل شده]، و یا آیات او را تکذیب کرده است».

۴- شوری: ۴۲. «ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند».

۵- اسراء: ۳۲. «و آن کس که مظلوم کشته شده».

۶- فاطر: ۳۲. «از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند».

۷- نمل: ۴۴. «من به خود ستم کردم».

۸- نساء: ۶۴. «هنگامی که به خود ستم می کردند».

۹- بقره: ۲۳۱. «و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است».

۱۰- مانند روایت امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه که حضرت می فرمایند: «ألا و إن الظلم ثلاثة: فظلم لا يغفر، و ظلم لا يترك، و ظلم مغفور لا يطلب. فأما الظلم الذي لا يغفر فالشرک بالله، قال الله تعالى: "إن الله لا يغفر أن يشرك به" و أما الظلم الذي يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات. و أما الظلم الذي لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضا».

نکته مهم اینکه: تمامی اقسام گناهان را می توان در یک گناه خلاصه نمود و آن ظلم و ستم می باشد، چرا که تمامی اقسام گناهان یا ستم به خود انسان است، یا به دیگران، یا ستم به خداوند متعال که آن شرک و کفر و نفاق می باشد.

و سخن آخر در مورد ستم و یاری کنندگان آن، که در روز قیامت همگی وارد دوزخ خواهند شد.

إذا كان يوم القيامة قيل: أين الظلمه و اعوانهم؟ فيجمعون في توايت من نار ثم يذف بهم في النار و يدخل في الاعوان حتى من لاق لهم دواه او برای قلما او غسل ثيابهم. (۱)

«چون روز قیامت می شود، گفته می شود ستمکاران و یاورانشان کجایند؟ پس آنها را در تابوتهایی از آتش جمع می نمایند، سپس به آتش جهنم پرتاب می کنند و یار ظالم حتی آن کسی است که دواتی برای آنها لایقه نموده و یا برایشان قلمی تراشیده و البسه آنها را شسته است».

۱۰- اذیت و آزار مؤمنان:

در میان برنامه های اسلامی، عزّت و احترام شخص مؤمن از جایگاه والایی برخوردار است، بگونه ای که اذیت و آزار آنان نیز در روایات، اعلان جنگ با خدا شمرده شده است، و این خود بیان اهمیت آن می باشد.

خداوند متعال در سوره بروج، آیه ۱۰ به صراحت بیان می کند که: «إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ .

ص: ۵۴

۱- ر.ک: ثواب الاعمال: ۲۶۰؛ وسائل الشیعه ۱۷: ۱۸۱ ح ۲۲۲۹۹؛ المکاسب شیخ انصاری ۲: ۵۳؛ تحریر الوسیله ۱: ۴۹۷ مسأله ۱۴؛ و نیز نک: تفسیر قرطبی ۱۳: ۲۶۳.

جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ؛ کسانی که مردان زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است!».

و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «قال الله عزوجل: ليأذن بحرب مني من آذى عبدی المؤمن؛ (۱) خدای عزوجل می فرماید: آن کس که بنده مؤمن مرا بیازارد به من اعلان جنگ می دهد».

و فرمود: «اذ كان يوم القيامة نادى مناد: أين المؤذون لأوليائي؟ فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم، فيقال: هؤلاء الذين آذوا المؤمنين، و نصبوا لهم و عائدوهم و عنفوهم فى دينهم. ثم يؤمر بهم إلى جهنم؛ (۲) چون قیامت شود، منادی ندا کند: کجایند آزار کنندگان دوستان من؟ پس عده ای که صورتشان گوشت ندارد برخیزند، و گفته شود: این هاینده آن کسانی که مؤمنان را آزرده اند، و با آنان دشمنی کردند و عناد ورزیدند و با آنها درباره دینشان درشتی نمودند، سپس فرمان رسد که آنان را به دوزخ برند».

۱۱- تکبر و غرور:

در آیات و روایات فراوانی اشاره به این صفت زشت و خطرناک شده است، به گونه ای که می توان عامل بدبختی دوزخیان را همین عامل دانست.

در سوره های مختلفی از قرآن به داستان ابلیس و آفرینش انسان شده است، که عامل اصلی سقوط ابلیس از آن مقام والایی که داشت، چیزی جز کبر و غرور بیان نبود.

در حدیث است که: الکبر مطایا النار؛ (۳) کسی که بر مرکب کبر سوار است او را به آتش می برد، و روی بهشت را نخواهد دید تا در .

ص: ۵۵

۱- ر.ک: المحاسن ۱: ۹۷ ح ۶۳؛ الکافی ۲: ۳۵۰ ح ۱؛ الرسالة السعدیه: ۱۴۴.

۲- ر.ک: الکافی ۲: ۳۵۱ ح ۲؛ ثواب الاعمال: ۲۵۷؛ مشکاه الانوار: ۱۹۱.

۳- ر.ک: ثواب الاعمال: ۲۲۲؛ وسائل الشیعه ۱۵: ۳۷۸ ح ۲۰۷۹۴.

او از این صفت اثری می باشد. چنانچه از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل است که فرمود: ان يدخل الجَنَّةَ من في قلبه مثقال حَبَّةٍ من خردل من بر» (۱).

در حدیث شریف کافی است که حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «العزّ رداء الله و اکبر إزاره، فمى تناول شئاً منه أکبه الله فى جهنّم؛ (۲) حاصل معنی آنکه «عزت و کبریا از خداست. کسی که چیزی از او را داشته باشد، خدای تعالی او را به روی، در جهنم افکند.» آن هم چه جهنمی برای متکبرین تهیه شده است [که] غیر از جهنم سایر مردم است.

و نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت فرمود: إن فى جهنّم لوادیا للمتکبرین يقال له «سقر»، شکى إلى الله، عزّ و جلّ، شذه حرّه و سألّه یأن يأذن له أن یتنّفّس، فتتنّفّس فأحترق جهنّم؛ (۳)

حدیث در کمال اعتبار است، بلکه مثل «صحیح» است. «ابن بکیر از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «همانا در جهنم وادی هست از برای متکبران که او را «سِقَر» گویند. شکایت کرد به خدای عزّوجلّ از شدّت حرارت خود و خواست از خدا که اذن دهد او را که نفس بکشد. پس تنفس کرد، پس سوزانید جهنم را.»

حضرت امام خمینی (قدس سره) بعد از نقل این روایت می فرماید:

«پناه می برم به خدا از جایی که خدش با آنکه دارای عذاب است از حرارت خودش شکایت کند و جهنّم از نفسی او بسوزد. سختی و شدت حرارت آتش آخرت را ما نمی توانیم در این عالم ادراک کنیم، زیرا که سبب اختلاف شدت و ضعف عذاب یکی .

ص: ۵۶

۱- ر.ک: الکافی ۲: ۳۱۰ ح ۷؛ امالی شیخ صدوق: ۷۰۴ ح ۹۶۷؛ معانی الاخبار: ۲۴۱ ح ۱.

۲- ر.ک: الکافی: ۲: ۳۰۹ ح ۳؛ عوالی اللئالی ۱: ۳۵۹ ح ۳۲؛ بحار ۷۰: ۲۱۳.

۳- ر.ک: الکافی ۲: ۳۱۰ ح ۹؛ تفسیر قمی ۲: ۲۵۱؛ وسائل الشیعه ۱۵: ۳۷۵ ح ۲۰۸۷۶.

قوت و ضعف ادراک است: هر مدرک قویتر و ادراک تامتر و خالصتر باشد بیشتر ادراک ألم و درد کند». (۱)

و در روایت دیگر است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ: شَيْخُ زَانٍ، وَمَلِكُ جَبَّارٍ، وَمَقْلٌ مُخْتَالٌ». (۲)

«خدا در روز قیامت با سه کس سخن نگویید و به آنها ننگرد و پاکشان نسازد و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود: پیر زناکار و پادشاه جبّار و فقیر متکبر».

و فرمود: «در جهنّم وادی است که آن را «هَبَب» گویند، و بر خدا حقّ است که هر متکبر جبّار را در آن جای دهد». (۳)

روایت شده است که: روزی سلیمان بن داود (عَلَيْهِ السَّلَام) به مرغان و جنّ و انس گفت: «بیرون آیید، پس با دویست هزار انسان و دویست هزار جنّ بیرون آمدند، سپس [بر بساط نشست و] چندان بالا رفت که صدای تسبیح ملائکه را در آسمان ها شنید، آنگاه بقدری فرود آمد که پایش به دریا رسید، در این موقع صدائی شنید که می گوید: اگر در دل صاحب شما (سلیمان) ذره ای کبر می بود او را بیشتر از آنچه بلند کردم به زمین فرو می بردم». (۴)

و امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) نیز فرمود: «أَنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ، يَتَوَطَّأُ هُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحَسَابِ». (۵).

ص: ۵۷

۱- ر.ک: چهل حدیث: ۸۷.

۲- ر.ک: الاصول الستة عشر: ۲۷؛ الکافی ۳۱۱: ۲ ح ۱۵؛ المحلی ۲۲۸: ۱۱.

۳- ر.ک: المحاسن ۱۲۳: ۱ ح ۱۳۸؛ ثواب الاعمال: ۲۱۷؛ ابن نمای حلی (متوفای ۶۴۵ قمری)، در کتاب مثير الاحزان، ص ۶۲ از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که این جایگاه قاتلان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) نیز می باشد. (و نیز بحار ۱۳۷: ۷).

۴- نک: علم اخلاق اسلامی ۴۲۳: ۱.

۵- ر.ک: المحاسن ۱۲۳: ۱ ح ۱۳۷؛ الکافی ۲۱۱: ۲ ح ۱۱؛ وسائل الشیعه ۳۷۵: ۱۵ ح ۲۰۷۸۷.

«متکبران [در روز قیامت] به صورت مو در آیند، و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا از حساب آنها فارغ شود».

بزرگان علم اخلاق برای تکبر و راه علاج آن (برای دست یابی به تواضع) راهکارهایی را بیان کرده اند که دو مورد آن (۱) چنین می باشد:

- آنکه با خدمتکاران و مستضعفان در یک سفره طعام خورد، که اگر بر او سخت و گران نباشد متواضع است و گرنه متکبر است. شخصی از اهل بلخ روایت می کند که: «من با حضرت رضا (علیه السلام) در سفر خراسان همراه بودم، روزی مرا به غذا دعوت فرمود، آنگاه حضرت خادمین و غلامان سیاه و غیره را به غذا دعوت فرمود، آنگاه حضرت خادمین و غلامات سیاه و غیره را بر سر سفره جمع کرد. من عرض کردم: فدایت شوم اگر برای این ها سفره جدا قرار دهی بهتر است. فرمود: خدای همه یکی، دین یکی، پدر یکی، مادر یکی، و پاداش و جزای هر کس اعمال اوست». (۲)

- دیگر اینکه دوست دارد که کسی پیش او بایستد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «من أراد أن ينظر ألى رجل من أهل النار فلينظر إلى رجل قاعد و بین یدیه قوم قیام؛ (۳) هر که خواهد مردی از اهل جهنم را ببیند به کسی نگاه کند که نشسته و در برابر او عده ای ایستاده اند».

۱۲- عجب:

یکی از صفات رذیله اخلاقی «عجب» و خود بزرگ بینی است و آن عبارت است از اینکه: (۴) کسی خود را بزرگ شمارد به جهت .

ص: ۵۸

۱- هر چند امتحانات و آزمایشهای کبر منحصر به آنچه ذکر می شود نیست، بلکه آثار آن بسیار است.

۲- به نقل از علم اخلاق اسلامی ۱: ۴۳۵.

۳- نک: بحار ۷۰: ۲۰۶.

۴- نک: معراج السعاده: ۲۶۵.

کمالی که در خود می بیند - خواه آن کمال را داشته باشد یا نداشته باشد، و فکر می کند که دارد یا بعداً دارا خواهد شد. -
و. فرق آن با کبر این است که در این صفت پای گیری در میان نیست، به جهت آن که در کبر شخص خود را بالاتر از غیر می
بیند و مرتبه خود را بیشتر می شمارد.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: والعجب نبات حبها الکبر، وارضها النفاق، و مأوها الغی، و اغصانها الجهل،
و ورقها الضلالة، و ثمرها اللعنه و الخلود فی النار، فمن اختار العجب فقد بذر الکفر، و زرع النفاق، و لا بد من ان یثمر. (۱)

«عجب گیاهی است که دانه آن کفر است، و زمین او نفاق است، و آب او گمراهی است، و شاخهای او جهل است، و ورق او
ضلالت است، و میوه او لعنت است، و خلود در جهنم. پس هر که اختیار کرد عجب را و به این صفت رذیله موصوف شد،
پس گویا پاشیده است تخم کفر را در مین نفاق، و حاصل او نیست، مگر لعنت و دوری از رحمت الهی».

و فرمود: لا یزال الرجل یذهب بنفسه حتی یکتب فی الجبارین، فیصیبه ما أصابهم من العذاب. (۲) «مردی باشد که خود بزرگ
بینی پیشه کند تا آنگاه که در زمره گردنکشان نوشته شود، و همان عذاب به او رسد که به آنان رسید».

و فرمود: «از آتش دوزخ شعله ای بیرون خواهد آمد که دو گوش و دو چشم و یک زبان دارد و خواهد گفت که من بر سه
گروه موکلم: بر هر گردنکش ستیزه گر، و بر هر کس که با الله خدای دیگری بخواند، و بر صورت نگاران و پیکر سازان». (۳)

ص: ۵۹

۱- ر.ک: مصباح الشریعه: ۸۱؛ بحار ۶۹: ۳۲۰ ح ۳۴؛ مستدرک الوسائل ۱: ۱۴۰ ح ۲۰۴.

۲- ر.ک: سنن ترمذی ۳: ۲۴۴ ح ۲۰۶۸؛ کنز العمال: ۷۷۴۹؛ میزان الحکمه ۳: ۲۶۵۱.

۳- نک: علم اخلاق اسلامی ۱: ۴۲۲.

یکی از گناهان کبیره ای که همه بر آن اتفاق نظر دارند «ریا» می باشد. خداوند متعال در سوره ماعون، آیات ۴-۶ می فرماید:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ؛

«پس وای بر نماز گزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند همان کسانی که ریا می کنند».

حضرت امام خمینی (قدس سره) در مورد این صفت می فرماید:

«اگر انسان کارهایش محض رضای خدا یا برای جلب رحمت یا برای خوف از جهنم و شوق به بهشت است، چرا میل دارد هر کاری می کند مردم مداحی او را بکنند؟ گوشش به زبان مردم و دلش پیش آنهاست که ببیند کی از او مدح می کند، کی می گوید آقا چه آدم مقدسی، حاجی آقا چه آدم صحیح درستی است در معاملات کذا و کذاست، اگر خدا منظور است این حب مفرط چیست؟ اگر بهشت و جهنم تو را به عمل وادار کرده است، این حب چه می گوید؟ ملتفت باش که این حب از همان شجره خبیثه ریاست، و تا می توانی در صدد اصلاح برآ و خود را گر ممکن است از امثال این محبت ها خالص کن» (۱).

جعفر بن یونس، مشهور به «شبللی» (۳۳۵-۲۴۷) از عارفان نامی و پر آوازه قرن سوم و چهارم هجری است. وی در عرفان و تصوف شاگرد جنید بغدادی، و استاد بسیاری از عارفان پس از خود بود. در شهری که شبللی می زیست، موافقان و مخالفان بسیاری داشت. برخی او را سخت دوست می داشتند و کسانی نیز بودند که قصد اخراج او را از شهر داشتند. در میان خیل دوستداران او، نانوایی بود که شبللی را .

ص: ۶۰

هرگز ندیده و فقط نامی و حکایت هایی از او شنیده بود. روزی شبلی از کنار دکان او می گذشت. گرسنگی چنان، او را ناتوان کرده بود که چاره ای جز تقاضای نام ندید. از مرد نانوا خواست که به او، گرده ای نان، وام دهد. نانوا بر آشفت و او را ناسزا گفت. شبلی رفت، در دکان نانوايي، مردی دیگر نشسته بود که شبلی را می شناخت. رو به نانوا کرد و گفت: «اگر شبلی را ببینی، چه خواهی کرد؟». نانوا گفت: «او را بسیار اکرام خواهم کرد و هر چه خواهد، بدو خواهم داد». دوست نانوا به او گفت: «آن مرد که الآن از خود راندی و لقمه ای نان را از او دریغ کردی، شبلی بود». نانوا، سخت منفعل و شرمنده شد و چنان حسرت خورد که گویی آتشی در جانش برافروخته اند. پریشان و شتابان، در پلی شبلی افتاد و عاقبت او را در بیابان یافت. بی درنگ، خود را به دست و پای شبلی انداخت و از او خواست که باز گردد تا وی طعامی برای او فراهم آورد. شبلی، پاسخی نگفت. نانوا، اصرار کرد و افزود: «مَنْت بر من بگذار و شبی را در سرای من بگذران تا به شکرانه این توفیق و افتخار که نصیب من می گردانی، مردم بسیاری را اطعام کنم». شبلی پذیرفت. شب فرا رسید، میهمانی عظیمی برپا شد. صدها نفر از مردم بر سر سفره او نشستند. مرد نانوا صد دینار در آن ضیافت هزینه کرد و همگان را از حضور شبلی در خانه خود خبر داد. بر سر سفره، اهل دلی روی به شبلی کرد و گفت: «یا شیخ! نشان دوزخی و بهشتی چیست؟».

شبلی گفت: «دوزخی آن است که یک گرده نان را در راه خدا نمی دهد؛ اما برای شبلی که بنده ناتوان و بیچاره او است، صد دینار خرج می کند! بهشتی، این گونه نباشد». (۱).

ص: ۶۱

از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مروی است که فرمود: «در جهنم آسیایی است که همیشه در گشت است و [پنج گروه] را خُرد می کند. عرض شد: چه چیز خُرد می کند؟ فرمود که: علمای فاجر را (که به علم خود عمل نمی کنند)، و قاریان قرآن را که فاسق باشند (و بی تأمل و تفکر و خشوع و خضوع قرآن خوانند)، و زمامداران ستمگر و وزرای خیانتکار و مباشران دروغگو».(۱)

اینکه در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن علمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می شوند، برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب سلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می کند».(۲)

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: گروهی از علما دوست دارند دانش فراهم آورند و دوست ندارند آن را به دیگران یاد دهند، این دسته در اولین طبقه زیرین جهنم می باشند. گروهی دیگر کسانی هستند که چون پند دهند نخوت و مباهات کنند، و چون دیگران به آنان پند دهند شدت و خشم نشان دهند، اینان در دومین طبقه آتش اند. طایفه ای دیگر کسانی اند که علم را در اختیار اشراف و ثروتمندان قرار دهند و در میان بینوایان جایی برای علم نمی بینند، این ها در طبقه سوم آتش هستند. جمعی دیگر از دانشمندان روش گردنکشان و پادشاهان را در پیش گرفته اند، هر جواب ردی به آنها داده شود و یا در خدمت به آنها قصور و تقصیری روی دهد، خشمگین می گردند، .

ص: ۶۲

۱- ر.ک: الخصال: ۲۹۶ ح ۶۵؛ روضه الواعظین: ۵۰۷؛ بحار ۱۰۷: ۲ ح ۷.

۲- حضرت امام خمینی (قدس سره)، نک: جهاد اکبر: ۱۶.

این دسته در طبقه چهارم دوزخ اند. عده ای دیگر کسانی اند که در پی گفتار یهود و نصاری می روند تا علم و حدیث خود را با آن انبوه سازند، اینان در طبقه پنجم جهنم اند. دیگر عالمانی هستند که به مسند فتوی تکیه می زنند و می گویند: (هر چه می خواهید) از من پرسید. و چه بسا کلمه ای هم نمی فهمند - و خدا کسانی را که ناشایسته امری را به خود ببندد دوست ندارد - و این گروه در طبقه ششم آتش جای دارند. طایفه ای دیگر کسانی هستند که علم را وسیله نخوت و فضل فروشی قرار می دهند، جای اینان در طبقه هفتم دوزخ است.»(۱)

۱۵- غیبت:

و لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ.(۲)

«غیبت نکند بعض شما بعضی را. آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر خود را بخورد در صورتی که مردار است؟».

ما غافلیم از آنکه اعمال ما عیناً با صورتهای مناسبه با آنها در عالم دیگر به ما رجوع می کند. نمی دانیم که غیبت کردن صورت مردار خوردن است. صاحب این عمل همان طور که چون سگهای درنده أعراض مردم را دریده و گوشت آنها را خورده، در جهنم نیز صورت ملکوتی این عمل به او رجوع می کند.

در روایت است که: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به واسطه زنا مردی را سنگسار فرمود. یکی از حُضَرَا به رفیقش گفت: «این شخص در .

ص: ۶۳

۱- ر.ک: الخصال ۲: ۳۵۲ ح ۳۳؛ به نقل از جهاد اکبر: ۱۶.

۲- حجات: ۱۲.

جایگاه خود کشته شد مثل سگ». پس از آن پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با آن دو نفر به مُرداری عبور کردند. فرمود به آنها: «با دندانهای خود از گوشت این مردار بکنید.» عرض کردند: یا رسول الله، از گوشت مردار بخوریم فرمود: «آنچه از برادران به شما رسید، گندش بیش از این است».(۱)

آری، رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به قوّت نور بصیرت و مشاهده می دید عمل آنها را که گندش از مردار بیشتر است و. صورت آن فسیحتر و فظیعتر است.

در روایت است که نبی گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «من مشی فی غیبه اخیه و کشف عورته کانت اوّل خطوه خطاها وضعها فی جهنّم و کشف الله عورته رءوس الخلائق؛ (۲) کسی که قدم در راهی بردارد که از برادر مسلمانش غیبت کند یا عیوب و اسرار او را فاش نماید، اوّلین قدمی را که برمی دارد در جهنّم می نهد و خدا عیوب و اسرار او را در بین خلائق فاش می کند».

۱۶- دروغ:

یکی از گناهان کبیره ای است که در جمیع ادیان آسمانی و در شرع مقدّس اسلام حرمت آن قطعی است، «دروغ گفتن» می باشد.

از چندین آیه قرآن استفاده می شود که دروغگو مستحق لعنت و سزاوار خشم پروردگار عالم است.(۳)

ص: ۶۴

۱- ر.ک: رسائل شهید ثانی: ۲۸۷؛ جواهرالکلام ۶۶:۲۲؛ میزان الحکمه ۵۵۸:۱.

۲- ر.ک: ثواب الاعمال: ۲۸۸؛ ووسائل الشیعه ۲۸۶:۱۲ ح ۱۶۳۲۰؛ بحار ۲۱۶:۷ ح ۱۱۶.

۳- مانند: «فَنَجْعَلُ لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱)؛ «أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (نور: ۷)

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «هرگاه مؤمنی بدون عذر [شرعی] دروغ گوید هفتاد هزار فرشته بر او لعنت می کنند، و از دلش تعفن و گندی برآید تا به عرش رسد، و حاملان عرش وی را لعنت کنند، و خداوند برای آن دروغ هفتاد زنا بر او نویسد، که آسان ترین آنها زنای با مادر است».(۱)

و نیز فرمود: «هرگاه کسی دروغ گوید ملائکه از بوی گندش فرار می کنند و بواسطه یک دروغ: هفتاد هزار ملک، دروغگو را لعنت می کنند».(۲)

و احادیث بسیار دیگری که در مذمت دروغ وارد شده است. جهت مطالعه بیشتر می توانید به کتاب ارزشمند گناهان کبیره شهید دستغیب (قدس سره) مراجعه فرمائید.

۱۷- بُخل:

خداوند متعال در مورد عاقبت کسانی «بُخل» می ورزند در قرآن کریم می فرماید: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ يَلْهُمَّ شَرُّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳) کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می افکنند».

از رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که فرمود: «بُخل درختی است که ریشه آن به درخت زقوم فرو رفته و بعضی از شاخهای خود .

ص: ۶۵

۱- ر.ک: المکاسب شیخ انصاری ۱۲:۲؛ مستدرک الوسائل ۸۶:۹ ح ۱۰۲۹۱.

۲- ر.ک: سنن ترمذی ۲۳۵:۲ ح ۲۰۳۹؛ کنز العمال: ۸۲۰۲.

۳- آل عمران: ۱۸۰.

را به دنیا آویخته است. پس هر که به شاخه ای از آن چنگ زند او را داخل آتش نمی کند. آگاه باشید که بُخل، ناشی از کفر است و عاقبت کفر آتش است» (۱).

در روایت دیگر است که آن حضرت به طواف خانه خدا مشغول بود، مردی را دید که پرده کعبه را گرفته و می گوید: خدایا به حرمت این خانه مرا بیامرز. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: گناه تو چیست؟ گفت: گناهم بزرگتر از آن است که برایت توصیف کنم.

فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا زمین ها؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا کوهها؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا آسمان ها؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا عرش خدا؟

گفت: گناه من یا رسول الله.

فرمود: گناه تو بزرگتر است یا خدا؟

گفت: خدا اعظم و اعلی و اجلّ است.

فرمود: وای بر تو گناه خود را برایم وصف کن.

گفت: یا رسول الله! من مردی ثروتمندم و هر وقت سائلی رو به من می آید که از من چیزی بخواهد گویا شعله آتشی رو به من می آورد.

رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: از من دور شو و مرا به آتش خود مسوزان، قسم به آن که مرا به هدایت و کرامت برانگیخته است اگر.

ص: ۶۶

میان رکن و مقام بایستی و دو هزار هزار سال نماز گزاری و چندان گریه کنی که نه‌رها از اشکهای تو جاری شود و درختان از آن سیراب گردند و آنگاه با بخل و لثامت بمیری خدا تو را سرنگون به جهنم می افکند، وای بر تو مگر نمی دانی که خدا می فرماید: «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَخِلْ عَنْ نَفْسِهِ» (۱) و هر که بخل کند تنها بر خود بخل می کند. «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲) و آنان که از بخل نفس خویش محفوظ مانند، رستگاراند. (۳)

۱۸- تعقل نکردن

یکی از اسباب ورود به جهنم استفاده نکردن از بزرگترین نعمت الهی به انسان، یعنی همان عقل و اندیشه است. اندیشه آیکه باعث انتخاب راه درست و مسیر زندگی انسان می شود. قرآن کریم یکی از صفات دوزخیان را همین عامل می داند و می فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (۴)

«به یقین، گروه بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [= عقلها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و) نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلاند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!». .

ص: ۶۷

۱- محمد: ۳۸.

۲- حشر: ۹ و تغابن: ۱۶.

۳- ر.ک: علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) ۲: ۱۵۵.

۴- اعراف: ۱۷۹.

حضرت امام خمینی (قدس سره) بعد از ذکر این آیه، می فرماید:

«بین علامت کسانی که برای جهنم خلق شده اند و نشانه جهنمیان، در تو هست؟ قلبی که از نور تدبّر و تفقّه و برگرداندن ظاهر دنیا را به باطن آن محروم باشد، با گوشت پاره که دل حیوانی را تشکیل می دهد فرقی ندارد. چشمی که جز صورت این عالم را نبیند و از نظر عبرت و حکم کور باشد، و گوشی که جز اصوات این عالم را نشنود و از مواعظ الهیه منعزل باشد، و حکم و نصایح را نپذیرد، با چشم و گوش حیوانات ممتاز نیست. آنهایی که این سه خاصیت بزرگ انسانی را ندارند حیواناتی و چارپایانی هستند به صورت انسان، بلکه آنها گمراهترند از حیوان، چه که انسان با آن نور فطرت اللّهی که با ید قدرت حق و جلّ جلاله مخمّر (۱) شده است، و با آن قرآن و کتابهای آسمانی و ارشاد و هدایت انبیاء که اختصاص به او دارد از مرتبه حیوانیت حرکتی نکرده و به مقام حیوانی وقوف نموده.

حیوان غایب سیرش همین و صراطش تا منزل حیوانیت است، ولی انسان بیچاره در بین منزل راه گم کرده، و به سلوک انسانی نرسیده، و سرمایه سعادت خود را از دست داده و به خسارت و ورشکستگی عمر خود را گذرانده، و از طریق و صراط انسانیت گمراه شده. پس این انسان، اضلّ از حیوان است» (۲).

ص: ۶۸

۱- اقتباس از این حدیث قدسی که: «خمرت طینه آدم بیدی أربعین صباحاً» یعنی: طینت آدم را به دست خودم چهل روز مخمّر ساختم. (ر.ک: عوالی اللئالی ۹۸:۴ ح ۱۳۸).

۲- حضرت امام خمینی (قدس سره)، شرح حدیث جنود و عقل: ۱۰۹.

یکی از صفات زشتی که باعث محرومیت انسان از بهشت ابدی و نعمت های آن می شود، بداخلاقی و کج خلقی می باشد. برعکس روایات اسلامی ما فراوان است از عاقبت خوش خلقی و نتیجه های زیبای آن در همین دنیا.

شاید این چند روایت در مورد بداخلاقی، تذکری مفید واقع شود. در روایت است، کسی خدمت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسید و عرش کرد: «فلان زن روزها روزه می گیرد و شبها را به عبادت به پای می دارد ولیکن بد خلق است و از کج خلقی به همسایگان خود آزار می رساند. [چه می فرمایید؟] آن حضرت فرمودند: هیچ خیری در او نیست، و او از اهل جهنم است» (۱).

در روایتی دیگر حضرت فرمودند: حسن الخلق شجرة فی الجنة، و صاحبها متعلق بغصنها یجذبہ إلیها، و سوء الخلق شجرة فی النار، فصاحبها متعلق بغصنها یجذبہ إلیها (۲).

«خلق نیکو درختی است در بهشت و شاخه های بلند دارد و هر که صاحب خلق نیکو است، به یکی از شاخه های او می چسبد و آن شاخه او را به بهشت می رساند. و خلق بد درختی است در دوزخ و شاخه های دراز دارد، و صاحب خلق بد، به آن شاخه ها متصل شده داخل جهنم می شود».

و نیز فرمودند که: «بدخلقی بنده را می رساند تا اسفل درک جهنم» (۳).

ص: ۶۹

۱- ر.ک: معراج السعاده: ۲۵۲.

۲- ر.ک: مصباح الشریعه: ۴۰؛ بحار ۳۹۳: ۶۸ ح ۷۱؛ نهج السعاده ۷: ۳۶۰.

۳- ر.ک: معراج السعاده: ۲۵۳.

یکی از بزرگان گفته است که: گر مصاحبت و همنشینی کنم با فاسق فاجر خوش خلقی، دوست تر دارم که با عابد کج خلقی بنشینم». (۱)

۲۰- خودفریبی و تسويف:

مولا مهدی نراقی (قدس سره) در «جامع السعادات» می گوید: «قد ورد أنَّ اکثر اهل الثَّار صياحهم من سوف، يقولون و احزنه من سوف». روایت شده که ناله بیشتر اهل جهنم از «سوف» (مماطله و به تأخیر انداختن) است و ناله و احزنه از سوف گفتن و مماطله و ظایف، سر می دهند». (۲)

«سوف» مانند «س» بر فعل مضارع داخل می شود و آن را به آینده اختصاص می دهد و آینده مستفاد از «سوف» طولانی تر از آینده مستفاد از «س» است، و بسا افعالی که به آینده موکول می شوند، هرگز توفیق انجام آنها بدست نمی آید و از قبیل آرزوهای ناشدنی محسوب می گردند و چه ضرب المثل عالی است: «فَلَانٌ يَأْسُوفُ»، یعنی فلانی غذایش «سوف» گفتن و مماطله کردن است، و دائماً «آینده انجام می دهم» را بر زبان دارد. (۳)

۲۱- مال حرام خوردن:

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «کسی که باک نداشته باشد که مال را از کجا به دست آورد، خدا هم باک ندارد که او را از کجا وارد دوزخ کند». (۴).

ص: ۷۰

۱- همان.

۲- نک: المحجَّه البيضاء ۸: ۲۴۷؛ جامع السعادات ۳: ۳۴.

۳- محمد گیلانی، محمد، شرح مناجات شعبانیه ۱: ۱۱۶.

۴- ر.ک: علم اخلاق اسلامی ۲: ۲۲۱؛ معراج السعاده: ۴۴۰.

و فرمود: «هر گوشتی که از حرام روئیده شود آتش به آن سزاوارتر است».(۱)

و فرمود: «خدا را فرشته ای است بر بیت المقدس که هر شب ندا می کند که هر که حرامی بخورد هیچ سنت و فریضه ای (مستحب و واجبی) از او قبول نخواهد شد».(۲)

و فرمود: «هر که از طریق گناه و حرام مالی به دست آورد و با آن صله رحم یا تصدق یا در راه خدا انفاق کند، خداوند این همه را جمع کند، و آنگاه او را به دوزخ برد».(۳)

و فرمود: «بیش از هر چیز بعد از خود بر اتم از کسبهای حرام و شهوت پنهانی و ربا می ترسم».(۴)

و امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «حرام نمو نمی کند، و اگر نمو کند مبارک نخواهد بود، و اگر کسی آن را انفاق کند پاداش ندارد، و آنچه از حرام بعد از خود گذارد توشه راه جهنم او خواهد شد».(۵)

در خبر است: «بنده ای را در روز قیامت نزد ترازوی اعمال نگاه دارند، و اعمال حسنه او مانند کوهها باشد، پس درباره سرپرستی عائله و رسیدگی به آنها و از مال او که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده، پرسش شود تا جائی که این مطالبات همه اعمال او را از بین ببرد و هیچ حسنه ای برایش نماند. آنگاه فرشتگان ندا کنند: این کسی است که عیال او حسناش را در دنیا خوردند و امروز در گرو اعمال خویش است».(۶).

ص: ۷۱

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

و وارد شده است که: «زن و فرزندان آدمی در روز قیامت به وی می آویزند و او را در پیشگاه خدای تعالی نگه می دارند و می گویند: پروردگارا، حقّ ما را از او بگیر که او آنچه را که جاهل بودیم به ما نیاموخت، و غذای حرام به ما خورانید و ما نمی دانستیم. آنگاه برای آنان از او قصاص گرفته شود».(۱)

۲۲- بی حیایی:

یکی دیگر از عواملی که باعث ورود به جهنّم می شود، بی حیایی و غیرت نداشتن می باشد. با کمی تأمل می توان علت آن را به خوبی تشخیص داد، چرا که شخص بی غیرت هیچ باکی نسبت به ناموس خود و مردم ندارد و زشت ترین اعمال را از خود بروز می دهد. حال این بی حیایی هم می تواند از جانب زن باشد و هم از جانب مرد، مخصوصاً این دوره از زمان که این صفت بروز بیشتری دارد. لباس هایی فاخر و نازک و بدن نما و از آن طرف نگاه هایی آلوده و شیطانی و.... پناه می بریم به خدا از بی حیایی(۲) که، شرمی از آن ننموده و در محضر دید الهی چنین اعمالی انجام می گیرد. آیا روز قیامت را فراموش نموده و از شهیدانی که فدای ما شدند شرم نمی نماییم و پا روی خون پاک آن عزیزان می گذاریم.

روزی حضرت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند که: «هر که اطاعت زن خود را کند خدای تعالی او را سرنگون به جهنّم اندازد. عرض کردند که: در چه چیز اطاعت کند؟ فرمودند: در اینکه از شوهر خود .

ص: ۷۲

۱- همان.

۲- در این که «حیا» چیست؟ می توانید به کتاب «دو کلمه های حضرت علی (علیه السّلام)) اثر دیگر نگارنده مراجعه نمایید.

خواهش کند که به حمامها و عروسیها و عیدگاهها و عزازها برود، و جامه های نازک بپوشد، و شوهر راضی شود و او را اذنه دهد»^(۱).

در مورد عذاب های گوناگون این عامل، إِنْ شاءَ اللهُ در فصل «عذاب های مختلف جهنمیان» اشاره ای به آن می شود. .

ص: ۷۳

۱- معراج السعاده: ۲۲۱.

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» (۱)

«جهنم هفت در دارد»

منظور از درهای جهنم:

هم از آیات قرآن و هم از روایات به خوبی استفاده می شود که جهنم درهایی دارد، ولی این تعدّد درها نه به خاطر آن است که عدّه وارد شوند گان به جهنم آن گونه اند که اگر بخواهند از یک در وارد شوند تولید زحمت می کند، و نه برای دوری و نزدیکی راه است، و نه جنبه تشریفاتی دارد، بلکه این درها در حقیقت درهای گناهای است که به وسیله آن، افراد وارد دوزخ می شوند و اشاره به عوامل گوناگونی است که انسان را به جهنم می کشاند، که هر نوع از گناهان دری محسوب می شود. و لذا در پاره ای از اخبار می خوانیم که: «جهنم درهایی به نام های مختلف دارد»، از جمله: دری دارد به نام «سقر» که متکبرین از آن، در جهنم انداخته می شوند.

در سوره حجر، آیه ۴۴ آمده است که جهنم «هفت» در دارد (۲): «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ؛ جهنم هفت در دارد و...»

ص: ۷۶

۱- حجر: ۴۴.

۲- بعید نیست عدد هفت در اینجا عدد تکثیر باشد، یعنی درهای بسیار و فراوان دارد. همانگونه که در آیه ۲۷ سوره لقمان نیز عدد هفت به همین معنی آمده است.

برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند!» و نیز در روایات زیادی، از جمله احادیث باب معراج پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز اشاره به همین مطالب شده است.

از نبی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مردی است که: «إِنَّ لَجَهَنَّمَ باباً لا يدخله الا شَفَى غِيْظَه بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛^(۱) جهنم دری دارد مخصوص کسانی که غیظ و غضب خود را با معصیت خدا آرام می کنند».

قابل توجه اینکه حدیث امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «بهشت، هشت در دارد» در حالی که برای جهنم هفت در می باشد، و این تفاوت اشاره به این است که هر چند درهای ورود به بدبختی و عذاب فراوان باشد، ولی با این حال درهای وصول به سعادت و خوشبختی از آن افزونتر است.^(۲)

در روایت دارد که چون آیه (لها سبعة ابواب)^(۳) [برای دوزخ هفت باب است] نازل شد پیامبر، (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از جبرئیل پرسید آیا این درب ها همچون درب های ما است؟ جبرئیل گفت نه، ولیکن تمام این درب ها گشوده است، بعضی پائین تر از بعضی دیگر است و از هر بابی تا باب دیگر هفتاد سال راه است و هر یک از این ها هفتاد برابر آن باب قبلی است، دشمنان خدا به این ابواب رانده می شوند.

چون درب ها به پایان برسد شعله های آتش با غل و زنجیر به استقبال آنها می آید، پس یکی را می بینی که زنجیر از دهانش داخل شده و از شکمش خارج گشته و دست چپش را به گردنش بسته اند و .

ص: ۷۷

۱- ر.ک:

۲- نک: تفسیر نمونه ۷۸: ۱۱.

۳- حجر: ۴۳.

دست راستش را داخل در قلب او نموده و از پشت سر خارج نموده و با زنجیر بسته اند، و هر کسی را با شیطانی در یک زنجیر بسته و بر روی می کشند و ملائکه با پتک هائی از آهن بر سر او کوبند و هر گاه اراده کند که از آنجا خارج شود او را باز گردانند.

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: به من خبر ده از مکان این ابواب، جبرئیل گفت: اما باب اوّل، جایگاه منافقین و کسانی است که اصحاب مائده که کافر شدند و آل فرعون و اسم آن «هاویه» است.

باب دوم جایگاه مشرکین است و اسم آن «حجیم» است.

باب سوم جایگاه ستاره پرستان است و اسم آن «سقر» است.

باب چهارم جایگاه ابلیس و پیروان او و مجوسیان است و اسم آن «لظى» است.

باب پنجم جایگاه یهود است و اسم آن «حُطْمَه» است.

باب ششم جایگاه نصاری است و اسم آن «سقر» است.

سپس جبرئیل ساکت شد، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: آیا از مکان باب هفتم مرا خبر نمی دهی؟ جبرئیل گفت: ای محمّد! از آن از من سؤال منما. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: مرا از باب هفتم خبر ده، جبرئیل گفت: باب هفتم جایگاه اهل کبائر از امت تو است آنکه بدون توبه از دنیا رفته اند.

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بیهوش بر زمین افتاد، جبرئیل سر رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را به دامن گرفت، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به هوش آمد آنگاه فرمود: ای جبرئیل! مصیبت من بزرگ و اندوهم بسیار گشت، آیا از امت من هم کسی داخل آتش می شود؟

جبرئیل گفت: بلی، اهل کبائر از امت تو داخل آتش می شوند.

باز رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گریست و جبرئیل هم گریست، سپس پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به منزل خود رفت و در را به روی خود بست و جز

برای نماز خارج نمی شد و نماز را هم که به جای می آورد بدون اینکه با کسی سخنی بگوید به منزل باز می گشت و در نماز بسیار گریه و زاری می نمود چون روز سوم شد ابوبکر به در خانه آن حضرت رفت و گفت السَّلامَ علیکم یا اهل بیت الرحمة، آیا اجازه دیدار رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هست؟ کسی جواب نداد و او گریان بازگشت، دیگری رفت و همین کار رال کرد بدون جواب گریان بازگشت.

سلمان آمد او را هم کسی جواب نگفت او گریه کنان به در خانه فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلام) آمد و بر در ایستاد و گفت: السَّلامَ علیکم یا اهل بیت المصطفی، و علی (عَلَيْهِ السَّلام) در آن زمان در خانه نبود، پس از سلام گفت: ای دختر رسول خدا! پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از مردم کناره گرفته و جز برای نماز از خانه خارج نمی شود و با احدی سخن نمی گوید و کسی را اجازه اینکه خدمتش برسد نمی دهد.

فاطمه (عَلَيْهَا السَّلام) عبا بر سیر افکند و رو به خانه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نهاد تا اینکه به در خانه رسید سلام کرد و گفت: ای رسول خدا من فاطمه هستم، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در سجده بود و می گریست پس سیر را بلند نمود و فرمود چه شده است که فاطمه نور چشم مرا پشت در نگه داشته اید درب را باز کنید، چون چشم فاطمه بر رسول خدا افتاد و رنگ زرد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را مشاهده کرد که از شدت گریه و حزن آنقدر نحیف و لاغر شده است شروع به گریه نمود و خطاب به پدر گفت: ای رسول خدا چه می شود شما را، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و ابواب جهنم را برای من وصف نمود و به من خبر داد که باب بالای آن از آن اهل کبائر امت من است، این بود که مرا غمگین ساخت و گریان نمود.

فاطمه (علیها السّلام) گفت: ای رسول خدا! آیا از او سؤا فرمودی که آنان چگونه داخل جهنّم می شوند؟

فرمود: ملائکه آنها را به سوی آتش می رانند در حالی که، نه چهره های آنها سیاه گشته و نه دیدگان شان کبود شده و نه بر دهانهای آنها مُهر زده شده و نه با شیطانی قرین گشته و نه غُل و زنجیری بر آنها نهاده شده است.

فاطمه (علیها السّلام) گفت: ملائکه چگونه آنها را به سوی آتش می کشند؟

فرمود: مردان را با ریش های آنها و زن ها را با گیسوان و موهای جلو سر آنها، چه بسیار سالخوردگانی که به موی سپیدش گرفته شده و به سوی آتش کشیده می شود در حالی که فریاد می زند و اشیته و اضعفاه، و چه بسیار جوانانی از اُمت من که موی صورتش گرفته شده و به سوی آتش برده می شود و او فریاد میزند و اشباباه، و اُحسن صورتاه، و چه بسیار از زنان اُمت من که موی جلو سر آنها گرفته شده و به آن کشیده می شوند و آنها فریاد می زنند و افضیحتاه، و اهتک ستره.

تا آنها را به نزد مالک دوزخ می رسانند، چون چشم مالک بر آنها می افتد به ملائکه می گوید اینان چه کسانی هستند که تا به حال در میان اشیاء عجیب تر از این ها ندیده ام، نه چهره شان سیاه گشته، نه غُل و زنجیری بر گردن آنها نهاده شده. ملائکه می گویند به ما چنین دستور داده شده او خطاب به آنها می گوید: ای گروه اشیاء شما کیستید، و در روایتی دیگر آمده است که چون ملائکه آنها را با این کیفیت به طرف دوزخ بکشند فریاد می زنند و امحمداه، چون مالک را ببینند از هیبت او نام محمّد را فراموش کنند، پس به آنها می گوید شما کیستید؟ می گویند ما از کسانی هستیم که قرآن بر آنها

نازل شد و ماه رمضان را روزه می داشتند، مالک می گوید قرآن جز بر محمد نازل نشده است. چون اسم محمد را می شنوند فریاد میزنند که ما از امت محمد هستیم.

مالک می گوید: آیا در قرآن آنچه شما را از معصیت خدا باز بدارد نبود، چون آنها را بر لبه جهنم آورند و چشمشان بر آتش افتد می گویند: ای مالک! آیا اجازه می دهی که ما بر خویشتن بگرییم، پس آن قدر می گریند که خون از دیدگانیشان جاری می شود.

مالک می گوید: چه نیکو بود این گریه ها اگر در دنیا و از ترس خدا می بود، و اگر چنین بود امروز طعمه آتش نمی شدید.

پس خطاب به نگهبانان دوزخ می گوید آنها را در آتش افکنید. همگی فریاد میزنند «لا اله الا الله»، آتش از آنها باز می گردد مالک به آتش می گوید آنها را فرا گیر، می گوید چگونه ممکن است در حالی که آنها این کلمه طیبه را بر زبان می رانند. مالک می گوید: ولی پروردگار تو چنین امر نموده است.

پس آتش آنها را فرا گیرد بعضی را آتش تا مچ پا فرا گیرد و بعضی را تا زانو و بعضی را تا سینه و بعضی را تا حلق؛ و هرگاه که آتش به چهره های آنها می زند، مالک می گوید: صورتهای آنها را مسوزان که چه بسیار این چهره ها برای خدا در دنیا سجده نموده اند و دلهای آنها را هم مسوزان چون بسیار در ماه رمضان تشنگی برده اند و آنها فریاد می زنند یا ارحم الراحمین، یا حنّان و یا منّان.

پس آنگاه که حکم خدا تنفیذ شد، به جبرئیل می گوید: گناهکاران امت محمد چه می کنند؟

جبرئیل می گوید: بارالها! تو به حال آنها از همه آگاه تری، می گوید ای جبرئیل برو و بین در چه حالی هستند.

جبرئیل به نزد مالک می آید در حالی که او بر تختی از آتش در وسط دوزخ نشسته، چون چشم او به جبرئیل می افتد بخاطر تعظیم او از جای برمی خیزد و می گوید چه چیز باعث شد که به اینجا بیایی، جبرئیل می گوید گناهکاران امت محمد چه می کنند؟

مالک می گوید: چه بد است حال آنها و تنگ است جایگاه آنها، آتش بدن های آنها را سوزانیده و گوشت های آنها را خورده و چهره ها و قلب های آنها باقی مانده و ایمان در دل های آنها می درخشد. جبرئیل می گوید: آنها را به من نشان ده، مالک به نگهبانان دوزخ امر می کند که جایگاه آنها را به جبرئیل نشان دهند، چون مجرمین جبرئیل را با آن حسن خلق مشاهده کنند در می یابند که او از ملائکه عذاب نیست پس می پرسند که این بنده ای که تا به حال از او زیباتر در دنیا ندیده ایم کیست؟ مالک می گوید: این جبرئیل است که نزد خدا مقامی والا دارد آنکه وحی را برای محمد می آورد.

چون اسم محمد می شنوند جملگی فریاد می زنند که ای جبرئیل سلام ما را به محمد برسان و به او خبر ده که گناهان ما بین ما و او جدائی افکند و از حالت بد ما او را آگاه ساز، جبرئیل باز می گردد ذات اقدس حق از او می پرسد که امت محمد را در چه حالی یافتی؟ می گوید: چه بد حالی که داشتند و چه جایگاه تنگی که برای آنها بود.

می پرسد آیا از تو چیزی هم خواستند؟ جبرئیل می گوید: بلی، از من خواستند که سلامشان را به پیامبرشان برسانم و از حال بد آنها او را آگاه سازم. می فرماید برو و او را با خبر ساز پس جبرئیل خدمت پیامبر می رسد در حالی که آن حضرت در خیمه ای از درّ سفید که چهار هزار باب دارد و هر باب دو لنگه درب از طلا دارد به

سر می برد، و به آن حضرت می فرماید: ای محمد! من از نزد گروهی از گناهکاران امت تو می آیم که در آتش معذبند، آنها خدمت تو سلام رساندند و از حال خویش و جایگاه تنگ خود شکایت داشتند. پیامبر نزد عرش خدا می آید و به سجده می افتد و ثناء او می گوید ثنائی که احدی مثل آن نگفته باشد. خطاب می رسد سرت را بلند نما و هر چه می خواهی سؤال نما که داده می شوی و شفاعت نما که شفاعت پذیرفته می شود.

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می گوید: اشقیاء امت من که حکمت را در مورد آنان تنفیذ نمودی. خطاب می رسد: شفاعت را درباره آنها پذیرفتم پس به دوزخ برو و هر که را که لا اله الا الله می گوید از آنجا خارج نما.

پیامبر می آید، چون چشم مالک به پیامبر می افتد درهای دوزخ را می گشاید و سرپوش برمی گیرد چون آنها چشمشان به رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می افتد فریاد می زنند که آتش پوست بدن ما را سوزانید و جگرهای ما را سوخت پس همگی را از آتش خارج می کنند در حالی که ذغال گشته اند و آتش چیزی از آنها بر جای نگذاشته است و به نهری که بر در بهشت جاری است و حیوان نام دارد می روند و در آن آب غسل می کنند پس همگی جوان و زیبا از آن خارج می شوند و با چهره هائی چون ماه، داخل در بهشت می شوند.

این خوف و مؤمنین و انبیاء و اولیاء است پس بنگر که حالت چگونه است و از کدامین دیوان اسمت خارج می شود. (۱).

ص: ۸۳

۱- ر.ک: اسرار الصلوة حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۲۱۶؛ بحار ۸۷:۴۳؛ معراج پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، اثر نگارنده، ص ۶۸.

حضرت امام خمینی (قدس سره) در کتاب «آداب الصلوه» خویش در ضمن بیان آداب مهم قبلی عبادات و ایمان قلبی، اشاره به این روایت کرده و می فرماید: «در حدیث است که یک طایفه از امت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را که وارد جهنم می کنند، از هیئت مالک جهنم اسم پیغمبر را فراموش می کنند، با آنکه در همان حدیث است که آنها اهل ایمان هستند و قلوب آنها و صورتهای آنها از نور ایمانت درخشان و متأللی است. جناب محدث عظیم الشأن مجلسی (رَحْمَهُ اللهُ) در مرآت العقول در شرح حدیث شریف کنت سمعه و بصره فرماید: «کسی که چشم و گوش و دیگر اعضای خود را در راه اطاعت حق تعالی صرف نکند، دارای چشم و گوش روحانی نشود و این چشم و گوش ملکی جسمانی در آن عالم نرود و در عالم قبر و قیامت بی گوش و چشم باشد، و میزان سؤال و جواب قبر آن اعضاء روحانی است.» (۱)

در مورد عذاب های مختلف این درب ها، علامه مجلسی (رَحْمَهُ اللهُ) در کتاب «بحار الأنوار» نقل می کند که: «جبرئیل (علیه السلام) به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گفت: بین هر دری از جهنم هفتاد هزار وادی آتشین است و در هر دری هفتاد هزار شهرستان است و در هر شهرستان هفتاد هزار سرای می باشد و در هر سرای هفتاد هزار خانه می باشد و در هر خانه هفتاد هزار صندوق آتشین است و در هر صندوقی هفتاد هزار الوان عذاب است که هیچ یک به هم شبیه نیست.» (۲)

نوشته های درهای جهنم:

اشاره

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: چون به آسمانها عروج داده شدم جبرئیل مرا به نزدیک جهنم برد و دیدم که جهنم هفت باب دارد که .

ص: ۸۴

۱- نک: آداب الصلوه: ۱۸.

۲- ر.ک: بحار ۸: ۳۰۳؛ معراج پیامبر (ص)، اثر نگارنده: ۷۰.

بر هر بابی سه کلمه نوشته شده که هر کلمه از دنیا و آنچه متاع و لوازم در دنیاست برای هر کسی که بداند و بدان عمل کند بهتر است. جبرئیل به من گفت این کلمات را بخوان:

درب اول جهنم:

بر درب اول جهنم نوشته شده بود: «من رجا الله سعادت، و من خاف الله أمن، و الهالك المغرور من رجا غير الله و خاف سواه. «هر کس امید و رجاء به خدا داشته باشد و امیدوار به او باشد رستگار می گردد، و هر کس از خدا بترسد ایمن می شود و در امان است، و هر آنکه به غیر خدا فریفته شد نابود می گردد و از غیر خدا هم در ترس و لرز است».

درب دوم جهنم:

بر درب دوم نوشته بود: من أراد أن يكون عرياناً يوم القيامة فليکس الجلود العارية في الدنيا، من أراد أن لا يكون عطشاناً يوم القيامة فليسق العطاش في الدنيا، من أراد أن لا يكون جائعاً فليطعم البطون الجائعة في الدنيا.

«هر کس که می خواهد روز قیامت عریان نباشد پس بدنهای برهنه و عریان را در دنیا بپوشاند، هر کس که می خواهد روز قیامت عطشان و تشنه نباشد تشنگان را در دنیا سیراب کند، هر کس که می خواهد روز قیامت گرسنه نماند در دنیا شکمهای گرسنه را اطعام کند».

درب سوم جهنم:

بر درب سوم نوشته بود: لعن الله الكاذبين، لعن الله الباخلين، لعن الله الظالمين.

«خداوند لعنت فرموده دروغگویان و انکار کنندگان حقایق را، خداوند لعنت فرموده کسانی را که بخل می ورزند، خداوند لعنت فرموده ظالمین و ستمکاران را. [و اینها را از رحمت خود دور گردانیده.]».

درب چهارم جهنم:

بر درب چهارم نوشته شده بود: أَذِلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ، أَذِلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ، أَذِلَّ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمْ لِلْمَخْلُوقِينَ.

«خداوند به ذلت و زبونی می کشاند کسانی را که به اسلام اهانت می کنند، خداوند ذلیل و حقیر می کند کسانی را که به اهل بیت (علیهم السّلام) اهانت کنند و خداوند ذلیل می کند کسانی را که ستمکاران را بر ستمشان بر مخلوقین و بندگان خدا کمک می کنند.».

درب پنجم جهنم:

بر درب پنجم جهنم هم سه کلمه نوشته شده بود: لا- تتبعوا الهوى فالهوى يخالف الإيمان، و لا تكثر منطقك فيما لا يعينك فتسقط من رحمه الله، و لا تكن عوناً للظالمين.

«تمایلات و خواهشهای نفسانی را متابعت نکنید چون مخالفت با ایمان شما دارد و ایمان را ضعیف می کند، در آن چیزهایی که فایده و بهره ای در آن نیست زیاد صحبت نکنید و در مورد آن حرف نزنید چون از رحمت خدا محروم می شوید، و یاری ستمکاران هم مباش.».

درب ششم جهنم:

بر درب ششم نوشته ۸ بود: «أنا حرامٌ على المجتهدين، أنا حرامٌ على المتصدقين، أنا حرامٌ على الصائمين.»

من جهنم بر کسی که تلاش و پشت کاری در عبادت و اطاعت خدا دارد حرام شده ام، من حرام شده ام بر کسانی که برای خدا صدقه می دهند، من حرام هستم بر کسی که روزه دار است.»

درب هفتم جهنم:

بر درب هفتم جهنم هم این کلمات نوشته شده بود: حاسبوا نفوسکم قبل أن تحاسبوا، و بخوا نفوسکم قبل أن توبخوا، و أَدْعُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ وَ لَّا تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكِ.

«حساب کارهای خود را داشته باشید و از نفس حساب بکشید قبل از اینکه حسابگران حساب بکشند، نفس خود را توبیخ و ملامت کنید قبل از اینکه آن را توبیخ و ملامت کنند، خداوند را بخوانید و در خانه او طلب عفو کنید قبل از اینکه به سوی او برگردید و حساب اعمال گشوده شود که آنجا قدرت بر آن ندارید».(۱)

و آخرین سخن روایتی که نقل شده که: «جهنم را هفت در است و یک در از بنی امیه خاصه کسی مزاحم ایشان نیست که او باب لظی و باب سقر و باب هاویه است».(۲).

ص: ۸۷

۱- ر.ک: الفضائل: ۱۵۲؛ بحار: ۸: ۱۴۴؛ - مدینه المعاجز ۲: ۳۶۰؛ معراج پیامبر: ۶۳.

۲- میرزا ابوالفضل تهرانی، شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور، ص ۲۵۷.

درکات جهنم:

«دَرَک» تعبیری است که خداوند متعال در قرآن (۱) برای جهنمیان به کار می برد، و منظور این است که: هر چه قدر اعمال زشت گناهکاران بیشتر باشد، درک آن ها پایین تر می شود و در طبقه های پایین جهنم جای می گیرند. در مقابل «درک» [که نزول را در بر می گیرد]، «درجه» است که آن مخصوص بهشتیان است که درجه گرفته و بالا می روند. (۲)

امّا درکات جهنم: از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت درباره آیه «جهنم هفت در دارد و برای هر در گروهی از آنان معین شده اند» (۳) فرمود: به من خبر رسیده - و البته خدا دانایتر است - که خداوند دوزخ را هفت دَرَک (زیر طبقه) قرار داده است: .

ص: ۹۰

۱- مانند آیه ۱۴۵ سوره نساء: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا؛ منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت!».

۲- نک: مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ذیل واژه درک.

۳- حجر: ۴۴.

بالاترین دَرَک «جحیم» (۱) است که اهلش بر فراز تخته سنگی از آن می ایستند و مغز سرشان به جوش می آید همچون به جوش آمدن دیگ.

دوم: «لظی»، (۲) پوست سر را می کند، به سوی خود می خواند هر که را به حق پشت کند و از فرمان سرپیچد، و هر که جمع می کرد و می اندوخت.

سوم: «سقر»، (۳) نه هیچ باقی می گذارد و نه چیزی را و می گذارد، سوزاننده پوست است، نوزده فرشته بر آن گماشته شده اند.

چهارم: «حُطْمه»، (۴) شعله هایی می افکند هر یک به بلندی کاخی عظیم. گویا که اشترانی زرد گونند.

پنجم: «هاویه»، (۵) در آنجا گروهی هستند که دست به دعا برداشته می گویند: مالکا! به فریادمان رس. پس، چون بخواهد .

ص: ۹۱

۱- «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست». «مراجعه شود به سوره نازعات: ۳۹؛ همچنین: سوره های بقره: ۱۱۹؛ شعراء: ۹۱؛ صافات: ۶۴؛ غافر: ۷ و... - «لفظ جحیم ۲۵ بار در قرآن کریم تکرار شده است».

۲- «كَلَّا- إِنَّهَا لَظَىٰ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ؛ اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله های سوزان آتش است، دست و پا و پوست سر را می کند و می برد». (سوره معارج، آیه ۱۵).

۳- «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَيَقْرَأُ تَبْرُقَىٰ وَلَا تَذَرُ لَوْاحَةً لِلْبَشَرِ؛ و تو نمی دانی «سقر» چیست، (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد، پوست تن را بکلی دگرگون می کند!» (مدثر: ۲۷؛ و نیز قمر: ۴۸).

۴- «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ؛ و تو چه می دانی «حُطْمه» چیست؟ آتش برافروخته الهی است، آتشی که از دلها سر می زند!» (همزه: ۶).

۵- «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ؛ و اما کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاهش «هاویه» [= دوزخ] است و تو چه می دانی «هاویه» چیست، آتشی است سوزان!» (قارعه: ۹).

کمکشان کند ظرفهای زرد رنگ آتشین به آنان دهد که در آنها زردابه و چرکی است که چنان مس گذاشته است.

ششم: «سعیر»، (۱) که در آن سیصد سراپرده از آتش است.

هفتم: «جهنم»، (۲) که فلق در آن است و در آن چاهی است در جهنم که چون دهان باز کند به شدت آتش زبانه کشد که دردآورترین آتش است». (۳)

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز روایت شده است که ترتیب زیر را برای درکات جهنم ذکر فرمودند:

«درک اول: هاویه؛ درک دوم: سعیر؛ درک سوم: جحیم؛ درک چهارم: سقر؛ درک پنجم: حطمه؛ درک ششم: لظی؛ درک هفتم: جهنم». (۴)

همچنین روایتی دیگر از ابن عباس نقل شده که ترتیب آن با ترتیبی که گفته شد متفاوت است. (۵).

ص: ۹۲

۱- «و سیصلون سعیراً؛ و بزودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزد.» (نساء ۱۰؛ همچنین: انشقاق: ۱۲؛ فتح: ۱۳؛ و.... - لفظ سعیر ۱۶ بار در قرآن تکرار شده است).

۲- «و نسوق المجرمین الی جهنم ورداً؛ و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم» (مریم: ۸۶؛ لفظ جهنم ۷۷ بار در قرآن تکرار شده است).

۳- ر.ک: بحار ۸: ۲۸۹؛ میزان الحکمه ۲: ۸۹۰؛ معراج پیامبر (ص): ۶۷.

۴- ر.ک: بحار ۸: ۲۴۵؛ مستدرک الوسائل ۲۱۸: ۴.

۵- ر.ک: بحار ۸: ۲۴۶.

به هر حال این درکات وجود دارد و همانگونه که بیان کردیم، تابع اعمال آدمی است، هر چه عمل زشت تر و قبیح تر باشد در درکات پایین تر جای می گیرد. پس باید با مراقبت از اعمال و رفتار خود و ایمان و عمل صالح و استغفار از گناهان خود به درگاه الهی، خود را از این جایگاه هولناک به فضل الهی نجات دهیم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.** «و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لأنه لا یكون الا عن غضبك و انتقامك و سخطك و هذا ما لا تقوم له السماوات و الأرض».(۱).

ص: ۹۳

۱- دعای کمیل مولا امیرالمؤمنین (علیه السّلام).

(۱) کلیات

شدت عذاب الهی

یکی از تهدیدهای کوبنده قرآن درباره انکار کنندگان قیامت، وعده های آتش و عذابی سخت برای آنان است.

در سوره فرقان، آیات ۱۱-۱۳ آمده است: **يَلِ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا * إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا * وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا.**

نخست می گوید: «ما برای کسی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده ایم» (وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا).

سپس توصیف عجیبی از این آتش سوزان کرده می گوید: «هنگامی که این آتش آنها را از راه دور ببیند چنان به هیجان می آید که صدای وحشتناک و خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند!» (إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا).

در این آیه تعبيرات متعدّد گویائی است که از شدت این عذاب الهی خبر می دهد:

۱- نمی گوید آنها آتش دوزخ را از دور می بینند، بلکه می گوید آتش آنها را می بیند، گوئی چشم و گوش دارد، چشم بر راه دوخته و انتظار این گنهکاران را می کشد.

۲- نیاز به این ندارد که آنها نزدیک آن شوند تا به هیجان درآید، بلکه از فاصله دور - که طبق بعضی از روایات یک سال راه است - از خشم فریاد می زند.

۳- از این آتش سوزان توصیف به «تَعْيِظ» شده است، و آن عبارت از حالتی است که انسان خشم خود را با نعره و فریاد آشکار می سازد.

۴- برای آتش دوزخ، «زفیر» قائل شده یعنی شبیه آن حالتی که انسان نفس را در سینه فرو می برد، آنچنان که دنده ها به طرف بالا رانده می شوند و این معمولاً در حالی است که انسان بسیار خشمگین می گردد.

مجموع این حالات نشان می دهد که آتش سوزان دوزخ همچون حیوان درنده گرسنه ای که در انتظار طمع خویشتن است انتظار این گروه را می کشد (پناه بر خدا).

این وضع دوزخ است به هنگامی که آنها را از دور می بیند، اما وضع آنها را در آتش دوزخ چنین توصیف می کند: «هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آتش در حالی که در غل و زنجیرند افکنده شوند فریاد و اوایلاشان بلند می شود» (وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا).

این به خاطر کوچک بودن دوزخ نیست، چرا که طبق آیه ۳۰ سوره ق «هر چه در قیامت به جهنم می گوئیم آیا پر شده ای؟ باز طلب بیشتر می کند» (يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ).

بنابراین مکان وسیعی است اما آنها را در این مکان وسیع آنچنان محدود می کنند که طبق بعضی از روایات وارد شدنشان در دوزخ همچون وارد شدن میخ در دیوار است! (۱)

شدت خشم دوزخ

قرآن کریم در مورد شدت خشم دوزخ در قرآن می فرماید:

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ» (۲) هنگامی که کفار در آن [جهنم] افکنده می شوند صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که آتش پیوسته می جوشد و غلیان دارد».

آری هنگامی که آنها با نهایت ذلت و حقارت در آن پرتلپ می شوند، فریاد وحشتناک و طولانی جهنم بر می خیزد، و تمام وجود آنها را در وحشت فرو می برد.

سپس خداوند متعال در ادامه آیه، برای مجسم ساختن شدت خشم «دوزخ» می فرماید: «تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ؛ نزدیک است از شدت غضب پاره پاره شود!» درست همانند ظرف بزرگی که روی آتش پر حرارتی گذارده اند و چنان می جوشد و زیر و رو می شود که هر زمان بیم متلاشی شدن آن می رود و یا همچون انسان خشمگینی که می جوشد و می خروشد و فریاد می کشد و نزدیک است منفجر گردد، آری چنین است منظره دوزخ این کانون خشم خدا!

آتش دوزخ با سه گروه سخن می گوید:

مرحوم شیخ صدوق (رَحْمَهُ اللهُ) در «الخصال» خود به سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارشان از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل می کند که: .

ص: ۹۸

۱- نک: تفسیر نمونه ۳۷: ۱۵.

۲- ملک: ۷.

تَكَلَّمَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةً: اميراً، و قارياً، و ذاثروه من المال، فيقول للامير: يا من وهب الله له سلطاناً فلم يعدل، فتزدرده كم
تزدرد الطير حب السمس، و تقول للقارى: يا من تزین للناس و بارز الله بالمعاصى فتزدرده، و تقول للغنى: يا من وهب الله له دنيا
كثيره واسعه فيضاً و سئله الحقيير اليسير قرضاً فأبى الا بخلا فتزدرده. (۱)

«در روز رستاخيز آتش دوزخ با سه گروه سخن می گوید: زمامداران، دانشمندان و ثروتمندان.

به زمامداران می گوید: ای کسانی که خدا به شما قدرت داد اما اصول عدالت را به کار نبستید، و در این هنگام آتش آنها را
می بلعد همانگونه که پرندگان دانه کنجد را!

و به دانشمند می گوید: ای کسی که ظاهر خود را برای مردم زیبا ساختی، اما به معصیت خدا پرداختی، سپس او را می بلعد.

و به ثروتمند می گوید: ای کسی که خداوند به تو امکانات وسیعی بخشید و از تو خواست مختصری از آنها انفاق کنی اما تو
بخل کردی سپس او را نیز می بلعد».

آتش جهنم نه دوزخیان را می کشد و نه زنده نگه می دارد

آتش دوزخ بر خلاف آتش دنیا که گاه در نقطه ای از بدن اثر می کند، و نقطه دیگر سالم می ماند، و گاه در جسم اثر می
گذارد و روح از آن در امان می باشد، آتشی است فراگیر که تمامی وجود انسان را در بر می گیرد، و هیچ چیز را رها نمی
کند. (۲)

خصوصیت دیگر آتش دوزخ، این است که دوزخیان را نه زنده نگه می دارد و نه می میراند، بلکه پیوسته در میان مرگ و
حیات .

ص: ۹۹

۱- ر.ك: الخصال: ۱۱۱ ح ۸۴؛ بحار ۲۸۵: ۸ ح ۱۲؛ تفسیر نورالثقلین ۷۹: ۳ ح ۱۹۸.

۲- اشاره به آیه ۲۸ سوره مدثر: «لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ» (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد!.

گرفتارند. در سوره اعلیٰ، آیه ۱۳ خداوند متعال درباره این خصوصیت آتش می فرماید:

«لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى؛ در آن آتش نه می میرد و نه زنده می شود». یعنی نه می میرد که آسوده گردد، و نه حالتی را که در آن است می توان زندگی نام نهاد، بلکه دائماً در میان مرگ و زندگی دست و پا می زند، و این بدترین بلا و مصیبت برای آنها است. (۱)

آتش دوزخ نخست دل ها را فرا می گیرد

یکی دیگر از خصوصیات آتش دوزخ این است که از دلها سر می زند و نخستین جرعه هایش در قلوب ظاهر می شود.

عجیب این است که این آتش برخلاف تمام آتشیهای دنیا که نخست پوست را می سوزاند و سپس به داخل نفوذ می کند، اول بر دلها شراره می زند و درون را می سوزاند، نخست قلب را، و بعد مغز و استخوان را، و سپس به خارج سرایت می کند.

براستی این چه آتشی است که اولین جرعه هایش بر دل آدمی ظاهر می شود؟ این چه آتشی است که درون را قبل از برون می سوزاند؟ همه چیز قیامت عجیب است و با این جهان تفاوت بسیار دارد، حتی درگیری آتش سوزانش! (۲)

خداوند متعال در مورد این خصوصیت آتش در سوره همزه، می فرماید:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ * إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ * فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ..

ص: ۱۰۰

۱- نک: تفسیر نمونه ۳۹۹:۲۶.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۳۱۶:۲۷.

و تو چه می دانی «حُطْمه» چیست؟! آتش برافروخته الهی است، آتشی که از دلها سر می زند! این آتش بر آنها فرو بسته شده، در ستونهای کشیده و طولانی!.

نمونه هایی از عذاب های گروه های مختلف:

اشاره

نمونه هایی از عذاب های گروه های مختلف: (۱)

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در سفر آسمانی خود به آسمانها، ضمن دیدن جهنم، عذاب گروههای مختلفی را در آتش دوزخ مشاهده نمودند، که برخی موارد آن چنین می باشد:

خوردگان مال یتیم

پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: در آسمان اوّل قومی را دیدم که لبهای ایشان چون لب شتر و بر هر یک از آنها یک ملک گماشته و با حربه های آتشین آن لبها را از ایشان می بریدند و سنگ آتشین در دهن ایشان می نهادند که از زیر می آمد.

پرسیدم از جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها که مال یتیمان به ظلم می خورند. (۲)

إِنَّ الَّذِينَ أَمْوَالُ الْيَتَامَى ظَلَمُوا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا؛ (۳)

«آنانکه اموال ایتام را به ناحق می خورند، لقمه های آتش است که در ذهن فرو می برند و به زودی این آتشفشانها زبانه می کشد و او را به سعیر جهنم می کشاند.»

ص: ۱۰۱

۱- هر چند این مبحث می بایست در فصل «اسباب ورود به جهنم» ذیل هر عامل می آمد، ولیکن با توجه به عذاب های مختلفی که در آن مطرح است، بهتر به نظر آمد که آن را در این فصل بیان نمایم.

۲- ر.ک: تفسیر برهان ۲: ۲۹؛ تفسیر صافی ۱: ۳۹۳؛ ترجمه المیزان ۱۳: ۱۶.

۳- نساء: ۱۰.

غیبت کردن:

و فرمود: قومی را دیدم که از پوست و گوشت ایشان لقمه لقمه می گرفتند و در ذهن آنان می گذاشتند. می فتند: «کلوا ما أكلتم؛ بخورید آنچه می خوردید».

گفتم: جبرئیل چه کسانی هستند؟ گفت: آنها که غیبت مردم می کنند و پشت سر یکدیگر بدی می گویند. (۱)

حلال را حرام نمودن:

فرمود: قومی را دیدم که سفره آنچنانی گسترده و سفره عالی بر سماط خود نهاده ولی اطراف آنها مردارها افتاده می خورند.

پرسیدم ای جبرئیل اینها کیانند؟ گفت: آنانکه غذای حلال دارند و به حرامی می خورند. (۲)

ربا خوران:

و فرمود: جماعتی را دیدم که هرگاه یکی از ایشان می خواست برخیزد از بزرگی شکمش نمی توانست. از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی اند؟ گفت: رباخوارانند که روز قیامت بر نمی خیزند مگر مانند جن زده ها.

ناگاه ایشان را بر راه آل فرعون دیدم که بامگاه و شامگاه آتش بر ایشان عرضه می داشتند و می گویند: خداوندا چه وقت قیامت بر پا می شود. (۳).

ص: ۱۰۲

۱- ر.ک: تفسیر برهان ۲: ۲۹؛ معراج پیامبر، اثر نگارنده، ص ۴۶.

۲- ر.ک: تفسیر قمی: ۱۱: ۲، تفسیر گازر ۵: ۲۲۰؛ ترجمه المیزان ۱۳: ۱۶.

۳- ر.ک: تفسیر قمی ۱۱: ۲؛ تفسیر مجمع البیان ۲: ۲۰۶؛ وسائل الشیعه ۱۸: ۱۲۳ ح ۲۳۳۸۵.

شیخ صدوق (رَحْمَهُ اللهُ) در «عیون أخبار الرضا (علیه السَّلام)» از حضرت عبدالعظیم حسنی (رضی الله عنه) و او از امام محمد تقی (علیه السَّلام) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السَّلام) فرمودند:

روزی من و فاطمه (علیها السَّلام) خدمت حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رفتیم، دیدیم آن حضرت بسیار می گریست. من گفتم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، سبب گریه چیست؟

فرمود: یا علی شب معراج که مرا به آسمان بردند زنانی از امت خود را در عذاب شدید دیدم.

۱- زنی را دیدم که به موی سرش آویخته بودند، و مغز سرش از شدت عذاب جوش می زد، به علت آنکه موی سرش را از مردان بیگانه نمی پوشانید.

۲- زنی را دیدم که به زبانش آویخته شده بود و آتش داغ در حلق او می ریختند، زیرا با زبانش شوهرش را اذیت می کرده.

۳- زنی را دیدم که پستانهایش آویزان بود، چون از فراش زوجش ممانعت می کرده.

۴- زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می جود در حالی که شعله آتش او را فرا گرفته، زیرا برای نامحرم زینت می کرده.

۵- زنی را دیدم که پاهایش را به دست هایش بسته بودند و مارها و عقربها را بر او مسلط کرده بودند (و او را دم به دم نیش می زدند)، چون در شستشوی خود و لباسش از آب ناپاک استفاده می کرده و از جنابت و حیض هم غسلی انجام نمی داد و اهل نظافت و پاکیزگی نبوده و نماز را هم سبک می شمرده است.

۶- زنی که کور و کر و لال در تابوت آتش در حالی که مغز سرش از بینی او درآمده بود و بدنش بر اثر جذام و پیسی قطعه قطعه

شده بود. جبرئیل گفت: زنی بوده که خود را به مردان نشان می داده و زنا فرزندى به هم رسانده و به گردن شوهرش می انداخته.

۷- زنی بود که به اهایش در تنوری از آتش آویخته شده بود، چون از خانه بدون اذن شوهرش خارج می شده است.

۸- زنی را دیدم که گوشت بدن او را از همه طرف (جلو و عقب) با مقراض [قیچی های] آتشین می بریدند، به جهت آنکه خود را به مردان نشان می داده که به او رغبت پیدا کنند.

۹- زنی را دیدم که سرش، سر خوک و بدنش، بدن الاغ بود در حالی که بر او هزار هزار رنگ از عذاب بود و این زنی بوده که سخن چین و دروغگو بوده است.

۱۰- زنی را دیدم به صورت سگ، در حالی که آتش از پشتش وارد و از دهانش خارج می شد و ملانکه هم با گرزهایی از آتش بر سر و بدن او می زدند، به علت آنکه این زن خود را برای غیر زیبا می کرده و با صدای بلند شیون و فریاد می زده و همچنین حسودی هم بوده است.

۱۱- زنی را دیدم که صورت و دستهایش سوزانده می شد در حالی که روده هایش را می خورد و این زنی بوده که واسطه گری می کرده و زن و مرد نامحرمی را به حرام به هم می رسانده است.

سپس پیامبر در ادامه فرمودند:

وَيْلٌ لِّلْمَرْأَةِ اَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَ طَوَّبَى لِّلْمَرْأَةِ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجَهَا.

«وای به حال زنی که شوهرش را خشمگین کند و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد».(۱)

ص: ۱۰۴

۱- ر.ک: عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲: ۱۰؛ وسائل الشیعه ۲۰: ۲۱۳؛ بحار ۱۸: ۳۵۱؛ موسوعه الامام الجواد (علیه السلام) ۲: ۵۶۲؛ معراج پیامبر، اثر نگارنده، ص ۴۷.

ندادن زکات مال:

فرمود: جمعی را دیدم هر یکی پاره خرقة بر عورت خود نهاده، ایشان را به جانب دوزخ می کشاندند. گفتم: ای جبرئیل اینان چه کسانی هستند؟

گفت: آنانکه زکات مال نداده اند و در این عذاب تا روز قیامت می باشند. (۱)

گرفتن امانت و رد نکردن آن:

فرمود: به مردی برخوردم که پشته هیزم جمع می کرد و نمی توانست آن را بلند کند، دیگری می آمد بلند می کرد و بر پشت او می گذاشت.

گفتم: این کیست؟ گفت: از امت تو امانات مردم را می گیرد و قیام به رد آن نمی کند و دیگری می گیرد و بلند می کند و بر سر او می نهد. (۲)

سوراخ کوچک و گاو بزرگ!

فرمود: به جایی رسیدم که از سوراخ کوچکی گاوی بزرگ بیرون می آمد و چون می خواست به جای خود برگردد نمی توانست. پرسیدم این چیست؟ جبرئیل گفت: این مردی است که سخن بزرگی بگوید و پشیمان شود و خواهد که برگردد اما نمی تواند. (۳)

ص: ۱۰۵

۱- ر.ک: تفسیر گازر ۵: ۲۱۷؛ معراج پیامبر: ۴۸.

۲- ر.ک: تفسیر گازر ۵: ۲۲۷؛ معراج پیامبر: ۴۸.

۳- همان.

فرمود: قومی را دیدم که زبانه آتش در ایشان آویخته و با گازهای آتشین دهن ایشان را می بریدند تا سر دوش آنها و آنجا که پر می شد باز می بریدند. گفتم یا جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: سخن چین غَمَاز که مردم را به هم درافکنند. (۱)

و این صفت به قدری پست و شنیع می باشد که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «هَمَّازُ مِثَالِ مَنْعٍ لِلْخَيْرِ مَعْتَدٍ أَتَيْمٌ عَتَلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ؛ دایم عیب جوئی و سخن چینی می کنند و خلق را هر چه بتوانند از خیر و سعادت باز می دارند و به ظلم و بدکاری می کوشند. با این همه متکبرند و خوش با آنکه حرام زاده و بی اصل و نسب اند». (۲)

و همچنین در جایی دیگر می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هَمْزٍ لَمَزَةٍ؛ وای بر هر سخن چین غیبت کننده». (۳)

آورده اند که: «مردی بنده ای فروخت، به خریدار گفت: این بنده هیچ عیبی ندارد جز سخن چینی. خریدار گفت: راضی شدم. پس آن را خرید و برد. چند روزی که از این گذشت. روزی آن غلام به زن آقای خود گفت: من یافته ام که آقای من تو را دوست ندارد و می خواهد زنی دیگر بگیرد زن گفت: چاره چیست؟ گفت: قدری از موی زیر سیر او را به من ده تا به آن افسونی خوانم و او را مسخر تو گردانم. زن گفت: چگونه موی زیر سر او را به دست آورم؟ گفت: چون بخوابد، تیغی بردار و چند موی از آنجا بتراش و به من رسان. .

ص: ۱۰۶

۱- همان.

۲- قلم: ۱۱-۱۳.

۳- همزه: ۱.

بعد از آن به نزد آقا رفت و گفت: زن تو با مرد بیگانه طرح دوستی افکنده، و اراده کشتن تو کرده است. چنانچه خواهی صدق من بر تو روشن شود، خود را به خواب وانمای، و ملاحظه کن.

مرد به خانه رفته چنین کرد. زن را دید با تیغ بر بالین او آمد. یقین به صدق غلام کرده، بی محابا از جا برخاست و زن را به قتل رسانید. در ساعت، غلام خود را به خویشان زن رسانیده، ایشان را از قتل زن اخبار نمود. ایشان آمده شوهر را کشتند. و شمشیرها در میان قبیله زن و شوهر کشیده شد و جمعی کثیر به قتل رسیدند. (۱)

میان دو کس جنگ چون آتش است *** سخن چین بدبخت هیزم کش است

کنند این و آن خوش دگر باره دل *** وی اندر میان، کور بخت و خجل

میان دو تن آتش افروختن *** نه عقلاست خود را در آن سوختن

عالم بی عمل:

یو نیز در درّ منشور است که ابن مردویه از انس روایت کرده که گفت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود:

شبی که مرا به معراج بردند به جمعیتی عبور دادند که لبهایشان را با قیچی های آتشین می بریدند و دوباره جایش سبز می شد؛ از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها خطیبانی از امت تواند که به مردم چیزی می گویند که خود عمل نمی کنند. (۲)

خداوند متعال درباره این قوم و دسته افراد در چند جای قرآن کریم ایشان را توبیخ کرده و می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ آیا مردم را به .

ص: ۱۰۷

۱- ر.ک: بحار ۷۵: ۲۷۰؛ زهر الریبع: ۱۱؛ معراج السعاده: ۵۴۶.

۲- ر.ک: الدر المنثور ۴۴: ۱۴۴؛ فتح الباری ۷: ۱۵۳؛ العهود المحمدیه شعرانی: ۹۰۵.

کارهای نیک و می دارید و خود را فراموش می کنید در حالی که قرآن را هم تلاوت می کنید آیا تفکر و تعقل نمی کنید؟» (۱).

حلال را رها کردن:

فرمود: جماعتی را دیدم که پاره گوشت پاکیزه پخته در پیش ایشان نهاده و پاره گوشت پلید خام و آنها به گوشت پلید خام بسنده کرده بودند. پرسیدم اینها کیستند؟

گفت: آنانکه گوشت پاک و حلال را می گذارند و گوشت حرام و مال شبهه ناک می خورند. و آنانکه زنان پاک و پاکیزه خود را رها کنند و به زنا و حرام اقدام نمایند. یا زنانی که شوهران حلال خود را رها کنند و به مردان حرام استقبال نمایند. (۲).

ترک نماز عشاء:

و نیز فرمود: همچنان که به سیر خود ادامه می دادم به مردمی برخوردی که فرق سرشان را با سنگ های بزرگ می کوبیدند. پرسیدم اینها کیانند؟

گفت: کسانی اند که نماز عشاء نخوانده می خوانند. (۳).

ص: ۱۰۸

۱- بقر: ۴۴؛ همچنین صف: ۳.

۲- ر.ک: الدر المنثور ۴: ۱۴۴؛ تفسیر ابن کثیر ۳: ۱۹؛ تفسیر گازر ۵: ۲۱۸.

۳- ر.ک: تفسیر قمی ۲: ۴؛ بحار ۱۸: ۳۲۳؛ ترجمه تفسیر المیزان ۱۳: ۱۶.

اشاره

در جهنم هم عذابهای جسمی وجود دارد و هم عذابهای روحی، چرا که معاد هم جنبه روحانی دارد و هم جنبه جسمانی، و البته که جمع میان این دو نیز برای مجرمان فراوان می باشد. همانگونه که در صفحات پیشین اشاره کردیم آتش دوزخ مانند آتش این دنیا نیست که از یک سو فقط مجرمان را احاطه کند، بلکه هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی آن ها را فرا می گیرد.

در این مبحث سعی شده است که عذاب های گوناگون مجرمان به ترتیب به تصویر ذهنی کشیده شود، هر چند که در واقع چنین نباشد.

ص: ۱۰۹

۱- باز شدن درهای دوزخ:

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا. (۱)

«و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند؛ وقتی به دوزخ می رسند، درهای آن گشوده می شود».

از این آیه به خوبی استفاده می شود که درهای جهنم قبل از ورود و جرمان بسته است، درست همانند درهای زندانها، هنگامی که مجرمان به نزدیک آن می رسند ناگهان این درها به روی آنان گشوده می شود و این مشاهده ناگهانی وحشت بیشتری در آنها ایجاد می کند، و ترس آنان را چند برابر می نماید.

۲- آشکار شدن آتش بر دوزخیان:

در سوره کهف، آیه ۱۰۰ آمده است: «وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرَضًا؛ در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می داریم!». .

ص: ۱۱۰

یکی از عذاب های دوزخ برای مجرمان این است که جهنم، با عذابهای رنگارنگش و مجازاتهای مختلف دردناکش در برابر آنها کاملاً ظاهر و آشکار می شود. شعله های آتشی که از هر سو زبانه می کشد و صدای گوش خراش و خشم آلود آن بر وحشت و اضطراب می افزاید، برآستی همین مشاهده و ظهورش در برابر آنان خود عذابی است دردناک و جانکاه، تا چه رسد به اینکه گرفتار آن شوند.

آنها باید از همین ابتدا قبل از ورود در آتش تمام قسمت های جهنم را از بیرون با چشم خود ببینند و سرنوشت شوم خود را مشاهده کنند و زجر بکشند، چرا که در دنیا نیز چنین کردند.

حال که آتش سوزان و شعله ور جهنم در برابر دیدگان مجرمان قرار می گیرد، ملائکه عذاب به آن اشاره کرده، خطاب به مجرمان می گویند:

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. (۱)

«این همان دوزخی است که به شما وعده داده می شد!».

۳- دوبار عرضه جهنم:

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تَجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ. (۲)

آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند (به آنها گفته می شود): از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده .

ص: ۱۱۱

۱- یس: ۶۳.

۲- احقاف: ۲۰.

کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلت بار بخاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید و بخاطر گناهانی که انجام می دادید؛ جزای شما خواهد بود!».

علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در ذیل این آیه می فرماید: در روز قیامت دو نوع عرضه است: پیش از حساب آتش را بر مجرمان عرضه می دارند تا وحشت و هراس سراسر وجودشان را فرا گیرد (و این خود یک مجازات روحانی است) و بعد از حساب و فرستادن آنها به سوی دوزخ آنها را بر عذاب الهی عرضه می دارند. (۱)

۴- قیافه های وحشتناک:

شاید بتوان چنین تصویر سازی کرد: موقعی که آتش جهنم را عرضه کرده و مجرمان آن را مشاهده می نمایند، حالتی ترسناک به مجرمان دست می دهد، نگاهی به اطراف خود انداخته، چه می بینند؟ صورت هایی سیاه و زشت و درهم کشیده (۲) با صورتهایی از حیوانات مختلف، که این خود ترس و عذاب آنان را بیشتر می کند.

در آیه های بسیاری از قرآن، اشاره به قیافه های عبوس و درهم کشیده و سیاه و چرک و چروکیده جهنمیان، شده است، مانند:

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ. (۲)

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می بینی که صورتهایشان سیاه است»..

ص: ۱۱۲

۱- ر.ک: تفسیر المیزان ۱۸: ۲۲۳؛ (در تفسیر آیه مورد بحث، نظرات دیگری نیز وجود دارد که جهت اطلاع می توانید به تفاسیر مربوطه، ذیل آیه، مراجعه فرمائید).

۲- البته ظاهر برخی آیات نشان از صورتهای چینی برای آنها در درون دوزخ دارد. ۳: زمر: ۶۰.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. (۱)

(آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره هائی سفید، و چهره هائی سیاه می گردد، اما آنها که صورتهایشان سیاه شده، (به آنها گفته می شود:) آیا بعد از ایمان، و (اخوت و برادری در سایه آن)، کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می رزیدید!«.

۵- فرشتگان عذاب:

چون جهنم کانون رحمت نیست، و محلّ خشم و غضب الهی می باشد، از این رو مأمورانی که برای دوزخیان گمارده می شود، باید روحیاتی متناسب با آن داشته باشند و نهایت خشم و غضب را از خود نشان دهند.

آری، یکی از عذاب های مختلف مجرمان در روز قیامت همین است که فرشتگانی خشن و سختگیر که هرگز سربلندی از فرمان الهی نمی کنند، بر مجرمان گذاشته می شود. فرشتگانی که هیچ گونه اثری از مهر و عطوفت و نرمی در آنها دیده نمی شود، با گرزهایی از آتش و غل و زنجیر به استقبال مجرمان می آیند و این می تواند حاکی از شروع عذابی سخت برای مجرمان باشد.

خداوند متعال در مورد این فرشتگان عذاب در قرآن می فرماید:

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. (۲).

ص: ۱۱۳

۱- آل عمران: ۱۰۶.

۲- تحریم: ۶ و ۹۱.

«فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند!».

۶- ملامت فرشتگان عذاب:

یکی دیگر از عذاب های دوزخیان، - که نمونه ای دیگر از عذاب روحانی آنان می باشد - ملامت های بی امان خازنان دوزخ می باشد که به آنها می گویند تمام اسباب هدایت برای شما فراهم بود.

پیامبرانی از جنس خود شما همراه با آیات پروردگارتان و با انذار و اعلام خطرهای مستمر و پی در پی و تلاوت آیات به طور پی گیر و مداوم به سراغ شما آمدند.

با اینحال چگونه این تیره روزی دامن شما را گرفت؟ و به راستی این گفتگوی خازنان دوزخ از دردناکترین عذابها برای آنان است.

خداوند متعال در آیه ۷۱، سوره زمر به نمونه ای از ملامت های فرشتگان دوزخ اشاره کرده، می فرماید:

وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رِسْلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ.

نگهبانان دوزخ به آنها می گویند: «آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟!» می گویند: «آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم!) ولی فرمخان الهی بر کافران مسلّم شده است».

۷- ندای بسته شدن در غُل و زنجیر:

در آیات بسیاری از قرآن کریم، سخن از فرمان الهی بر غُل و زنجیر کردن مجرمان در روز قیامت، زده شده است. و این خود عذابی برای مجرمان است، چرا که در آن روز رحمت بی انتهای الهی را مشاهده می نمایند، و از طرف دیگر فرمان الهی بر خود را می شنوند و مشاهده فرشتگان دوزه و خود دوزخ، همراه با این فرمان الهی، ترس و دلهره آنها را صد چندان می کند.

خُذُوهُ فَعْلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ. (۱)

«او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید! سپس او را در دوزخ بیفکنید! بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است (۲) ببندید».

۸- بسته شدن در غُل و زنجیر:

نقطه آغاز عذابهای خود دوزخ شروع می شود. ندای غُل و زنجیر کردن مجرمان داده شده است، فرشتگانی سرسخت و خشنناک غُل و زنجیرها را آماده کرده اند. غل و زنجیرهایی آهنین و آتشین و مخصوص، که بر گردن و پاها و دستانشان بسته می شود. در مورد خصوصیت این زنجیرها، خداوند متعال تعبیر به «هفتاد ذراع» (۳) فرموده است، که می تواند این از باب تکثیر باشد. به هر حال این نشان از زنجیری مخصوص دارد که سر تا پای مجرمان را فرا می گیرد. .

ص: ۱۱۵

۱- الحاقه: ۳۰-۳۲.

۲- برخی از مفسران گفته اند این زنجیرهای طولانی برای ک فرد نیست، بلکه هر گروه را به یک زنجیر می بندند. (نک: تفسیر نمونه ۴۶۹:۲۴).

۳- الحاقه: ۳۲ (آیه در متن). هر «ذراع» حدود نیم متر است.

أُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۱)

«آنان غل و زنجیرها در گردنشان است؛ و آنها اهل دوزخند، و جاودانه در آن خواهند ماند!».

و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ. (۲)

«و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی! که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است».

وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا. (۳)

«و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم».

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ. (۴)

«در آن هنگام که غل و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می کشند».

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا. (۵)

«ما برای کافران، زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم».

در روایت است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لو أن حلقة واحدة من السلسلة التي طولها سبعون ذراعاً، وضعت على الدنيا لذابت الدنيا من حرها؛ (۶) اگر یک حلقه از آن زنجیر هفتاد ذراعی به زمین افکنده شود، از گرمای آن دنیا گداخته گردد».

ص: ۱۱۶

۱- رعد: ۵.

۲- ابراهیم: ۴۹.

۳- سبأ: ۳۳.

۴- غافر: ۷۱.

۵- انسان (دهر): ۴.

۶- ر.ک: تفسیر قمی ۲: ۸۱؛ روضه الواعظین: ۵۰۷.

در مورد بردن مجرمان به سوی دوزخ، تعبیرات تکان دهنده ای در قرآن وجود دارد. اینکه آنها را همچون حیوانات تشنه کام به سوی آتش دوزخ می رانند، و در حالی که موی جلوی سر آنها را گرفته داخل آتش می اندازند.

براستی چقدر فاصله است میان کسی که آنها را با عزت و احترام به سوی خداوند رحمان می برند، فرشتگان به استقبالشان می شتابند و بر آنها سلام و درود می فرستند، و گروهی که آنها را همچون حیوانات تشنه کام به سوی آتش دوزخ می رانند، در حالی که سر بزنند و شرمسار و رسوا و بی مقدار؟ برخی آیات آن چنین می باشد:

وَنَسُوقُ الْمَجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا. (۱)

«و مجرمان را (همچون شترانم تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم».

فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَ الْأَقْدَامِ. (۲)

و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می گیرند (و به دوزخ می افکنند).

گرفتن مجرمان با موی پیش سر و پاها، ممکن است به معنی حقیق آن باشد که مأموران عذاب این دو را می گیرند و آنها را از زمین برداشته، با نهایت ذلت به دوزخ می افکنند، و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال مأموران عذاب الهی است، که این گروه را با خواری تمام به دوزخ می برند، و چه صحنه دردناک و وحشتناکی است آن صحنه؟ (۳).

ص: ۱۱۷

۱- مریم: ۸۶.

۲- الرحمن: ۴۱.

۳- تفسیر نمونه: ۱۵۷:۲۳.

در فضای دوزخ جز آه و ناله و ضجه و فریاد دوزخیان و نهیب دوزخبانان، صدایی به گوش نمی رسد.

آری، یکی دیگر از عذاب های دوزخیان، از طرفی شنیدن صدای آه و ناله دوزخیان است که ترس آنها را بیشتر می کند، و از طرف دیگر نهیب دوزخبانان، که دلهره ای تمام فضای دوزخ را پر می کند.

در قرآن کریم آمده است:

وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا * لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا. (۱)

«و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلاي آنان بلند می شود! (به آنان گفته می شود:) امروز یک بار واویلا نگوئید، بلکه بسیار واویلا (۲) بگوئید!».

فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا * وَ يَصْلَى سَعِيرًا. (۳)

«بزودی فریاد می زند وای بر من که هلاک شدم و در شعله های سوزان آتش می سوزد»..

ص: ۱۱۸

۱- فرقان: ۱۳-۱۴.

۲- اینکه چرا به آنها گفته می شود یک بار «واثورا؛ واویلا» نگوئید، بلکه بسیار بگوئید، ممکن است به خاطر این باشد که عذاب دردناک آنها موقتی نیست که با گفتن یک واثورا پایان یابد، بلکه باید در طول این مدت همواره این جمله را تکرار کنند، بعلاوه مجازات الهی درباره این ستمگران جنایتکار آنچنان رنگارنگ است که در برابر هر مجازاتی مرگ خود را با چشم می بینند و صدای وا ثورای ایشان بلند می شود و گوئی مرتباً می میرند و زنده می شوند. (تفسیر نمونه ۳۸:۱۹).

۳- انشقاق: ۱۱.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «إن أهل النار يتعاونون فيها كما يتعاونى الكلاب و الذئاب مما يلقون من ألم "أليم" العذاب.... کلیله ابصارهم، صم بکم عمی، مسوده وجوههم، خاسئین فیها نادمین؛ (۱) دوزخیان از شدت دردی که از عذاب «دردناک» می چشند مانند سگ و گرگ زوزه می کشند.... چشمانشان کم سوست، کر و لال و کورند، چهره هایشان سیاه است و در آتش رانده شده اند و پشیمانند».

۱۱- ریختن آب جوشان بر سر دوزخیان:

یکی از عذاب های سخت دوزخیان این است که بر سر و روی آنان، آب جوشان می ریزند که اندرون آنان را نیز ذوب می کند.

يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ * وَلَهُمْ مَقَمٌ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. (۲)

«مایع سوزران و جوشان بر سرشان ریخته می شود؛ آنچنان که هم درونشان با آن آب می شود، و هم پوستهایشان و برای آنان گرزهایی از آهن (سوزان) است هرگاه بخواهند از غم و اندوه های دوزخ خارج شوند، آنها را به آن باز می گردانند؛ و (به آنان گفته می شود): بجشید عذاب سوزان را».

ص: ۱۱۹

۱- ر.ک: أمالی شیخ صدوق: ۶۵۱ ح ۸۸۶؛ روضه الواعظین: ۵۰۸؛ الفصول المهمه ۱: ۳۶۷؛ بحار ۸: ۲۸۱ ح ۳؛ میزان الحکمه

۲: ۸۸۴ ح ۲۸۹۲.

۲- حج: ۱۹-۲۲.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ. (۱۱)

«آنگاه به مأموران دوزخ خطاب می شود: اینکافر مجرم را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید! سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید!».

و بعد از این همه عذابهای دردناک جسمانی مجازات جانکاه روانی آنها شروع می شود: به این مجرم گناهکار سرکش و بی ایمان گفته می شود: «بچش، تو همان کسی هستی که به گمان خود از همه قدرتمندتر و محترم تر بودی». (ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ).

تو بودی که بینوایان را در بند و زنجیر کشیده بودی، و بر آنها ظلم و ستم روا می داشتی، برای خود قدرتی شکست ناپذیر و احترامی فوق العاده قائل بودی.

آری این تو بودی که با آنهمه غرور هر جنایتی را مرتکب شدی، اکنون بچش نتیجه اعمالت را که در برابر چشمان تو مجسم شده است، و همانگونه که جسم و جان مردم را سوزاندی اکنون درون و برون در آتش قهر الهی و با آب سوزان می سوزد.

در حدیثی آمده است پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روزی دست ابوجهل را گرفت و فرمود: «اولی لک فاولی: منتظر باش ابوجهل! منتظر باش!». ابوجهل ناراحت شد و دست خود را کشید و گفت: بایّ شیء تهددنی؟ ما تستطيع انت و صاحبک ان تفعلای بی شیئا! من اعزّ هذا الوادی و اکرمه! مرا به چه چیز تهدید می کنی؟ نه تو و نه صاحب (خدا) قادر نیستند با من کاری کنید! در سراسر این سرزمین مکه، من از همه نیرومندتر و گرامی ترم. .

ص: ۱۲۰

آیه فوق [دخان: ۴۸] ناظر به همین معنی است، می گوید: هنگامی که او را در آتش دوزخ می افکنند، و می گویند بپش! ای مرد نیرومند گرامی سرزمین مکه!». (۱)

۱۲- خوردن غذا از درخت «زقوم»:

یکی دیگر از عذاب های دوزخیان این است که غذایشان از درخت «زقوم» می باشد که از آتش می روید و خوردن آن نیز بر سوزش درویشان می افزاید.

و نیز خوراکشان از «ضریع» [خار خشک] و چرک و خون [غسلین] می باشد.

خداوند متعال در مورد خوراک دوزخیان می فرماید:

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ. (۲)

«غذائی جز از ضریع [= خار خشک تلخ و بدبو] ندارند؛ غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهاند».

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ. (۳)

«مسلماً درخت زقوم غذای گنهکاران است، همانند فلز گداخته در شکمها می جوشد؛ جوششی همچون آب سوزان!..».

ص: ۱۲۱

۱- ر.ک: جامع البیان ۳۰: ۳۲۴ ح ۲۹۱۶۶؛ تفسیر قرطبی ۱۶: ۱۵۱؛ تفسیر نمونه ۲۱: ۲۰۶.

۲- غاشیه: ۷.۶.

۳- دخان: ۴۳-۴۵.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَهُنَا حَمِيمٌ * وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ * لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ. (۱)

«در آن روز، در آنجا هیچ دوستی نخواهد داشت. خوراکش چیزی جز چرک و خون اهل دوزخ نیست، غذایی که جز خطاکاران آن را نمی خورند».

از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که فرمود: «لَوْ أَنَّ دُلُوءًا صُبَّ مِنْ غَسَلِينَ فِي مَطْلَعِ الشَّمْسِ لَغَلَّتْ مِنْهُ جَمَاجِمٌ مِنْ فِي مَغْرِبِهَا؛ (۲) اگر یک سطل از چرک و خون دوزخیان در شرق عالم ریخته شود بر اثر آن جمجمه کسانی که در غرب عالمند به جوش آید».

و نیز فرمود: «الشَّرِيعُ شَيْءٌ يَكُونُ فِي النَّارِ يَشْبَهُ الشُّوْكَ، أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، وَ أَنْتَنُ مِنْتَ الْجِيفَةِ، وَ أَشَدُّ حَرًّا مِنَ النَّارِ، سَمَاءُ اللَّهِ الضَّرِيعُ؛ (۳) ضریع (خار خشک) چیزی است در دنیا همانند خار، از صبر زرد تلختر است و از مردار بدبوتر و از آتش داغتر، خداوند آن را ضریع نامیده است».

و در روایت امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) آمده است: «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الضَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا؛ (۴) اگر قطره ای از ضریع (خار خشک) در آب آشامیدنی مردم دنیا بچکد از بوی گند آن همگی بمیرند».

۱۳- عطش و آب داغ و گندیده:

ص: ۱۲۲

۱- الحاقه: ۳۵-۳۷.

۲- ر.ک: أمالی شیخ طوسی: ۵۳۳ ح ۱۱۶۲؛ میزان الحکمه ۲: ۸۸۶ ح ۲۸۹۸.

۳- ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۱۰: ۳۳۶؛ مجمع البحرین ۳: ۱۸؛ تفسیر نور الثقلین ۵: ۵۶۵.

۴- ر.ک: تفسیر قمی ۲: ۸۱؛ تفسیر صافی ۳: ۳۶۳؛ بحار ۸: ۲۸۰ ح ۱؛ میزان الحکمه ۲: ۸۸۶.

یکی دیگر از عذاب های جهنمیان این است که هر گاه از فرط عطش و التهاب، درخواست آب کنند، آب داغ و گندیده ای به آنان داده می شود که آن را با حرص و ولع می نوشند.

نمونه هایی از آیات اشاره کننده به این عذاب چنین است:

لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. (۱)

«نوشابه ای از آب سوزان برای آنهاست؛ و عذابی دردناکی بخاطر اینکه کفر می ورزیدند (و آیات الهی را انکار) می کردند».

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُّوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا. (۲)

«ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سرا پرده اش آنان را از هر سو احاطه کرده است! و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می آورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می کند! چه بد نوشیدنی، و چه بد محل اجتماعی است».

وَسَقُّوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ. (۳)

«و از آب جوشان نوشانده می شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می کند؟!».

آری آنها در این زندگی دنیا هر گاه تشنه می شدند صدا می زدند، و خدمتکاران انواع نوشابه ها را در برابرشان حاضر می کردند ولی در .

ص: ۱۲۳

۱- انعام: ۷۰.

۲- کهف: ۲۹.

۳- محمد: ۱۵.

جهنم هنگامی که تقاضای آب می کنند، آبی برای آنها می آورند همچون فلز گداخته! که اگر نزدیک صورت شود صورتها را بریان می کند.

فکر کنید آبی که اگر نزدیک صورت شود حرارتش صورت را بریان می کند آیا قابل خوردن است؟ این به خاطر آنست که در دنیا انواع نوشابه های گوارا و خنک می نوشیدند، در حالی که آتش به دل محرومان و مستضعفان می زدند، این همان آتش است که در اینجا بدین صورت تجسم یافته است!

عجیب اینکه قرآن در اینجا برای ثروتمندان، ظالم و دنیا پرستان بی ایمان، تشریفاتی در جهنم همانند تشریفات این جهان قائل شده است ولی با این تفاوت که در دنیا سرداق (۱) [= خیمه های بلند] و اشرافی دارند که فقرا را در آن راهی نیست و محل عیش و نوش و باده گساری است ولی در آنجا خیمه های عظیمشان از شعله های آتش سوزان دوزخ است!

در اینجا در سراپرده هایشان انواع مشروبات وجود دارد، همین که ساقی را صدا می کنند جام هایی از شرابه های رنگارنگ پیش روی آنها حاضر می نمایند، در دوزخ نیز ساقی و آورنده نوشیدنی دارند، اما چه آبی؟ آبی همچون فلز گداخته! آبی به داغی اشک سوزان یتیمان و آه آتشین مستمندان! آری هر چه آنجا است تجسّمی است از آنچه اینجا است! (پناه بر خدا). (۲)

در روایت است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) درباره آیه «و يسقي من ماء صديد» (۳) و از زردابه و چرک نوشانده شود» فرمود: .

ص: ۱۲۴

۱- «سرداق» در اصل از کلمه فارسی «سراپرده» گرفته شده است.

۲- تفسیر نمونه ۴۱۸:۱۲.

۳- ابراهیم: ۱۶.

«این آب نزدیک او برده می شود و او از آن بدش می آید. چون به نزدیک او برده شود چهره اش بریان گردد و پوست سرش بیفتد. و چون آن را بنوشد معده و روده اش متلاشی شود چندان که از نشیمنگاهش بیرون ریزد. خدای عزوجل می فرماید: «آنان را از آبی جوشان می آشامانند چندان که روده هایشان تکه تکه می شود» (۱) و می فرماید: «چون به استغاثه آب خواهند از آبی چون مس گداخته که از حرارتش چهره ها کباب می شود بخوراندشان» (۲). (۳)

و امام علی (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که زقوم و خار خشک در شکم دوزخیان، همچون آب جوشان، به جوش آید، آب بخواهند پس نوشیدنی غساق (خون و چرکی که از پوست تن دوزخیان جاری شود) و صدید (زردابه و چرم) به آنها داده شود که آن را با سختی جرعه جرعه می نوشند و از هر سو مرگ گریبانشان را می گیرد اما نمی میرند». (۴)

۱۴- پوشاندن لباسی سیاه و چسبنده:

یکی دیگر از عذاب های مجرمان در جهنم، پوشاندن لباسهایی مخصوص به آنها می باشد. لباس هایی سیاه و بدبو، چسبنده و قابل اشتعال که موجب عذاب بیشترشان می گردد. لذا بدترین لباس برای آنها آماده می شود، چرا که لباس را برای آن می پوشند که .

ص: ۱۲۵

۱- محمد: ۱۵ «وَسَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ».

۲- کهف: ۲۹ «وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَامِهِلٍ يَشْوِي الْوُجُوهُ».

۳- ر.ک: التبیان: ۶: ۲۸۴؛ بحار: ۸: ۲۴۴؛ و از منابع اهل سنت ر.ک: مسند ابن المبارک (متوفای ۱۸۱ قمری): ۷۷؛ سنن الکبری نسائی ۶: ۳۷۲ ح ۱۱۲۶۳؛ الکامل ابن عدی ۳: ۱۷۳.

۴- ر.ک: تفسیر عیاشی ۲: ۲۲۳ ح ۷؛ تفسیر صافی ۳: ۸۳؛ الفصول المهمه ۱: ۳۶۸ ح ۴۸۳؛ بحار ۸: ۳۰۲ ح ۵۸؛ تفسیر نورالثقلین ۲: ۵۳۳ ح ۴۳؛ میزان الحکمه ۲: ۸۸۸ ح ۲۹۰۲.

زینت باشد و هم انسان را از گرما و سرما حفظ کند، این لباس به عکس همه لباسها هم زشت است و هم سوزاننده و آتش زننده است!

این نکته را می توان از این عذاب بدست آورد که مجرمان در این جهان چون لباس گناه بر اندام خود پوشانیدند، در این جهان هم خویشتن را در پیشگاه خدا روسپاه می کنند و تعفن گناه آنها جامعه را آلوده می سازد، و هم اعمال آنها باعث شعله ور شدن آتش فساد است در خودشان و در جامعه ای که در آن زندگی می کنند، و این لباسی که در جهان دیگر بر تن می کنند گویی تجسّمی است از اعمال آنان در این جهان.

نمونه هایی از آیات قرآن درباره جامه های دوزخیان در جهنم چنین می باشد:

و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ * سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ. (۱)

«و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی! (که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است لباسهایشان از قطران [= ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است؛ و صورتهایشان را از آتش می پوشاند».

فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ. (۲)

«کسانی که کافر شدند، لباسهایی از آتش برای آنها بریده شده، و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود .

ص: ۱۲۶

۱- ابراهیم: ۴۹، ۵۰.

۲- حج: ۱۹، ۲۰.

آنچنان که هم درونشان با آن آب می شود، و هم پوستهایشان».

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: جبرئیل (علیه السلام) به پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: لو أن سربالا- من سراييل أهل النار علق بين السماء والأرض لمات أهل الأرض من ريحه؛ اگر یکی از جامعه های دوزخیان میان آسمان و زمین آویخته شود، همه مردم دنیا از بوی آن بمیرند».(۱)

و در روایت امام علی (علیه السلام) آمده است: «فلو رأيتم يا أحنف! ينحدرون في أوديتها و يصعدون جبالها، و قد البسوا الموقطعات من القطران، و اقرنوا مع فجارها و شياطينها، فإذا استغاثوا بأسوأ أخذ من حريق شدة عليهم عقاربها و حياتها؛ ای احنف! اگر دوزخیان را ببینی که در درّه های دوزخ سرایش می روند و از کوهایش بالا، تکه هایی از قطران بر آنان پوشانده شده و با تبهکاران و اهریمنان دوزخ همدم گشته اند و هرگاه برای رهایی از سوختن کمک بطلبند عقربها و مارهای دوزخ بر آنان هجوم برند».(۲)

۱۵- همنشینان شیاطین اند:

یکی دیگر از عذاب های مجرمان در دوزخ این است که آنان همنشینان شیاطین و جنیان گنهکارند که هر لحظه آرزوی دوری از آنان را می کنند.

در بسیاری از آیات قرآن به این مطلب اشاره شده است، نمونه هایی از آن چنین می باشد: .

ص: ۱۲۷

۱- ر.ک: تفسیر قمی ۸۱:۲؛ تفسیر صافی ۹۸:۳؛ بحار ۲۸۰:۸ ح ۱؛ درر الاخبار: ۱۰۲.

۲- ر.ک: صفات الشیعه: ۴۴؛ بحار ۲۲۱:۷ ح ۱۳۲؛ میزان الحکمه ۸۸۶:۲ ح ۲۸۹۷.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ * وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ. (۱)

«تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شود می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی (ولی به آنها می گویم) هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید؛ و همه در عذاب مشترکید».

فَكَبِكُوبَا (۲) فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنَ * وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ. (۳)

«در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می شوند؛ و همچنین همگی لشکریان ابلیس!».

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ. (۴)

«که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد».

همه عذابها یک طرف، و همنشینی با این قرین سوء (همنشین بد) یک طرف، همنشینی با شیطانی که هر وقت به قیافه نفرت ذانگیز او .

ص: ۱۲۸

۱- زخرف: ۳۸، ۳۹.

۲- «کبکبوا» در اصل از ماده «کب» است، «کب» به معنی افکندن چیزی به صورت در گودال آمده است، و تکرار آن «کبکب»، تکرار این سقوط را می رساند و این نشان می دهد که آنها به هنگام سقوط در دوزخ همانند سنگی می باشند که از بالای بلندی به دره ای پرتاب می شود نخست به نقطه ای افتاده و از آنجا به نقطه دیگر تا در قعر درّه قرار گیرد. (نک: تفسیر نمونه ۱۵: ۲۷۰).

۳- شعراء: ۹۴، ۹۵.

۴- ص: ۸۵.

می نگردد تمام خاطره های گمراهی و بدبختیش در نظر مجسم می گردد، کسی که زشتیها را در نظرش زیبا جلوه می داد، و بیراهه را شاهراه، و گمراهی را هدایت، ای وای که او برای همیشه قرین و هم بند او است!

آری صحنه قیامت تجسمی است گسترده از صحنه های این جهان و قرین و دوست و رهبر اینجا با آنجا یکی است، حتی به گفته بعضی از مفسران هر دو را با یک زنجیر می بندند! (۱)

۱۶- لعن و نفرین یکدیگر در دوزخ:

یکی دیگر از عذاب های مجرمان در دوزخ، دعوای و جدال دوزخیان با همدیگر و لعن و نفرین یکدیگر می باشد.

نمونه ای از آیات آن چنین می باشد:

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً (۲)

«(خداوند به آنها) می گوید: «در صف گروه های مشابه خود از جن و انس در آتش وارد شوید! هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند؛ تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند».

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ .

ص: ۱۲۹

۱- ر.ک: تفسیر نمونه ۷۶:۲۱.

۲- اعراف: ۳۸، ۳۹.

و يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَّ مَاؤَاكُمُ النَّارُ وَّ مَا لَكُمْ مِنْ نَّصِيرِينَ. (۱)

«(ابراهیم) گفت: «شما غیر از خدا بتهایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می جوئید و یکدیگر را لعن می کنید؛ و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یآوری برای شما نخواهد بود!».

آری، جای تعجب نیست که در قیامت آنها یکدیگر را لعن و نفرین می کنند، چرا که در این جهان نیز بارها شاهد بوده ایم که هر گروه از گروه های منحرف به دسته دیگر بد می گوید و از او متنفر است، به عکس پیامبران الهی و افراد صالح که هر کدام آمده اند برنامه دیگری را تأیید کرده اند و پیوستگی خود را در هدف با یکدیگر اعلام داشته اند.

۱۷- زبان عذرخواهی و فرمان ساکت باش:

یکی دیگر از عذاب های سخت و روحی برای مجرمان در جهنم این است که چون خواهند زبان عذرخواهی به درگاه الهی گشایند فرمان دور باش و ساکت باش، آنها را خاموش می کند.

نمونه هایی از آیات آن چنین می باشد:

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ اخْسِئُوا (۲) فِيهَا لَا تُكَلِّمُونَ. (۳) .

ص: ۱۳۰

۱- عنکبوت: ۲۵.

۲- جمله «اخسئوا» که به صورت فعل امر است معمولاً برای دور کردن سگ به کار می رود، و هرگاه در مورد انسانی گفته شود، به معنی پستی او و مستحق مجازات بودن است (نک: تفسیر نمونه ۱۴: ۳۳۹).

«می گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب)»! (خداوند) می گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید».

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ. (۱)

«آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی شود».

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (۲)

«روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی بخشد؛ و لعنت خدا برای آنها، و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنان است».

۱۸- ملامت دوباره دوزخبانان:

به دنبال عذاب روحی قبلی، هنگامی که فرمان دور باش و ساکت باش، خطاب به مجرمان صادر می شود، آنها به دوزخبانان پناه می برند که شما از خدا بخواهید اندکی از عذاب ما را کم کند، .

ص: ۱۳۱

۱- روم: ۵۷.

۲- غافر: ۵۲.

ولی جوابی جز این نمی شنوند: «مگر خدای متعال، پیامبرانش را مبعوث نفرمود و حجت را بر شما تمام نکرد؟».

آری، این بار نیز پناه آنان بی نتیجه می ماند و اندوه و حسرتی دوباره وجود آنها را فرا می گیرد و بر عذابشان می افزاید.

در سوره غافر (مؤمن)، آیات ۴۹-۵۰ می خوانیم:

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ * قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعُوا الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ.

«و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ می گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد!» آنها می گویند: «آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند؟!» می گویند: «آری!» آنها می گویند: «پس هر چه می خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جای نمی رسد و) جز در ضلالت نیست!»

در قرآن آمده است که: مجرمان بعد از ناکامی در این خواهش (که اندکی از عذاب آنان کاسته شود)، بار دیگر درخواست مرگ می کنند، ولی جواب می شنوند که شما برای همیشه در دوزخ خواهید ماند.

در اینجا می توان اوج عذاب روحی مجرمان را به خوبی تشخیص داد، که از هر طرف راه بر آنان بسته شده است و حتی درخواست مرگ آنان نیز بی پاسخ می ماند، چرا که همیشه در عذاب الهی خواهند بود، بدون اینکه زنده باشند یا بمیرند.

در سوره های مختلفی از قرآن، به درخواست دیگران مجرمان اشاره شده است، که نمونه ای از آن چنین می باشد:

وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُثُونَ. (۱)

«آنها فریاد می کشند: «ای مالک دوزخ» (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)!» می گوید: شما در این جا ماندنی هستید».

۱۹- سوختن و روئیدن پوست ها:

یکی از عذابهای وحشتناک دوزخیان این است که آتش پوست بدنشان را می رویاند، ولی بار دیگر پوست جدیدی می روید و همچنان عذابشان ادامه می یابد.

علّت این تبدیل پوستها ظاهراً این است که به هنگام سوخته شدن پوست ممکن است درد کمتر احساس شود اما برای اینکه مجازات آنها تخفیف نیابد و درد و آلم را کاملاً احساس کنند پوستهای تازه ای بر بدن آنها می روید و این نتیجه‌ی اصرار در زیر پا گذاشتن حق و عدالت و انحراف از فرمان خدا است.

در اینکه چرا باید پوستهای جدید نیز مجازات یابند، می توانید به فصل آخر کتاب (پرسش هایی پیرامون جهنم) مراجعه فرمائید.

خداوند متعال در مورد این عذاب جهنمیان در قرآن می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كَلَمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا. (۲)

«کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تشنه (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا .

ص: ۱۳۳

۱- زخرف: ۷۷.

۲- نساء: ۵۶.

کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می دهد).

۲۰- درخواست آب از بهشتیان و ناامیدی:

یکی دیگر از عذابهای روحی دوزخ این است که چون دوزخیان از بهشتیان درخواست اندکی آب و خوراک کنند، پاسخ می شنوند که: خدای متعال نعمتهای بهشتی را بر شما حرام کرده است.

در سوره اعراف، آیه ۵۰ آمده است:

و نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنِ افْضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ.

«و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»

در این آیه به چند نکته باید توجه کرد:

۱- قرآن گفتگوی دوزخیان با بهشتیان را با جمله «نادی» که معمولاً برای سخن گفتن از دور است آورده و این نشان می دهد که در میان این دو گروه فاصله بسیار زیادی است، و البته این موضوع هیچ بعید نیست که حتی تا میلیونها فرسنگ فاصله، سخن یکدیگر را بشنوند و حتی یکدیگر را در پاره ای از اوقات ببینند، و اگر این موضوع در گذشته ممکن بود برای بعضی مشکلی ایجاد کند در عصر و زمان ما که انتقال صداها و تصویرها از فاصله های بسیار دور در همین جهان حل شده است جای تعجب نخواهد بود.

ص: ۱۳۴

۲- نخستین تقاضای دوزخیان در آیه فوق همان آب ذکر شده و این طبیعی است که شخصی که در آتش می سوزد قبل از هر چیز آب می طلبد تا عطش سوزان خود را تسکین بخشد.

۳- جمله «مما زرقکم اله»: (از آنچه خدا به شما روزی داده) که تعبیری است سربسته و توأم با یک نوع ابهام، نشان می دهد که حتی دوزخیان نمی توانند از ماهیت و انواع نعمتهای بهشتی آگاه شوند، این موضوع با بعضی از احادیث که می گوید در بهشت نعمتهائی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به فکر هیچ انسانی نگذشته است کاملاً تطبیق می کند.

ضمناً از اینکه این جمله با «أو» عطف شده، نشان می دهد که نعمتهای دیگر بهشتی، مخصوصاً میوه ها، می توانند جانشین آب گردد، و. عطش سوزان انسان را تسکین بخشد.

۴- جمله «ان الله حرمهما علی الکافرین»: (خداوند آنها را بر کافران حرام کرده) اشاره به این است که بهشتیان مضایقه ای از بخشیدن این نعمتها ندارند زیرا نه چیزی از آنها کم می شود و نه در درون سینه، کینه ای نسبت به کسی دارند، حتی نسبت به دشمنانشان، ولی وضع دوزخیان آنچنان است که نمی توانند از نعمتهای بهشتی بهره گیرند، این تحریم در حقیقت یک نوع «تحریم تکوینی» است، همانند محرومیت بسیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ. (۱)

۲۱- دعوا و جدال جهنمیان:

یکی از عذابهای مجرمان در دوزخ - که قرآن وعده ای قطعی برای آن داده است - ، دعوا و ستیزهای دوزخیان با یکدیگر است. جدالی که گمراه شدگان به گمراه کنندگان می گویند: این شما .

ص: ۱۳۵

بودید که ما را گمراه کردید، و آنان نیز پاسخ می دهند: شما به دلخواه از ما پیروی کردید.

زیرا دستان به زبردستان می گویند: این شما بودید که ما را به این بدبختی کشانیدید، آنان پاسخ می دهند: مگر ما به زور، شما را از راه راست باز داشتیم؟

نمونه ای از آیات وارد شده در مورد ستیز دوزخیان با یکدیگر عبارتند از:

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ * قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَبئسَ الْقَرَارُ * قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ * وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ * أَتَّخَذْنَا هُمْ سَخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ * إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ. (۱)

«به آنان گفته می شود: این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می شوند (اینها همان سرن گمراهیند)؛ خوشامد بر آنها مباد، همگی در آتش خواهند سوخت آنها (به رؤسای خود) می گویند: «بلکه خوشامد بر شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید! چه بد قرارگاهی است اینجا!» (سپس) می گویند: «پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، عذابی مضاعف در آتش بر او بیفزاید. آنها می گویند: «چرا مردانی را که ما از اشرار می شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی بینیم آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی بیند، این یک واقعیت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان».

ص: ۱۳۶

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَتَأْتِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ لِكُلِّ ضِعْفٍ مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ * وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لَأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ. (۱)

(خداوند به آنها) می گوید: «در صف گروه های مشابه خود از جنّ و انس در آتش وارد شوید!» هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند؛ تا همگی با ذلّت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: «خداوند! اینها که ما را گمراه ساختند؛ پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن!» (کیفری برای گمراهیشان، و کیفری بخاطر گمراه ساختن ما.) می فرماید: «برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است؛ ولی نمی دانید! (چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوام نداشتند).»

و پیشوایان آنها به پیروان خود می گویند: «شما امتیازی بر ما نداشتید؛ پس بچشید عذاب (الهی) را در برابر آنچه انجام می دادید.»

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ * قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ * فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبَّنَا إِنَّنا لَفَاقِقُونَ * .

ص: ۱۳۷

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ * فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ. (۱)

(و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می پرسند... گروهی می گویند: «شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید اما جز فریب چیزی در کارتان نبود!» (آنها در جواب) می گویند: «شما خودتان اهل ایمان نبودید (تقصیر ما چیست) ما هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید اکنون فرمان پروردگارمان بر همه ما مسلّم شده، و همگی از عذاب او می چشیم ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم (آری) همه آنها [= پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند!».

و سرانجام، به شیطان می گویند: این تو بودی که موجب گمراهی ما شدی، و او پاسخ می دهد: خدا به شما وعده راستین داد و نپذیرفتید، و من وعده دروغ دادم پذیرفتید، پس به جای سرزنش من، خویشتن را سرزنش کنید، و امروز هیچ کدام نمی توانیم به فریاد دیگری برسیم. (۲) و بدین سان، چاره ای جز تن دادن به کیفر کفر و نافرمانی خودشان نمی بینند و جاودانه در عذاب می مانند.

۲۲- سرمای شدید در جهنم:

شاید تعجب کنید، در جهنم نقطه ای وجود دارد که سرمای شدیدی در آنجا دیده می شود. سرمایی که باعث متلاشی شدن اعضای مجرمان در دوزخ از یکدیگر می گردد..

ص: ۱۳۸

۱- صافات: ۲۷-۳۳.

۲- ابراهیم: ۲۲ «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که حضرت فرمود: «در جهنم نقطه ای وجود دارد که از شدت سرما اعضای بدن از هم متلاش می شود».^(۱)

و براستی این می تواند عذابی دردناک دیگر برای مجرمان در دوزخ باشد، پس این دعا را برای خود زمزمه کن:

اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنْ زَمْهِيرِ جَهَنَّمَ.

«پروردگارا! مرا از سرمای شدید جهنم محافظت فرما».

ص: ۱۳۹

۱- ر.ک: الدر المنثور ۶: ۳۰۰؛ کشف الخفاء ۲: ۳۴۷؛ تفسیر نمونه ۲۵: ۳۶۳.

اشاره

در مقابل عواملی که باعث ورود به جهنم می شود، عواملی وجود دارد که باعث امان و نجات انسان از آن جایگاه سخت و هولناک می گردد.

آن موارد عبارتند از: (۱)

۱- سوره ها:

۱- ۱: سوره آل عمران:

از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مورد فضیلت تلاوت سوره آل عمران روایت شده است که فرمود:

من قرء سوره آل عمران اعطی بکلّ آیه منها أماناً علی جسر جهنم. (۲)

«هر کس سوره آل عمران را بخواند به تعداد آیات آن، امانی بر پل دوزخ به او می دهد».

ص: ۱۴۲

۱- به جهت اختصار بودن کتاب، چندین مورد بیشتر ذکر نشده است، و موارد ذکر شده نیز، روایات به صورت خلاصه آورده شده است. موارد کامل آن إن شاء الله در آینده ای نزدیک به چاپ خواهد رسید.

۲- ر.ک تفسیر مجمع البیان ۲: ۲۳۲؛ تفسیر نمونه ۲: ۴۰۸.

۲-۱: سوره های حوامیم:

سوره های حوامیم (۱):

از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در مورد فضیلت تلاوت این سوره روایت شده است:

الحوامیم سبع و ابواب جهنم، سبع تجيء كل حاميها منها فتقف على باب من هذه الابواب تقول اللهم لا تدخل من هذا الباب من كان يؤمن بي و يقراني. (۲)

«سوره های حوامیم هفت سوره اند و درهای جهنم نیز هفت، هر يك از حوامیم ها می آید و در مقابل یکی از این درها می ایستد و می گوید: خداوندا! کسی را که به من ایمان آورده و مرا خوانده از این در وارد مکن!».

۳-۱: سوره جاثیه:

در فضیلت تلاوت این سوره از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

من قرأ سورة «الجاثية» كان ثوابها ان لا يرى النار ابداً، و لا يسمع زفير جهنم ولا شهيقها، و هو مع محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). (۳)

«هر کس سوره جاثیه را (با فکر و اندیشه ای که مقدمه عمل باشد) تلاوت کند، ثوابش این است که هرگز آتش دوزخ را نبیند و صدای ناله جهنم را نمی شنود و همنشین محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خواهد بود».

۴-۱: سوره قارعه:

در فضیلت این سوره همین بس که امام باقر (علیه السلام) در مورد تلاوت آن فرمود: .

ص: ۱۴۳

۱- سوره های: غافر (مؤمن)، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف.

۲- ر.ک: الجامع الصغير ۱: ۵۹۴ ح ۳۸۵۳؛ کنز العمال ۲۶۲۱؛ فتح القدیر ۴: ۴۷۹.

۳- ر.ک: ثواب الاعمال: ۱۱۴؛ تفسیر مجمع البیان ۹: ۱۱۸؛ تفسیر صافی ۵: ۱۰؛ وسائل الشیعه ۶: ۲۵۵ ح ۷۸۸۱؛ بحار ۸۹: ۳۰۱؛ تفسیر نورالثقلین ۵: ۲ ح ۱.

من قرأ القارعه آمنه الله من فتنه الدجال ان يؤمن به، و من قبح جهنم يوم القيامة ان شاء الله. (۱)

«کسی که سوره «قارعه» را بخواند خداوند متعال او را از فتنه دجال و ایمان آوردن به او حفظ می کند، و او را در قیامت از چرک جهنم دور میدارد انشاءالله».

۵-۱: سوره نصر:

از امام صادق (علیه السلام) در مورد فضیلت تلاوت سوره نصر روایت شده است که فرمود:

من قرأ إذا جاء نصر الله و الفتح في نافله أو فريضة نصره الله على جميع أعدائه و جاء يوم القيامة و معه كتاب ينطق قد أخرجه الله من جوف قبره فيه أمان من جسر جهنم و من النار و من زخير جهنم؛ (۲)

«کسی که سوره «اذا جاء نصر الله و الفتح» را در نماز نافله یا فريضة بخواند خداوند او را بر تمام دشمنانش پیروز می کند و در قیامت در حالی وارد محشر می شود که نامه ای با او است که سخن می گوید، خداوند آن را درون قبرش همراه او بیرون فرستاده، و آن امان نامه ای است از آتش جهنم....».

۲-۲: اعمال:

۱-۲: گریه از خوف خدا:

به سند معتبر و صحیح از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که فرمود: «لا يلج النار احد بكي من خشية الله حتّى يعود اللّبن في .

ص: ۱۴۴

۱- ر.ك: ثواب الاعمال: ۱۲۵؛ وسائل الشيعه ۶: ۲۵۹ ح ۷۸۹۹؛ كشف الغطاء ۲: ۳۰۳.

۲- ر.ك: ثواب الاعمال: ۱۲۷؛ وسائل الشيعه ۶: ۱۴۵ ح ۷۵۷۴.

الضَّرع؛(۱) کسی که از ترس خدا گریه کند داخل آتش نمی شود تا شیر به پستان برگردد».

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در این کلام نورانی با اسلوبی شیوا که در اصطلاح، تعلیق به محال نامیده می شود می فرماید: چنین کسی وارد جهنم نمی شود، چون شیر به پستان بر نمی گردد که قرآن عظیم می فرماید: «...حتی یلج الجمل فی سَمِّ الخياط».

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «و اغسل قلبک بماء الحزن؛ (۲) و بشو و پاک کن دل خود را از چرک گناه، به آب حزن و گریه و انابه».

در حدیث است که: یک قطره اشک ندامت، خاموش می کند دریای غضب الهی را.(۳)

و نیز حدیث است که: در روز قیامت، شخصی را به حسابگاه حاضر سازند که در دنیا به حسب ظاهر، عملهای خوب کرده باشد و عملهای او را به جناب احدیّت عرض کنند، حضرت باری «عزّ اسمه»، هر یک از عملهای او را به عیبی و قصوری معیوب کند و آن شخص مأمور شود به ادخول جهنم، یک موی از مژه چشم او، بعد از طلب اذن عرض کند که: خداوند، این شخص در شبی از شبها، یاد تقصیرات خود کرده، رقت نمود و در چشم او اشک به هم رسید، به قدر آنکه من تر شدم، خداوند عالم به عزّت آن اشک، او را آمرزد و از جهنم نجات دهد.(۴).

ص: ۱۴۵

۱- مسند احمد ۵۰۵:۲؛ سنن ترمذی ۹۳:۳ ح ۱۶۸۳؛ سنن نسائی ۱۲:۶؛ المستدرک ۲۶۰:۴.

۲- ر.ک: مصباح الشریعه: ۵۵؛ بحار ۱۵۸:۹۰؛ مستدرک الوسائل ۳۹۷:۵ ح ۶۱۷۸.

۳- عبدالرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه: ۵۵.

۴- همان.

و امام زین العابدین (علیه السلام) بین هر دو رکعت نماز، از نمازهای شب چنین با خدای خویش مناجات می فرمود:

آن حضرت بین هر دو رکعت نماز دو سجده شکر به جای می آورد و در سجده می فرمود: «بارالها! به عزت و جلال و عظمت سوگند که اگر از آن روز که فطرت مرا در اولین روز دهر پدید آوردی به عبادت تو می پرداختم و تا خدائی تو بر جاست به پرستش تو ادامه می دادم و حمد و سپاس تو می گفتم، باز خود را از اداء شکر پنهانی یک نعمت از نعمتهای تو ناتوان می دیدم.

اگر تمام معادن آهن این دنیا را با دندانهایم می خراشیدم، و تمام اراضی را با پلک چشم شخم می زدم، و از ترس تو به اندازه دریاهای آسمان ها و زمین خون می گریستم، همه این ها اندکی بود از حق بزرگی که تو بر من داری.

بارالها! اگر پس از همه این ها تو مرا به عذاب همه معذب کنی، و جسم مرا آنقدر بزرگ گردانی که تمام طبقات جهنم را پر کند، به گونه ای که در آتش معذبی غیر من، و آتش گیره ای سوای جسم من نباشد، این موافق با عدل توست، و اندکی از عقوبتی است که من سزاوار آن هستم».(۱)

حضرت امام (قدس سره) بعد از ذکر این روایت می فرماید:

«برادر من، اندکی در این حال و در این دعا تأمل نما و ببین که پس از سوگند به عزّت و جلال ذات اقدس حق، شکر و سپاس خدا را چه اندازه می بیند، و چگونه خود را مستحق عقوبت او می داند، و کسی که چنین سخنانی بر زبان آورد حال او در حضور مولایش چگونه خواهد بود، و اگر آن حضرت با آن طهارت و پاکی، و با آن عبادت و زهد و با آن معرفت و بخشش نسبت به مولای خود و .

ص: ۱۴۶

تقرب و نزدیکی او به خداوند این زبان حالش باشد، پس حال ما با این همه وزر و وبال و گناه و معصیت چه خواهد بود. وای، وای بر حال ما و آه و افسوس بر آنچه که ما نسبت به پروردگار خود انجام دادیم، و اگر نیک بنگری خواهی دید که ما خود را به مسخره گرفته ایم. و همه این ها بخاطر جهل و غرور ما است و اینکه من و امثال من از افراد جاهل، اگر ساعتی از خوف خدا بگرید و یک دهم مثقال اشک از چشمش جاری شود حالتی در خود می بیند که گویا حق شکر خدا را بر خود، ادا نموده، و بلکه زیاده تر هم شده است و اگر احیاء و شب زنده داری یک شب هم به این اضافه شود آنچنان با ناز و کرشمه حرکت می کند که گویا چیزی هم از خدا طلبکار هست جز اثرات غرور و جهل چیز دیگری نیست، و می بایست که حال این بزرگ را با آن عبادتها و زهد، و چهل سال گریه اش با حال خود مقایسه کنی، و بینی که با همه این ها باز آن حضرت می فرماید: که اگر مرا به عذاب همه خلائق معذب گردانی و طبقات جهنم را از من پر نمائی، این در مقابل عقوبتی که مستحق آن هستم اندک خواهد بود».(۱)

از حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که فرمودند: «هیچ بنده مؤمنی نیست که از چشم او از خوف خدا اشکی بیرون آید اگر چه به قدر سرمگسی باشد و بر روی او ریزد مگر اینکه خدا آتش جهنم را بر روی او حرام می کند».(۲)

ای عزیز! توبه داود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را در نظر آور که چهل روز سر از سجده برداشت به طوری که پیشانی و زانوانش جراحات شد و از اشک چشمانش گیاه روئید و آن گیاه را به آتش درون سوزانید، .

ص: ۱۴۷

۱- همان.

۲- ر.ک: إحياء العلوم ۴: ۱۴۲ به نقل از معراج السعادة: ۱۸۷.

آنگاه که از شدت حزن آه می کشید، پس از توبه اش هم باز در بیابان می رفت و بر نفس خود نوحه می نمود و بر گناهانش اشک می ریخت.

توبه حضرت داود (علیه السلام)

روایت شده که هرگاه حضرت داود (علیه السلام) قصد این کار را داشت سلیمان (علیه السلام) دستور می داد که در میان مردم ندا کنند که هر کس میل دارد نوحه داود را بر خویشتن بشنود بیاید مردم می آمدند، و گرد او جمع زیادی از انسان و وحوش جمع می شدند او ابتدا به ثنای ذات اقدس حق می پرداخت، سپس بهشت و دوزخ را یاد می نمود و از هول و هراس قیامت سخن می گفت، آنگاه شروع به نوحه کردن بر نفس خود می نمود به نحوی که از مردم و وحوش جمع زیادی می مردند.

پس فرزندش، سلیمان (علیه السلام) می گفت: ای پدر! مستمعین را از هم پاشیدی و او شروع به دعا می نمود، در این بین یکی از عباد فریاد برمی آورد که: ای داود! چه زود در طلب جزاء از خدایت برآمدی، که داود می افتاد و از حال می رفت، حضرت سلیمان تختی می آورد و او را به همان حال به خانه می برد، و در میان مردم منادی ندا می کرد که: هر کس از او آشنائی با داود بوده تختی بیاورد جنازه او را ببرد که کسانی که با او بودند یاد بهشت و جهنم آن ا کشته است، زن می آمد و آشنایش را می برد و می گفت: ای کسی که او را یاد آتش کشت، ای کسی که ترس از دوزخ او را از پای درآورد. و حال عارفان به خدا و به عظمت حضرت حق تعالی چنین بوده با اینکه خطاهایشان گناهی از گناهان ما نبوده، و آنها معصوم از ارتکاب گناه هستند، و خطای آنها ترک اولی ای بیش نبوده است. (۱).

ص: ۱۴۸

و حضرت یحیی (علی نبینا و آله علیه السلام) لباس او لیف خرما بود و خوراک او، بر درخت، و زهد او به مرتبه ای بود که در سن شش هفت سالگی، روزی به بیت المقدس رفت و دید که علما و احبار، پیراهنهای شال درشت پوشیده اند و کلاههای صوف بر سر گذاشته اند و سلسله ها به گردنهای خود کرده اند و به ستونهای مسجد بسته اند و در آنجا به عبادت حق مشغولند.

چون این را دید زود به خانه آمد و به مادر گفت: ای مادر زود از برای من پیراهنی از شال و کلاهی از صوف بیاف تا بپوشم و با احبار و رهبان در بیت المقدس عبادت خدا کنم.

مادر گفت: ای فرزند صبر کن تا پدر تو، به خانه آید و آنچه می گوئی با وی مشورت کنم، حضرت زکریا (علیه السلام) که به خانه آمد، حرف یحیی (علیه السلام) را به عرض او رسانید. حضرت زکریا (علیه السلام) به حضرت یحیی (علیه السلام) گفت: ای فرزند چه بر این داشته است تو را؟ تو هنوز طفلی.

حضرت یحیی (علیه السلام) به پدر گفت: ای پدر آیا ندیده ای کسی که از من کوچکتر باشد و شربت موت چشیده باشد؟ گفت: دیده ام، دید که از گفته او متقاعد نمی شود به مادر او گفت: آنچه می گوید چنان کن. مادر از برای او کلاهی از صوف و پیراهنی از شال ترتیب داد.

حضرت یحیی (علیه السلام) پیراهن را پوشید و کلاه را بر سر گذاشت و به مسجد رفت و با عباد به عبادت مشغول شد، تا روزی نظر کرد به بدن خود و دید که پیراهن و کلاه، بدن او را و سر او را زخم کرده است و بسیار ضعیف و ناتوان شده است، به گریه افتاد.

خداوند عالم وحی به او کرد که ای یحیی (علیه السلام)! از زخم بدن و ضعیفی، گریه می کنی؟ به عزّت و جلال من قسم که اگر تو مطلع

گردی به آتش جهنم و به کمیت و کیفیت او دانا شو، به جای پیراهن شال، پیراهن از فولاد خواهی پوشید.

حضرت یحیی (علیه السلام)، از این خبر آنقدر گریست که از اشک چشم او گوشت‌های روی او ریخت و دندانه‌های مبارک او از بیرون ظاهر شد و این خبر به مادر و پدر رسید، رفتند و آن حالت را مشاهده کردند، بسیار بسیار گریستند. حضرت زکریا (علیه السلام) به یحیی (علیه السلام) گفت: ای فرزند این چه حال است که می بینم؟ و این همه زحمت چرا به خود راه می دهی؟ من از جانب احدیت، فرزندی خواستم که چشم من به او روشن شود، نه فرزندی که اوقات مرا تیره کند و غم مرا بيفزاید.

حضرت یحیی (علیه السلام) گفت: ای پدر بزرگوار من، این حال از تو دارم که فلان روز در اثنای وعظ گفتمی که: میان دوزخ و بهشت، عقبه ای است که نمی گذرند از آن عقبه مگر کسانی که از ترس الهی بسیار گریسته باشند. (۱)

توبه جوان کفن دزد

و سخن آخر توبه جوان نباش که بنابر آنچه در تفسیر صافی از مجالس از عبدالرحمن ابن غیم دوسی روایت نموده می گوید: روزی معاذ بر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد شد در حالی که می گریست و سلام کرد پیامبر جواب سلام گفت، و علت گریه اش را جویا شد. معاذ گفت ای رسول خدا جوانی زیبا روی و با طراوت بر در ایستاده و هم چون زن فرزند مرده گریه می کند و اجازه ورود می طلبد. حضرت فرمود او را بیاور، او را آورد، سلام کرد پیامبر جواب داد و فرمود ای جوان علت گریه تو چیست؟

جوان گفت: چگونه نگریم در حالیکه گناهانی مرتکب شده ام که اگر خدا مرا به یکی از آنها بازخواست کند طعمه آتش خواهم .

ص: ۱۵۰

گشت و می بینم که زود است که آن روز فرا رسد و هیچ امیدی به عفو و بخشش آنها ندارم.

پیامبر فرمود: آیا برای خدا شریکی قائل شده ای؟ گفت: پناه می برم از اینکه برای خدایم شریک قائل شوم، فرمود: آیا به حرام مؤمنی را کشته ای؟ گفت: خیر.

پیامبر فرمود: اگر گناهات به اندازه سنگینی هفت زمین و دریاها و ریگها و درختان و آنچه از آفریده ها در آنها است باشد خدا می آمرزد.

جوان گفت: گناه من از همه این ها بیشتر و بزرگتر است.

پیامبر فرمود: اگر گناهانت مثل آسمان ها و ستارگان و عرش و کرسی باشد خدا می آمرزد.

جوان گفت: از این ها بزرگتر است.

پیامبر نگاهی غضب آلود به او نموده و فرمود: وای بر تو ای جوان آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو، جوان ببه رو بر زمین افتاد و گفت منزّه است خدای من، هیچ چیز از پروردگار من بزرگتر نیست، پروردگار من از هر بزرگی بزرگتر است ای پیامبر خدا.

رسول خدا فرمود: آیا گناه بزرگ را جز خدای بزرگ می آمرزد؟ جوان گفت نه به خدا ای رسول خدا، و سپس ساکت شد.

رسول خدا فرمود: آیا می شود یکی از گناهانت را برایم بگوئی، گفت بلی. من هفت سال بود که نبش قبر می کردم و مردگان را از گور خارج می ساختم و کفن آنها را برمی گرفتم تا اینکه روزی از انصار زنی مُرد، او را بخاک سپردند چون شب شد آمدم و قبر را شکافته و آنچه از کفن بر او بود برگرفتم و او را عریان بر لب قبر رها کرده و باز گشتم، شیطان شروع به وسوسه نمود و آن دخترک را در

چشم من زیبا نمود و سفیدی و فربهی بدن او را در نظرم مجسم ساخت و از این وسوسه دست برنداشت تا اینکه دوباره بازگشتم و با آن دختر هم بستر شدم و پس از عمل او را به همان حال گذاشته و بازگشتم هنوز از آن مکان دور نشده بودم که از پشت سر آوازی شنیدم که می گوید: ای جوان وای بر تو از آن کس که در روز حساب بین من و تو داوری کند، تو مرا از گور درآوردی و کفن مرا از من باز گرفتی و مرا برهمه و عریان میان مردگان رها ساختی و کاری کرد که با جنایت برای حساب باید حاضر شوم، پس وای به جوانیت از آتش، و من پس از این بود که دانستم بوی بهشت را نخواهم شنید، حال تو ای رسول خدا چه می بینی.

پیامبر فرمود دور شو از من ای فاسق، می ترسم که من هم به آتش تو بسوزم و چه نزدیکی تو به آتش و این جملات را تکرار می کرد و به او اشاره می نمود تا جوان از او دور شد.

جوان چون چنین دید به خانه خود آمد و زاد و توشه ای برای خود برگرفت و به یکی از کوههای اطراف مدینه رفت و به عبادت مشغول شد، پوستی بر تن نمود دو دست خود را بگردن بست و فریاد برآورد که بارالها این بنده تو است که دست بسته به نزد تو آمده، ای پروردگار من! توئی آنکه مرا آفریدی و آنچه که می دانی از من سر زد، خدایا اکنون از کرده خود پشیمانم، به خدمت پیامبرت رفتم او هم مرا از خود راند و خوف مرا بیشتر نمود تو را به سمت و جلالت و بزرگی ات سوگند می دهم که امیدم را ناامید نسازی؛ سید من دعایم را باطل نمائی و مرا از رحمت خود محروم نسازی، و پیوسته این سخنان بر لب داشت تا چهل روز بدین منوال گذشت، پس از چهل شبانه روز دستش را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: بارالها! اگر حاجت مرا برآوری و اگر دعای مرا مستجاب نمودی و

اگر گناه مرا بخشیدی به پیامبرت وحی فرما، و اگر که آمرزیده نشده ام و می خواهی مرا عقوبت کنی پس آتشی بفرست تا مرا بسوزاند، و یا مرا به عقوبتی گرفتار نما تا مرا هلاک سازد و از فضیحت و رسوائی روز قیامت مرا نجات دهد.

ذات اقدس حق این آیات را بر پیامبر نازل فرمود:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱)

«و کسانی که چون عمل زشتی انجام دهند و بر خویشان ستم روا دارند خدا را یاد آورند و برای گناهان خویش آمرزش طلبند و جز خدا چه کسی است که گناهان را ببامرزد - آنان کسانی هستند که بر گناهی که مرتکب شدند با علم به گناه بودن آن اصرار نورزند. اینانند که پاداششان آمرزشی از خدایشان است و بهشتی که نهرها از زیر آن روان است، جاوید در آن بهشتها خواهند بود و چه نیکو است اجر عمل کنندگان».

و به پیامبر خطاب فرمود که: ای محمد! بنده ما برای توبه نزد تو آمد تو او را از خود راندی او به کجا برود و به که روی آورد و از که بخواهد که گناهانش را ببامرزد.

پس از نزول این آیه، پیامبر در حالی که تبسمی بر لب داشت این آیات را تلاوت نمود و رو به اصحاب نموده و فرمود: کیست که محل آن جوان را به ما نشان دهد. معاذ گفت: شنیده ام که در فلان محل است..

ص: ۱۵۳

پیامبر و اصحاب به راه افتادند تا به آن کوه رسیدند، در جستجوی او از کوه بالا رفتند، ناگهان چشمشان به آن جوان افتاد که بین دو صخره ایستاده در حالیکه دستهایش را به گردن بسته و صورتش سیاه شده و شدت گریه پلکی به چشمانش نمانده و می گوید: ای سید من تو آفرینش مرا نیکو ساختی و چهره ام را زیبا نمودی کاش می دانستم عاقبت کارم چه خواهد شد؟ آیا مرا در آتش خواهی افکند تا مرا بسوزاند و یا در جوار خود مرا جای خواهی داد.

بارالها! تو بسیار به من نیکی نمودی و نعمتهای بسیاری به من عنایت کردی، کاش می دانستم انجام من چه خواهد شد، آیا به بهشت دعوت می شوم و یا به آتش رانده خواهم شد.

بارالها! گناهانم از آسمان ها و زمین و از کرسی واسع تو و از عرش عظیم تو بزرگتر است، کاش می دانستم آیا گناهان مرا می آمرزی، یا اینکه مرا بواسطه آنها در قیامت رسوا و مفتضح خواهی ساخت، پیوسته این سخنان بر لب داشت در حالی که خاک بر سر خود می پاشید، درندگان گرد او را گرفته بودند و پرندگان بر سرش سایه داشتند و از گریه او گریه میکردند رسول خدا نزدیک شد، و دو دستش را از گردنش باز نمود و خاک ها را از سر و روی او پاک کرد و فرمود: بشارت باد تو را که تو از آزاد شدگان از آتش هستی، سپس رو به اصحاب خود نموده و فرمود: گناهان خود را همچون بهلول تدارک کنید، سپس آیاتی را که نازل شده بود تلاوت فرمود و او را بهشت بشارت داد. (۱).

ص: ۱۵۴

۱- ر.ک: أمالی شیخ صدوق: ۹۷ ح ۷۶؛ تفسیر صافی ۱: ۳۷۲؛ تفسیر کنزالدقائق ۲: ۲۳۳؛ مستدرک الوسائل ۱۲: ۱۳۲ ح ۱۳۷۱۲؛ اسرار الصلوه: ۹۲؛ شجره طوبی ۲۰۲: ۱.

در کتاب شریف «کامل الزیارات» ابن قولویه (متوفای ۳۶۸ قمری) که یکی از معتبرترین کتب شیعه محسوب می شود، آمده است که امام صادق (علیه السلام) به زرارہ (رضی اللہ عنہ) فرمود: «ای زرارہ! آسمان خون گریست بر حسین (علیه السلام) چهل صباح، و زمین گریست چهل صباح بر حسین (علیه السلام) به سیاهی، و آفتاب گریست چهل صباح به کسوف و گریه می کند بر ایشان هر چه در هواست و آنچه در سماء است از ملائکه و چون روح مقدس او بیرون رفت جهنم از عظم مصیبت بانگ زد چنانچه نزدیک شد زمین منشق شود از زفره او و همانا جان پلید عیدالله و یزید چون برآمد از شادمانی جهنم چنان شقه برآورد که اگر خدای تعالی حبس نمی فرمود او را به دست خزّان او هر آینه هر که بر پشت زمین است می سوخت و اگر اذن به جهنم می دادند نمیانند چیزی مگر اینکه او را به کام در می کشید. لکن جهنم مأمور است و در بند است و هر آینه چند بار عتوّ و سرکشی کرد بر خازنان خودش و بدرستی که او گریه می کند بر حسین (علیه السلام) و افروخته می شود بر کشندگان او» (۱).

۲-۳: روزه:

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «الصوم جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ» (۲) روزه سپر آتش است». و روزه از آن جهت سپر آتش است که آتش غضب و شهوت را که آتش جهنم را در زندگی دنیا شعله ور می کند و در قیامت بروز می دهند دفع می کند. (۳).

ص: ۱۵۵

- ۱- ر.ک: کامل الزیارات: ۱۶۷ ح ۲۱۹؛ بحار: ۱۴: ۱۸۳؛ مدینه المعاجز: ۴: ۱۶۷.
- ۲- ر.ک: الکافی ۱۸: ۲ ح ۵؛ فقه الرضا: ۲۰۴؛ الخلاف ۲: ۱۷۱؛ مصباح المجتهد ۶۶۶.
- ۳- ترجمه اخلاق: ۱۱۳.

در مورد حقّ روزه نیز امام زین العابدین (علیه السّلام) فرمود: «و حقّ الصّوم ان تعلم أنّه حجاب ضربه الله عزّ وجلّ علی لسانک و سمعک و بصرک و بطنک و فرجک لیسترك به من النار، فان ترک الصّوم خرقت ستر الله علیک؛(۱) حق روزه این است که بدانی روزه، پرده ای است که خدا بر گوش، زبان، چشم، شکم و فرج کشیده تا بدین وسیله از آتش جهنّم حفظت کند. پس اگر روزه را ترک کنی، حفاظی را که خدا در مقابل عذاب بر تو کشیده پاره کرده ای».

۴-۲: نرم خویی:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اتدرون علی من حرّمت النار؟ قالوا الله و رسوله اعلم. قال علی اللین الهین السهل القریب؛(۲) آیا می دانید آتش جهنّم بر چه کسی حرام شده؟ عرض کردند: خدا و رسولش می دانند. فرمود: بر شخص نرم خوی متواضع که وجودش بر دیگران سنگین نباشد و خود را از آنها دور نکند».

۵-۲: خوش اخلاقی:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: حسن الخلق شجره فی الجنّه، و صاحبه متعلّق بغصنها یجذبّه إلیها، و سوء الخلق شجره فی النار، فصاحبها متعلّق بغصنها یجذبّه إلیها.(۳)

«خلق نیکو درختی است در بهشت و شاخه های بلند دارد و هر که صاحب خلق نیکو است، به یکی از شاخه های او می چسبد و آن شاخه او را به بهشت می رساند. و خلق بد درختی است در دوزخ و .

ص: ۱۵۶

۱- ر.ک: من لا یحضره الفقیه ۲: ۶۲۰ ح ۳۲۱۴؛ مکارم الاخلاق: ۴۲۰.

۲- ر.ک: بحار ۶۴: ۳۵۷؛ المعجم الاوسط ۸: ۱۵۶؛ مجمع الزوائد ۴: ۷۵.

۳- ر.ک: مصباح الشریعه: ۴۰؛ بحار ۶۸: ۳۹۳ ذ ح ۶۱؛ نهج السعاده ۷: ۳۶۰.

شاخه های دراز دارد، و صاحب خلق بد، به آن شاخه ها متوسل شده داخل جهنم می شود».

۶-۲: زهد:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «الزهد مفتاح باب الآخرة و البراءة من النار»^(۱) زهد، کلید در بهشت است و برائت از جهنم است، و تفسیر زهد این است که می فرماید: و هو ترك كل شيء يشغلك عن الله من غير تأسف على فوتها.^(۲) یعنی: زهد، ترك کردن هر چیزی است که مشغول کند آدمی را از حضرت باری تعالی، و دریغ نداشتن است بر فوت دنیا.

حاصل آنکه: حقیقت زهد، ترك هر چیزی است که باز دارد کسی را از خدا و از یاد خدا، مثل متاع دنیا و خواهشهای دنیا، خواه اندك و خواه بسیار، و خواه مال و خواه جاه، بلکه این معنی، معنی زهد از دنیا است، و حقیقت زهد، زهد از دنیا و آخرت، هر دو است.

حدیث است که: «الدنيا حرام على اهل الآخرة، و الآخرة حرام على اهل الدنيا، و هما حرامان على اهل الله»،^(۳) پس طالبان خدا را، نتاچار است که رغبت ایشان چنانکه از دنیا منقطع است، از آخرت نیز منقطع باشد، و آرام ایشان و حیات ایشان، نباشد مگر به جناب احدیّت.^(۴)

ص: ۱۵۷

۱- ر.ك: مصباح الشریعه: ۱۳۷؛ بحار ۳۱۵:۶۷؛ مستدرک سفینه البحار ۳:۲۳۶.

۲- همان.

۳- ر.ك: عوالی اللئالی ۴:۱۱۹ ح ۱۹۰؛ الجامع الصغیر ۱:۶۵۶ ح ۴۲۶۹.

۴- شرح مصباح الشریعه: ۲۱۶.

ضد ترسانیدن مؤمن، برطرف کردن ترس و اندوه از او و شاد و مسرور ساختن اوست. و آن یکی از بزرگترین شاخه های خیرخواهی (و نصیحت) است، به گونه ای که ثواب آن را حدی نیست.

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «من حمى مؤمناً من ظالم بعث الله له ملكاً يوم القيامة يحمى لحمه من نار جهنم؛ (۱) هر که مؤمنی را از شرّ ظالمی نگاهدارد، خداوند فرشته ای در روز قیامت بر می انگیزد تا گوشت او را از آتش دوزخ نگاهدارد».

و فرمود: «من فرّج عن مغموم أو أعان مظلوماً غفر الله له ثلاثاً و سبعين مغفرة؛ (۲) هر که اندوه غمناکی را برطرف کند یا به مظلومی کمک رساند، خداوند هفتاد و سه بار او را آمرزد».

و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من أغاث أخاه المؤمن اللّهفان اللّهفان عند جهده، فنفس كربته و أعانه على نجاح حاجته، كتب الله تعالى له بذلك اثنتين و سبعين رحمه من الله، يعجل له منها واحده يصلح بها أمر معيشته، و يدّخر له إحدى و سبعين رحمه لأفراع يوم القيامة و أهواله؛ (۳) هر که به فریاد برادر مؤمن ستمدیده دادخواه تشنه کام خود بهنگام بی تابیش برسد، و او را از گرفتاری نجات دهد و برای برآوردن حاجتش او را یاری کند، خدای تعالی به واسطه این عمل هفتاد و دو رحمت از جانب خود برایش بنویسد، که یکی از آنها بزودی (در دنیا) امر زندگی اش را بهبود بخشد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای هول و هراس روز قیامت ذخیره کند».

ص: ۱۵۸

۱- ر.ک: الحجّه البيضاء ۳: ۴۰۵؛ جامع السعادات ۲: ۲۳۳. (و نیز نک: سبل السلام ۴: ۲۰۸).

۲- همان.

۳- ر.ک: الکافی ۲: ۱۹۹ ح ۱؛ ثواب الاعمال ۱۴۹؛ وسائل الشیعه ۱۶: ۳۷۰ ح ۲۱۷۸۹.

و فرمود: «ایما مؤمن منع مومنأ شیئاً ممّا یحتاج إلیه و هو یقدر علیه من عنده او من عند غیره، أقامه الله عزّوجلّ یوم القیامه مسوداً وجهه، مزرقه عیناه، مغلوله یداه إلی عنقه، فیقال: هذا الخائن العذی خان الله و رسوله، ثمّ یؤمر به إلی النار؛ (۱) هر مؤمنی که مؤمن دیگر را از چیز خود یا دیگری که بر آن قدرت دارد منع کند و آن مؤمن به آن نیازمند باشد، خدای عزّوجلّ در روز قیامت او را در حالی که رویش سیاه و چشمش کبود و دستهایش به گردن بسته باشد باز می دارد، پس به او گفته می شود: این است آن خیانتکاری که به خدا و رسول او خیانت کرده، سپس فرمان رسد که او را به جهنّم برند».

و فرمود: «من کانت له دار فاحتاج مومن إلی سکنها، فمنعه إیّاها، قال الله تعالی: یا ملائکتی، أبخل عبدی علی عبدی بسکنی الدّار الدّنیاء؟ و عزّتی و جلالی لا یسکن جنّاتی أبدا؛ (۲) هر که خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن محتاج باشد و از او منع و مضایقه کند، خدای عزّوجلّ خطاب کند که: ای فرشتگان من، بنده ام به بنده دیگرم از نشستن در خانه دنیا بخل ورزید، به عزّت و جلالم سوگند، هرگز ساکن بهشت من نگردد».

و نیز آن حضرت به جمعی که در محضر او بودند فرمود: «شما را چه افتاده است که ما را سبک می شمارید؟» مردی از اهل خراسان برخاست و عرض کرد: به خدا پناه می بریم که شما یا فرمانی از شما را سبک شماریم. فرمود: «تو یکی از آنهایی که مرا سبک شمردی» عرض کرد: معاذالله که شما را سبک شمرده باشم. فرمود: «وای بر تو آیان فلان شخص را، در آن وقت که ما نزدیک جحفه بودیم، نشیدی .

ص: ۱۵۹

۱- ر.ک: المحاسن ۱: ۱۰۰ ح ۷۱؛ الکافی ۲: ۳۶۷ ح ۲؛ ثواب الاعمال: ۲۳۹.

۲- ر.ک: الکافی ۲: ۳۶۷ ح ۳؛ مجمع الفائده ۱۲: ۳۴۸؛ وسائل الشیعه ۱۶: ۳۸۸ ح ۲۱۸۳۸.

که می گفت بقدر یک میل مرا سوار کن که به خدا قسم خسته شده ام، و تو سر بلند نکردی (اعتنا نکردی) و او را استخفاف کردی، و هر که مؤمنی را استخفاف کند به ما استخفاف کرده است، و حرمت خدالی عزوجل را ضایع نموده است».(۱)

۸-۲: دفاع از آبروی مؤمن:

رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «مَنْ ذَبَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ بِالْغَيْبِ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ» (۲) هر که در غیاب برادرش از آبروی او دفاع کند بر خدا حق است که او را از جهنم نجات بخشد».

و فرمود: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ، كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ» (۳) هر که از آبروی برادر خویش دفاع کند، همان دفاع حایلی از آتش دوزخ برای او خواهد بود».

و فرمود: «هر که در دنیا از آبروی برادر مسلمانش حمایت و دفاع کند، خداوند در قیامت فرشته ای را بر خواهد انگیخت تا او را از آتش حمایت کند».(۴)

۹-۲: طعام دادن مؤمن:

و فرمود: «هر که برادر مؤمن خود را طعام دهد تا سیر شود، و آب دهد تا سیراب شود خداوند او را به اندازه هفت خندق، که فاصله هر دو خندق، پانصد سال راه باشد، از جهنم دور کند».(۵).

ص: ۱۶۰

۱- نک: علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) ۲: ۳۰۵.

۲- ر.ک: أمالی شیخ طوسی: ۵۳۷ ذح ۱۱۶۲؛ وسائل الشیعه ۱۲: ۲۹۳ ح ۱۶۳۳۹.

۳- ر.ک: أمالی شیخ مفید: ۳۳۸؛ رسائل شهید ثانی: ۲۹۲؛ بحار ۷۲: ۲۵۳ ح ۳۴.

۴- ر.ک: علم اخلاق اسلامی ۲: ۳۹۶.

۵- همان، ص ۲۰۶.

و در خبر است که: «خداى تعالى در قيامت به بنده خود گويد: فرزند آدم! ترسیدی و مرا اطعام نکردی. بنده گوید: خداوندا چگونه تو را که ربّ العالمین هستی اطعام می کردم؟ می فرماید: برادرت گرسنه بود و سیرش نکردی، که اگر او را اطعام می کردی مرا اطعام کرده بودی».(۱)

۲-۱۰- آزاد کردن بنده مؤمن:

پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً كَانَتْ فِدَاءُهُ مِنَ النَّارِ»(۲) هر کس یک بنده مؤمن را آزاد کند خداوند او را از آتش جهنم نجات می دهد.

۲-۱۱- مشایعت مجاهدین در راه خدا:

در روایت است که گاهی رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) یک مایل یا دو مایل، بعضی از مجاهدین را مشایعت می فرمودند. به سند معتبر از امام حسن مجتبی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که فرمود: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ تَمْسَسْهَا نَارُ جَهَنَّمَ»(۳) ای غبار آلود شده در راه حق، آتش جهنم بدان نمی رسد.

شرافت غبار قدم بدرقه کنندگان مجاهدان فی سبیل الله تعالى که چنین است، پس قدر خون شهدا چه اندازه است؟

در برخی از روایات جنگ احد آمده است که هنگام دفن شهداء احد، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرمود: کدام یک از این ها بهره .

ص: ۱۶۱

۱- ر.ک: أمالی شیخ طوسی: ۶۳۰ ح ۱۲۹۶ ؛ الطرائف: ۳۲۳ ؛ وسائل الشیعه ۴۱۷:۲ ح ۲۵۱۹ ؛ و از منابع اهل سنت ر.ک: مسند

ابن راهویه ۱۱۵:۱ ؛ صحیح مسلم ۱۳:۸ ؛ صحیح ابن حبان ۵۰:۱.

۲- ر.ک: المبسوط ۱۵:۶ ؛ المذهب البارع ۳۷:۴ ؛ سنن نسائی ۲۶:۶.

۳- ر.ک: الذکری: ۶۲ ؛ المعتمر ۳۱۷:۲ ؛ جامع المقاصد ۴۴۵:۲ ؛ صحیح بخاری ۲۱۸:۲.

بیشتر از قرآن دارند؟ وقتی که معرفی می کردند، او را در لحد بر دیگری مقدم می داشت، و هنگام حرکت دادن از مصارع و قتلگاهشان می فرمود: زملوهم بکلومهم و دمائهم فإنهم یبعثون یوم القیامه و أوداجلهم تشخب دما، اللون لوم الدم و الریح ریح المسک.

این شهدا را به خون ریخته شده شان در آوردگاه بغلطانید تا لفافه ای از خون به بر کنند، چه این ها روز قیامت برانگیخته می شوند در حالی که خون از رگهای گردنشان مواج است. رنگ، رنگ خون است ولی نسیم آن، نسیم مشک است. (۱).

ص: ۱۶۲

۱- ر.ک: عوالی اللئالی ۲: ۲۰۸ ح ۱۲۸ ؛ مستدرک الوسائل ۲: ۱۸۰ ح ۱۷۴۲ و....

۱- فلسفه عبور از جهنم چیست؟

با توجّه به آیه ۷۱ سوره مریم، (۱) همه انسان‌ها بدون استثنا نیک و بد، وارد جهنم می‌شوند، منتها دوزخ بر نیکان سرد و سالم خواهد بود چرا که آتش با آن‌ها سنجیت ندارد و هر جا آن‌ها قرار می‌گیرند آتش خاموش می‌گردد، همانگونه که آتش نمرود بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرد و سالم شد، ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند، همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد فوراً شعله ور می‌شوند.

این معنا در روایات متعدّدی در تفسیر این آیه رسیده است. از جمله از «جابر بن عبدالله انصاری» چنین نقل شده که شخصی از او درباره این آیه (آیه ۷۲ سوره مریم) پرسید، جابر با هر دو انگشت به دو گوشش اشاره کرد و گفت: مطلبی با این دو گوش خود از پیامبر.

ص: ۱۶۵

۱- «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْتَضِيًّا؛ و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان».

(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که اگر دروغ بگویم هر دو کر بادا! فرمود: «الورود الدخول، لا يبقى برّ ولا فاجر لا يدخلها فيكون على المؤمنين برداً و سلاماً كما كانت على ابراهيم حتى أن للنار - أو قال لجهنم - ضجيجاً من بردها، ثم ننجي الله الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثياً؛ ورود در آیه به معنی دخول است، هیچ نیکوکار و بدکاری نیست مگر این که داخل جهنم می شود، آتش در برابر مؤمنان سرد و سالم خواهد بود، همانگونه که بر ابراهیم بود، تا آنجا که «آتش» - یا «جهنم» (تردید از جابر است) - از شدت سردی فریاد می کشد، سپس خداوند پرهیزگاران را رهایی می بخشد و ظالمان را در آن ذلیلانه رها می کند».(۱)

در حدیث دیگری از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می خوانیم: «تقول النار للمؤمن يوم القيامة جز، يا مؤمن! فقد أطفأ نورك لهبي؛ آتش به فرد با ایمان روز قیامت می گوید: زودتر از من بگذر که نورت، شعله مرات خاموش کرد».(۲)

سؤالی که در اینجا باقی می ماند این است که فلسفه این کار از نظر حکمت پروردگار چیست؟ به علاوه آیا مؤمنان از این کار آزار و عذابی نمی بینند؟

پاسخ این سؤال که از هر دو جنبه در روایات اسلامی وارد شده است، با کمی دقت روشن می شود:

در حقیقت مشاهده دوزخ و عذاب های آن، مقدمه ای خواهد بود که مؤمنان از نعمت های خداوند در بهشت حداکثر لذت را ببرند، چرا که «قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید» (و بالأضداد تعرف الأشياء). در اینجا مؤمنان گرفتار مصیبت نمی شوند، .

ص: ۱۶۶

۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۶: ۴۴۲؛ مسند احمد ۳: ۳۲۹؛ کنز العمال: ۲۹۱۱.

۲- ر.ک: الجامع الصغير ۱: ۵۱۵ ح ۳۳۵۴؛ تفسیر قرطبی ۱۱: ۱۴۱.

بلکه تنها صحنه مصیبت را تماشا می کنند و همانگونه که در روایات فوق خواندیم آتش بر آن ها سرد و سالم می شود و نور آن ها شعله آتش را تحت الشعاع قرار می دهد.

به علامه آن ها چنان سریع و قاطع از آتش می گذرند که کمترین اثری در آن ها نمی تواند داشته باشد، همانگونه که در حدیثی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده است که فرمود: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصْدُرُونَ بِأَعْمَالِهِمْ فَأُولَٰئِكَ كَلِمَةُ الْبَصْرِ، ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحَضِرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالزَّائِكِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشْيِهِ»^(۱) مردم همگی وارد آتش (دوزخ) می شوند سپس بر حسب اعمالشان از آن بیرون می آیند، بعضی همچون برق، سپس کمتر از آن همچون گذشتن تند باد، بعضی همچون برق، سپس کمتر از آن همچون گذاشتن تند باد، بعضی همچون دویدن شدید اسب، بعضی همچون سظوار معمولی، بعضی همچون پیاده ای که تند می رود، و بعضی همچون کسی که معمولی راه می رود».

و از این گذشته دوزخیان نیز از مشاهده این صحنه که بهشتیان با چنان سرعتی در می گذرند و آن ها می مانند، مجازات بیشتری می بینند، و به این ترتیب پاسخ هر دو سؤال روشن می شود.^(۲)

۲- آیا دوزخه الآن موجود هست؟

اکثر دانشمندان اسلامی معتقدند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود خارجی دارند و ظواهر آیات قرآن نیز این نظر را تأیید می کند، به عنوان نمونه: .

ص: ۱۶۷

-
- ۱- ر.ک: تفسیر مجمع البیان ۶: ۴۴۲؛ تفسیر صافی ۳: ۲۸۹؛ و نیز نک: سنن دارمی ۲: ۳۲۹؛ سنن ترمذی ۴: ۳۷۸ ح ۵۱۶۸؛ المستدرک حاکم ۴: ۵۶۸.
 - ۲- نک: تفسیر نمونه ۱۳: ۱۲۰.

۱- در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران(۱) و در آیات فراوان دیگری تعبیر به «أُعِدَّتْ» (مهیا شده) یا تعبیرات دیگری از همین ماده، گاهی در مورد بهشت و گاهی درباره دوزخ آمده است.(۲)

از این آیات استفاده می شود که بهشت و دوزخ هم اکنون آماده شده اند اگر چه بر اثر اعمال نیک و بد انسان ها توسعه می یابند.

۲- در آیات مربوط به معراج در آیه ۱۳ تا ۱۵ سوره «وَالنَّجْمِ» می خوانیم: «وَلَقَدْ رَآه نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ؛ بَارَ دِیْگَرِ پیامبر جبرئیل را نزد (سدره المنتهی) در آنجا که بهشت جاویدان قرار داشت، مشاهده کرد» (۳) این تعبیر گواه دیگری بر وجود فعلی بهشت است.

۳- در سوره تکاثر آیه ۷-۵ می فرماید: «كَلاَّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ؛ اگر علم یقین داشتید دوزخ را مشاهده می کردید سپس به عین یقین آن را می دیدید».

۴- در سوره عنکبوت آیه ۵۴ می فرماید: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ؛ همانا جهنم کافران را از هر سو احاطه کرده است»، ولی حجاب های عالم دنیا مانع رؤیت آن است، لیکن آن روز که روز ظهور و بروز همه چیز است جهنم از همه آشکارتر ظهور می کند.(۴)

علاوه بر آیات ذکر شده در روایات مربوط به معراج پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و روایات دیگر نیز نشانه های روشنی بر این مسأله دیده می شود. .

ص: ۱۶۸

۱- «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ».

۲- ر. آیات: توبه: ۸۹ و ۱۰۰، فتح: ۶، بقره: ۲۴، آل عمران: ۱۳۱ و ۱۳۳، حدید: ۲۱.

۳- برای شنیدنی های زیبای معراج و وقایع خواندنی آن، به کتاب دیگر نگارنده، «معراج پیامبر (ص)»، چاپ سوم، انتشارات موعود اسلام قم، مراجعه شود.

۴- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۱۳، ج ۲۶، ص ۱۰۵.

۳- منظور از آتش بزرگ در قرآن چیست؟

در سوره اعلی، آیه ۱۲ (۱) جایگاه شقاوتمندان را آتش بزرگ بیان می کند. در این که منظور از این آتش بزرگ چیست؟ بعضی گفته اند منظور پایین ترین طبقه جهنم و اسفل السافلین است، چرا که شقاوتمندان بدترین و ستمکارترین مردم بودند، و عذاب آن ها نیز باید سخت ترین و هولناک ترین عذاب باشد.

بعضی نیز گفته اند که توصیف این آتش به «کبری» در مقابل آتش «صغری» است، یعنی آتش های این دنیا می باشد، (۲) همانگونه که در حدیثی آمده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِنَّ نَارَ كَمِ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءٍ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَ قَدْ أَطْفَأْتُ سَبْعِينَ مَرَّةً بِالْمَاءِ ثُمَّ التَّهْبُتُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا اسْتَطَاعَ آدَمُ أَنْ يَطِيقَهَا؛ این آتش شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است، که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده، باز شعله ور گردیده و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت و نمی توانست در کنار آن قرار گیرد». (۳)

در دعای معروف کمیل که از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) منقول است درباره مقایسه آتش دنیا و آخرت می خوانیم: علی إِنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ بِقَائِهِ قَصِيرٌ مَدَّتُهُ؛ این (آتش دنیا) بلاء و مکروهی است که توقف آن کم و بقایش مختصر و مدتش کوتاه است».

ص: ۱۶۹

۱- «الَّذِي يَصْلِي النَّارَ الْكُبْرَى».

۲- ر.ک: تفسیر نمونه ۳۹۹:۲۶.

۳- ر.ک: الزهد: ۱۰۱ ح ۲۷۵؛ بحار ۲۸۸:۸ ح ۲۱؛ مسند احمد ۲: ۲۴۴.

۴- هیزم های جهنم کیانند؟

خداوند متعال در قرآن کریم چند دسته را به عنوان هیزم جهنم معرفی نموده است.

۱- بدن انسان های گنهکار

۲- سنگها:

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. (۱)

«از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنهکار) و سنگهای است که برای کافران مهیا شده است».

البته برخی از مفسران سنگها را به همان بُت هایی که کافران ساخته و معبود خود قرار می داده اند، تفسیر کرده اند.

۳- بُت هایی که از سنگ می ساختند:

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ. (۲)

«شما و آنچه غیر از خدا می پرستید هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می شوید».

۵- اگر پوست های اصلی گنهکارند، پوست های تازه چرا؟

همانگونه که در صفحات پیشین اشاره کردیم، یکی از عذابهای سخت مجرمان در روز قیامت این است که چون پوست های بدن .

ص: ۱۷۰

۱- بقره: ۲۴. و نیز تحریم: ۶.

۲- انبیاء: ۹۸.

آنان در اثر آتش می سوزد، پوست هایی نو دوباره می آید و همچنان این عذاب تکرار می شود.

خداوند متعال در مورد وقوع این عذاب در آیه ۵۶ سوره نساء می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا.

«کسانی که به آیات ما کافر شدند، بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می دهد).

ممکن است برای برخی سؤال شود که پوست های اصلی بدن گهنگارند، علت عذاب پوست های جدید برای چیست؟

در روایت است که همین پرسش را ابن ابی العوجاء، مردی مادی معروف معاصر امام صادق (علیه السلام) از آن حضرت پرسید و پس از تلاوت آیه ۵۶، سوره مریم (۱) گفت: ما ذنب الغير: یعنی گناه آن پوستهای دیگر چیست؟ امام پاسخی کوتاه و پرمعنی به او داد و فرمود: هی هی و هی غیرها؛ یعنی پوستهای نو همان پوستهای سابق و در عین حال غیر آن است! .

ص: ۱۷۱

۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند، خداوند توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می دهد).

ابن ابمی العوجاء که می دانست در این عبارت کوتاه سَرّی نهفته شده است، گفت: مَثَل لی فی ذلک شیئاً من امر الدنیا؛ در این زمینه مثالی برای من بزن.

امام فرمود: اُرآیت لو ان رجلاً اخذ لبنه فکسرھا، ثم ردها فی ملبنھا، فھی هی، و هی غیرھا؛ (۱) این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند، دو مرتبه آن را در قالب بریزد و به صورت خشت تازه ای درآورد، این خشت دوّم همان خشت اوّل است و در عین حال خشت نوی می باشد (ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است).

از این روایت استفاده می شود که پوستهای جدید از همان مواد پوستهای پیشین تشکیل می گردد. ضمناً باید توجه داشت که پاداش و کیفر در حقیقت ارتباط با روح و قوه درک انسان دارد، و جسم همواره وسیله ای است برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان. (۲)

۶- خلود چرا؟

برای برخی ممکن است سؤال شد که چرا مجرمان در دوزخ همیشه باقی می مانند.

با استفاده از دو نکته إن شاء الله پاسخ روشن خواهد شد:

۱- جاودانگی در آتش دوزخ برای همه نیست. بلکه عدّه ای از آتش بیرون آورده می شوند. همچنانکه در روایتی صحیح و معتبر از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمده است که حضرت فرمود: «يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ».

ص: ۱۷۲

۱- ر.ک: الاحتجاج ۲: ۱۰۴؛ الفصول المهمه ۱: ۳۴۳؛ بحار ۷: ۳۸.

۲- تفسیر نمونه ۳: ۴۲۸.

قوم بعدما احترقوا فیدخلون الجنة فیسمیهم أهل الجنة: المجہنمیین؛ (۱) عده ای از مردم، از دوزخ بیرون آورده و به بهشت برده می شوند که بهشتیان به آنان دوزخیان می گویند.

و فرمود: «یخرج من النار من كان فی قلبه مثقال ذرّة من ایمان؛ (۲) هر کس ذرّه ای ایمان در دلش باشد، از آتش بیرون آورده می شود».

و امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود: «إن قوماً یحرقون فی النار حتی إذا صاروا احمما (حمیما) أدرکتهم الشفاعة؛ (۳) گروهی از مردم در آتش می سوزند و خوب که گداختند (و خالص شدند) شفاعت به سراغشان می آید».

۲- کسانی هستند که در دوزخ جاویدان باقی می مانند که علت آن در روایت امام صادق (علیه السلام)، از پدران بزرگ و ارشان، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) خواهد آمد.

اما کسانی که در آتش دوزخ جاودانند:

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «یخلد الله فی النار إلا أهل الکفر و الجحود و أهل الضلال و الشرک، و من اجتنب الكبائر من المؤمنین لم یسأل عن الصغائر؛ (۴) خداوند جز کافران و منکران و گمراهان و مشرکان را در آتش جاودان نکند. مؤمنانی که از گناهان کبیره اجتناب کنند درباره گناهان صغیره بازخواست نشوند».

در دعای کمیل امام علی (علیه السلام) نیز می خوانیم: «أقسمت أن تملأها من الکافرين من الجنة و الناس أجمعین، و أن تخلد فیها المعاندين؛ .

ص: ۱۷۳

۱- ر.ک: مسند احمد ۳: ۱۲۵؛ سنن ترمذی ۴: ۱۱۴.

۲- ر.ک: سنن ترمذی ۴: ۱۱۳؛ فتح الباری ۱۳: ۱۱۰؛ میزان الحکمه ۱: ۴۷۵.

۳- ر.ک: الفصول المهمه ۱: ۳۷۹ ح ۵۰۶؛ بحار ۸: ۳۶۱؛ میزان الحکمه ۱: ۴۷۵.

۴- ر.ک: التوحید: ۴۰۷؛ تفسیر صافی ۱: ۱۴۹؛ تفسیر نورالثقلین ۱: ۴۷۳ ح ۲۰۶.

پروردگارا! تو سوگند یاد کرده ای که جهنّم را از کافران جَنّ و انس پر کنی و معاندان را در آن تا ابد نگه داری».

و اما علّت خلود کافران در آتش دوزخ:

امام صادق (علیه السّلام) از پدراناش از امیرالمؤمنین (علیه السّلام) روایت می کند: کان رسول الله، (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ذات يوم جالسا في مسجده إذ دخل عليه رجل من اليهود... قال اليهودي: فإن كان ربّك لا يظلم فكيف يخلد في النار ابد الابدين من لم يعصه الا أياما معدوده؟ قال يخلده على نيّته. فمن علم الله نيّته أنّه لو بقي في الدّنيا إلى انقضائها كان بعصى الله عزّوجلّ، خلّده في ناره على نيّته، و نيّته في ذلك شرّ من عمله. و كذلك يخلد من يخلد في الجنّة بأنّه بنوى أنّه لو بقي في الدّنيا أياها لأطاع الله أبدا، و نيّته خير من عمله. فبالنيّات يخلد أهل الجنّة في الجنّة و أهل النار في النار. (۱)

پیغمبر اکرم روزی در مسجد خود نشسته بود که مردی یهودی بر او وارد شد (سؤالهایی کرد، یکی از آنها این بود که) گفت: اگر پروردگار تو ستم نمی کند، پس چگونه کسی را که جز چند روزی گناه نکرده ست برای همیشه در آتش نگاه می دارد؟

پیغمبر پاسخ داد: دوزخیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیتشان این بود که چنانچه تا ابد زنده بمانند تا ابد خدا را نافرمانی کنند و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند، برای همیشه نیز خدا را فرمان برند. پس، جاودانگی هر دو گروه به سبب نیتهایشان است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد: «كلّ يعمل على شاكلته؛ بگو هر کس طبق شاکله خود عمل می کند»، فرمود: یعنی طبق نیت خود»..

ص: ۱۷۴

۷- نخستین کسی که به دوزخ می رود کیست؟

از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده است که فرمود: «أول من يدخل النار أمير متسلط لم يعدل، و ذو ثروه من المال لم يعط المال حقه، و فقير فخور؛ (۱) نخستین کسی که به دوزخ می رود فروانروای قدرتمندی است که دادگری نکند و توانگری که حقوق مالی خود را نپردازد و تهیدست متکبر».

در وحی خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) آمده است که: «إن المغتاب إذا تاب فهو آخر من يدخل الجنة، و إن لم يتب فهو أول من يدخل النار؛ (۲) شخص غیبت کننده، اگر توبه نماید آخرین کسی است که وارد بهشت می شود، و اگر توبه نکند اولین کسی است که به دوزخ می رود».

۸- آسانترین عذاب در روز قیامت برای چه کسی است؟

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إن أهون الناس عذابا يوم القيامة لرجل في ضحضاح من نار، عليه نعلان من نار، و شراكا من نار، يغلى الرجل، ما يرى أن في النار أحدا أشد عذابا منه، و ما في النار أحد أهون عذابا منه؛ (۳) سبک ترین عذاب روز قیامت، عذاب مردی است که در آتشی کم عمق قرار دارد و دو کفس و دو بند کفش از آتش به پا دارد. از گرمای آن آتش مغزش همچون دیگ به جوش .

ص: ۱۷۵

۱- ر.ک: بحار ۷: ۲۹۰ ح ۱۰.

۲- ر.ک: شرح اصول کافی ۹: ۱۰؛ الجواهر السنيه ۷۹؛ بحار ۷۲: ۲۲۲.

۳- ر.ک: تفسیر قمی ۲: ۲۵۸؛ بحار ۸: ۲۹۵ ح ۴۴؛ میزان الحکمه ۱: ۴۷۲.

می آید و فکر می کند که در دوزخ عذابی از عذاب او سخت تر نیست، در صورتی که عذاب او در دوزخ سبکترین عذاب است».

و رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز فرمود: «أَدْنَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ بِنَعْلَيْنِ مِنَ النَّارِ، يَغْلِي دِمَاغَهُ مِنَ حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ»؛ [\(۱\)](#) کم عذابترین اهل دوزخ دو کفش از آتش به پا دارد که از حرارت آنها مغزش به جوش می آید».

والحمد لله رب العالمين

تمام شد در تاریخ ۲۶/۹/۱۳۸۶

قم مقدسه، علیرضا زکی زاده رنانی .

ص: ۱۷۶

۱- ر.ک: صحیح مسلم ۱: ۱۳۵ ؛ المصنف ابن ابی شیبہ ۸: ۹۴ ح ۱۸ ؛ الجامع الصغیر ۱: ۵۳ ح ۳۲۳ ؛ کنز العمال: ۳۹۵۰۷ ؛ تفسیر ابن کثیر ۲: ۳۹۱.

- قرآن کریم.

۲- نهج البلاغه.

- حضرت امام خمینی (قدس سره)، آداب الصلوه، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ هفتم ۱۳۷۸ شمسی.

- ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، دو جلد، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ قمری.

- شیخ محمدرضا جباران، اخلاق (ترجمه اخلاق)، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ چهارم ۱۳۷۸ شمسی.

- حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد، انتشارات اسوه، ۱۴۱۷.

- سید محمد بکری الدمیاطی، اعانه الطالبین، ۴ مجلد، دارالفکر بیروت لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۸ قمری.

- شیخ صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ شمسی.

- شیخ طوسی، الأمالی، یک جلد، انتشارات دارالثقافه قم، ۱۴۱۴ هجری قمری.

- شیخ مفید، الأمالی، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ هجری قمری.

- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ قمری.
- عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دراسه و تحقیق علی شیر، دارالفکر بیروت لبنان ۱۴۱۵ هـ.
- سید شرف الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.
- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات مشرقین، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ شمسی.
- عبدالحمید آیتی، ترجمه صحیفه سجادیه، انتشارات صدا و سیما، چاپ دوم، ۱۳۷۵ شمسی.
- علامه حلی، تذکره الفقهاء، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث قم، الطبعة الأولى محرم ۱۴۱۴ قمری.
- تفسیر المنسوب بامام العسکری (علیه السلام)، یک جلد، تحقیق مدرسه الامام المهدي (علیه السلام) قم المقدسه، الطبعة الاولى ۱۴۰۹ قمری.
- اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ۴ مجلد، نشر دارالمعرفه بیروت، ۱۴۱۲ قمری.
- علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ پنجم ۱۳۷۶ هجری شمسی.
- ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول.
- -----، تفسیر الأصفی، دو جلد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، الطبعة الاولى ۱۴۱۸ هـ.ق.
- علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ پنجم ۱۳۷۶ هجری شمسی.
- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران.
- محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، (الجامع لأحكام القرآن) تفسیر القرطبی، ۲۰ مجلد، مؤسسه التاريخ العربی بیروت، ۱۴۰۵ قمری.
- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی للمطبوعات بیروت، طبع اول ۱۴۱۵ هجری قمری.

- الشيخ عبد علي بن جمعه العروسي الحويزي، تفسير نورالثقلين، مؤسسه اسماعيليان قم الطبعه الرابعه، ١٤١٢ قمرى.
- آيت الله مكارم شيرازى و همكاران، تفسير نمونه، انتشارات دارالكتب اسلاميه، چاپ شانزدهم، ١٣٧٨ شمسى.
- ميرزا محمد مشهدى قمى، تفسير كنز الدقائق، ٢ مجلد، تحقيق حاج آقا مجتبى عراقى، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه، الطبعه الاولى ١٤٠٧ هـ-ق.
- شيخ صدوق، التوحيد، صححه و علق عليه: السيد هاشم الحسينى الطهرانى، منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم المقدسه.
- أبى جعفر محمد بن جرير الطبرى، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، دارالفكر للطباعه و النشر ١٤١٥ قمرى.
- ملا مهدي نراقى، جامع السعادات، ٣ مجلد، تصحيح و تعليق سيد محمد كلانتر، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات بيروت، چاپ چهارم.
- امام خمينى قدس سرها جهاد اكبر، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ نهم، ١٣٧٨ شمسى.
- شيخ حر عاملى، الجواهر السنيه فى الاحاديث القدسيه، منشورات مكتبه المفيد قم - ايران.
- -----، چهل حديث، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ بيستم، ١٣٧٨ شمسى.
- شيخ صدوق، ثواب الأعمال، يك جلد، انتشارات شريف رضى قم، ١٣٦٤ شمسى.
- -----، الخصال، دو جلد در يك مجلد، انتشارات جامع مدرسين قم، ١٤٠٣ قمرى.
- شيخ طوسى، الخلاف، تحقيق: جماعه من المحققين، ٦ مجلد، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم الشرفه، الطبعه الاولى ١٤١٧.
- عليرضا زكى زاده رنانى، حكمت هاى حضرت مسيح (عليه السّلام)، انتشارات پرتو خورشيد، چاپ دوم ١٣٨٥ شمسى.
- شيخ حرّ عاملى، الجواهر السنيه فى الاحاديث القدسيه، منشورات مكتبه المفيد قم - ايران.

- الشيخ محمد حسن النجفي، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، حققه و علق عليه الشيخ عباس القوجاني، ٤٣ مجلد، الطبعه الثالثه، دارالكتب الاسلاميه، پائيز ١٣٦٧.
- غلامحسين مصاحب، دائره المعارف فارسى، ٣ جلد، شركت سهامى كتابهاى جيبى، تهران ١٣٥٦ شمسى.
- جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى بكر السيوطى، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، دار المعرفه، الطبعه الاولى ١٣٦٥ قمرى.
- سيدمهدى حجازى، درر الاخبار گزيده بحار الانوار، دفتر تبليغات اسلامى.
- شهيدالأول، الذكرى، يك مجلد، طبعه حجرىيه خط كرمانى سنه ١٢٧٢.
- محمد بن حسن فتال نيشابورى، روضه الواعظين، انتشارات رضى قم.
- حسين بن سعيد كوفى، الزهد، ١ مجلد، المطبعه العلميه قم ١٣٩٩ قمرى.
- نساى، سنن نساى، انتشارات دارالبشائر الاسلاميه، ١٩٨٦ ميلادى.
- ترمذى، سنن ترمذى، انتشارات دارالفكر، ١٩٨٣ ميلادى.
- بيهقى، السنن الكبرى، ١٠ جلد، نشر دارالفكر بيروت.
- سليمان بن أشعث السجستانى، سنن أبى داود، ٢ مجلد، نشر دارالفكر بيروت الطبعه الاولى ١٤١٠ قمرى.
- الشيخ محمد مهدى الحائرى، شجره طوبى، منشورات مكتبه الحيدريه فى النجف، الطبعه الخامسه ١٣٨٥ هـ-ق.
- ابن ابى الحديد معتزلى، شرح نهج البلاغه، دار احياء الكتب العربيه عيسى البابى الحلبي و شركاه الطبعه الاولى ١٣٧٨ قمرى.
- عبدالرزاق گيلانى، شرح مصباح الشريعه و مفتاح الحقيقه، انتشارات پیام حق، چاپ اول ١٣٧٧ شمسى.
- آيت الله محمد محمدى گيلانى، شرح مناجات شعبانيه، نشر سايه، چاپ اول، ١٣٧٣ شمسى.
- ميرزا ابوابفضل تهرانى، شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور، انتشارات مرتضوى، چاپ اول، ١٣٧٦ شمسى.
- بخارى، صحيح بخارى، انتشارات دارالقلم بيروت، ١٩٨٧ ميلادى.
- على بن بلبان الفارسى، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ١٦ مجلد، التحقيق شعيب الأرناؤوط، نشر مؤسسه الرساله، الطبعه الثانيه ١٤١٤ قمرى.

- النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ۱۸ مجلد، نشر دارالکتب العربی بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۷ هـ-ق.
- علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ۳ جلد در یک مجلد، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ هجری قمری.
- سیدجلال الدین مرتضوی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ۳ مجلد، انتشارات حکمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ شمسی.
- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ۴ جلد، انتشارات سید الشهداء (ع) قم، ۱۴۰۵.
- -----، عیون أخبار الرضا(ع)، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری.
- شیخ حر عاملی، الفصول المهمة فی اصول الائمه، سه جلد، چاپ اول ۱۴۱۸ هجری قمری - مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- ابن بابویه القمی، فقه الرضا (علیه السلام)، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع)، نشر المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام.
- شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳ هجری شمسی.
- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، هفت جلد در سه مجلد، انتشارات دارالکتب اسلامی، چاپ ششم ۱۳۷۱ شمسی.
- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی.
- عبدالله بن عدی الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق الدكتور سهیل زکار، ۷ جلد، نشر دارالفکر بیروت، الطبعة الثالثة ۱۴۰۹.
- جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ۱ مجلد، تحقیق شیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ هـ-ق.
- اسماعیل بن محمد بن عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الألباس، ۲ مجلد، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۸ قمری.
- ابی الفتح محمد بن علی الکراجکی، کنز الفوائد، مکتبه المصطفی قم، الطبعة الثانية ۱۴۱۰ قمری.
- علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله بیروت ۱۴۰۹ قمری.
- ملا- محسن فیض کاشانی، المحجبه البیضاء، ۸ جلد (۴ مجلد)، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ قمری.

- سيدهاشم بن سليمان بحراني، مدينه معاجز الائمہ الانثى عشر و دلائل الحجج على البشر، مؤسسه المعارف الاسلاميه، الطبعه الاولى ١٤١٣ قمرى.

- حاج شيخ على نمازى، مستدرک سفينه البحار، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه.

- محدث نورى، مستدرک الوسائل، ١٨ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم ١٤٠٨ قمرى.

- أبى عبدالله الحاكم النيشابورى، المستدرک على الصحيحين، دارالمعرفه بيروت لبنان.

- رضى الدين حسن بن فضل طبرسى، مكارم الاخلاق، يك جلد، انتشارات شريف رضى قم، ١٤١٢ هجرى قمرى.

- شيخ صدوق، معانى الأخبار، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٣٦١ شمسى.

- -----، من لا يحضره الفقيه، ٤ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم ١٤١٣ قمرى.

- منسوب به امام صادق عليه السلام، مصباح الشريعه، يك جلد، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٠ هجرى قمرى.

- محمد فؤاد عبدالباقى، المعجم المفهرس، لألفاظ القرآن الكريم، مؤسسه اعلمى للمطبوعات بيروت، طبع اول ١٤٢٠ هـ-ق.

- سليمان بن أحمد الطبرانى، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، نشر مكتبه ابن تيميه القاهره، ٢٥ مجلد، الطبعه الثانيه.

- على بن أبى بكر الهيثمى، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مكتبه القدسى بالقاهره دارالكتب العلميه بيروت - لبنان.

- محقق الأردبيلى، مجمع الفائده و البرهان، ١ مجلد، تحقيق: اشتهااردى و عراقى و يزدى، نشر جامعه المدرسينم، ١٤٠٣ قمرى.

- شيخ فخرالدين طريحي، مجمع البحرين، شش مجلد.

- احمد بن محمد بن خالد برقى، المحاسن، يك جلد، دارالكتب الإسلاميه قم، ١٣٧١ هجرى قمرى.

- مال احمد نراقى، معراج السعاده، انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ١٣٧٧ شمسى.

- عليرضا زكى زاده رنانى، معراج پیامبر(ص)، يك جلد، انتشارات موعود اسلام، چاپ سوم ١٣٨٦ شمسى.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادهای، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

